

ژوندون

ژانور (کتابتون)

شماره ۳۷

سال ۲۷

پنجشنبه ۱۳ قوس ۱۳۵۴ اول ذیحجه
۱۳۹۵ - ۴ دسامبر ۱۹۷۵
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانی

Ketabton.com



در حالیکه امروز صلاحیت و اعتبار موجودیت (۱۲۰۰) عسکر ملل متحد مستقر در جبهه جولان پایان می یابد شورای امنیت از نظر سیاسی بایک رکود کامل مواجه است که چگونه اقامت این نیروها را تمدید کند .

شورای امنیت ملل متحد تصمیم گرفت جواز اعتبار اقامت نیروهای صلح ملل متحد را در جبهه جولان برای شش ماه دیگر درست چند ساعت قبل از آنکه نیمه شب یکشنبه مدت قبلی این اقامت پایان یابد تمدید نماید .

اتحاد شوروی شب دوشنبه برای اولین بار ایالات متحده امریکا و پیمان اطلانتیک شمالی را متهم ساخت که عملاً در جنگ های انگسولا دست به مداخله زده و حتی سربازان خود را برای شرکت درین جنگ به افریقای جنوبی فرستاده است .

طبق اطلاع رادیوبی بی سی احزاب مخالف حکومت پاکستان شب یکشنبه بار دیگر از ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان تقاضا کردند تا فوراً استعفاء بدهد زیرا پیپلز پارتی بر سر اقتدار اکنون کاملاً اعتماد خود را از دست داده است .

خدع ساوانک وانا پادشاه لاؤس و انحلال رژیم سلطنتی در لاؤس دیروز اعلام گردید . رادیوی ویتنام اعلام کرد که شورای اتلافی سیاسی و حکومت موقتی اتحادملی لاوس نیز منحل گردیده است .

جرالد فورد رئیس جمهور ایالات متحده امریکا دیروز دومین دور مذاکرات خود را با رهبران جمهوریت مردم چین در پیکنگ آغاز کرد .

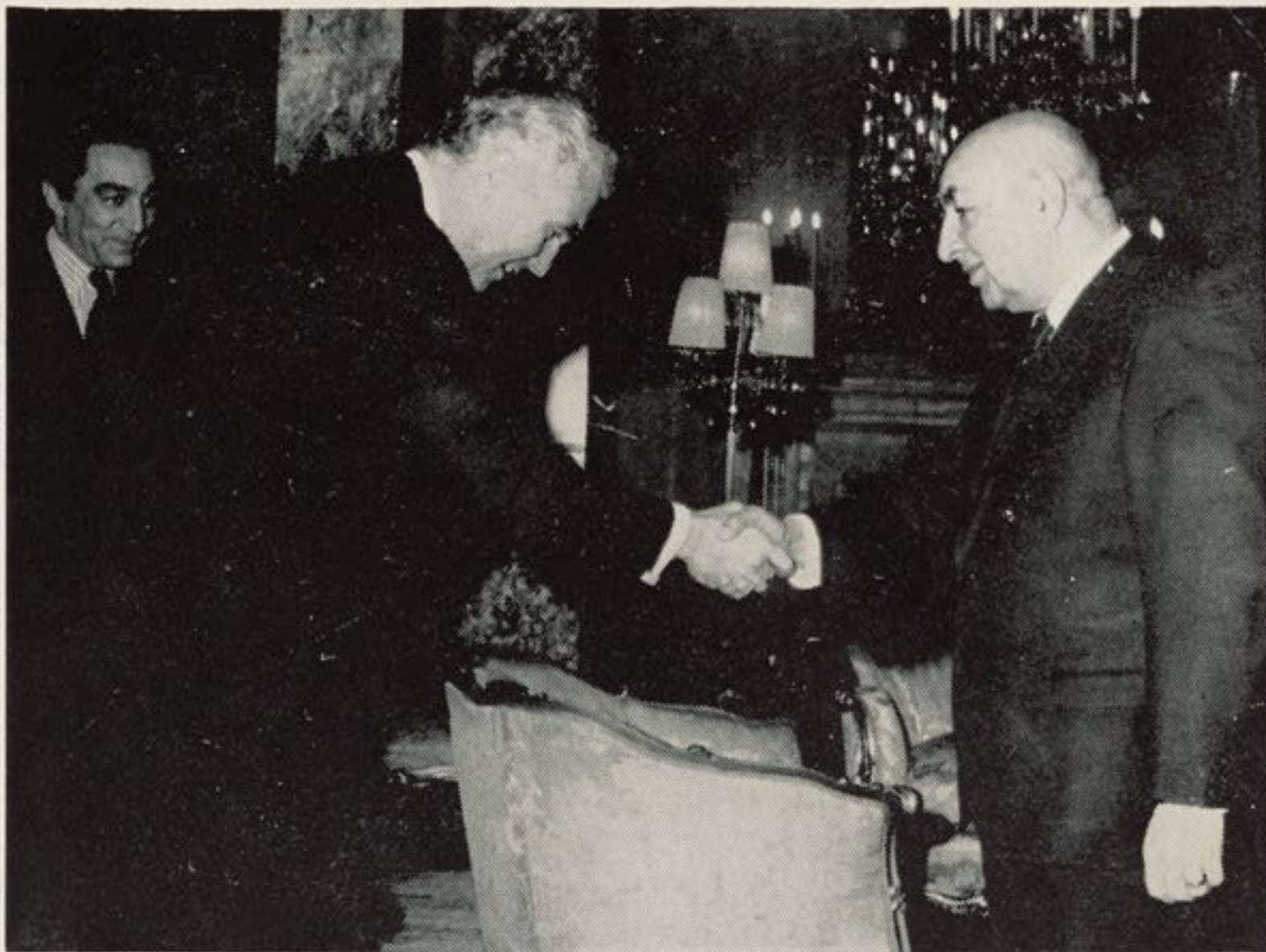
جرالد فورد رئیس جمهور امریکا و تنگ - شیائونگ نا یب اول صدراعظم جمهوریت مردم چین صبح امروز دور دوم مذاکرات رسمی خود را آغاز کردند .

دیروز جرالد فورد با ماوتسی تونگ رهبر ملت چین در خانه او واقع (ناحیه متنوعه) تسر پیکنگ ملاقات کرد .

نمایندگان شانزده کشور مختلف جهان مسوده فیصله نامه ای را به ملل متحد پیش کرده اند که در آن تقاضا شده موسسه موصوف موافقتنامه ای را که اخیراً بین المغرب، موریتانیا و هسپانیه در مورد صحرای غربی حاصل شده نادیده بگیرد .

درین فیصله نامه گفته شده که باید موسسه ملل متحد زمام امور صحرای غربی را بدست گرفته وهم باید هسپانیه اطمینان بدهد که به مردم این منطقه اجازه خواهد داد تا سرنوشت خود را بصورت آزادانه خودشان تعیین نمایند .

ژوندون



بنیادلی رئیس دولت و صدر اعظم موقعیکه - لیر غیر مقیم ناروی را در افغانستان برای قدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

اختصار وقایع مهم هفته

در کشور

دفتر ریاست جمهوری خیرداد که بنا بر دعوت بنیادلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان بنیادلی ن.و. بود - گورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نیمه دوم ماه فوس سال جاری از جمهوریت افغانستان بازدید رسمی و دوستانه بعمل خواهد آورد .

بنیادلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در مسکو برای اشتراک در مراسم پذیرائی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی با افغانستان دیروز وارد کابل گردید .

باساس پیشنهاد وزارت داخله ، تصویب مجلس عالی و زرا و منظوری بنیادلی رئیس دولت و صدراعظم ضمیمه نمره نهم اصولنامه پاسپورت در شماره فوق العاده مورخه ۱۱ فوس ۱۳۵۴ جریده رسمی نشر و نافذ گردید .

سیمینار بین المللی مرکز بین المللی تحقیقات پشتو که یک هفته قبل در کتابخانه بوهنتون کابل دایر شده بود روز شنبه بعد از آنکه درباره تشکیلات اداری، اهداف طرز کار

و پروگرام آینده آن تصاویری از طرف شاملین سیمینار بعمل آمد خاتمه یافت .

بد آنگردان کانال عمومی سیغونهای سالنگ و غوربند، کانالهای شرقی و جنوبی همچنان کانال واتریمپ و دستگاه برق پروژه آبیاری پروان بصورت عمومی تکمیل شده و کار های جزئی آن که باقی مانده تا اخیر امسال انجام می گردد .

سیمینار مدیران مجادله ملاریای مرکز ولایات کشور قبل از ظهر روز یکشنبه در تالار ریاست مجادله ملاریا افتتاح گردید .

بیش از هجده هزار تن کودکیماوی از آغاز کمپاین خزان تاکنون بصورت گزیدت و نفعه بدسترس زارعان کشور گذاشته شده است .

در خارج

شورای امنیت ملل متحد شب ۷ فوس نتوانست در مورد تمدید اقامت نیرو های صلح ملل متحد در جبهه جولان تصمیم بگیرد .

هنری کینسجر وزیر خارجه ایالات متحده باز در مورد انگولا صحبت کرد. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن نگرانی شدید خود را از توسعه زدو خورد ها و مداخلات خارجی

در آنجا ابراز نمود .

رهبران نظامی در برنگال به سلسله استحکام تسلط خود بر اوضاع سیاسی مملکت پس از ناکام شدن اقدام سه شنبه گذشته افسران دست چپی غرض احراز قدرت تصمیمات جدیدی گرفته اند .

در تیمور شرقی که تحت تصرف پرتگال میباشد جبهه استقلال طلب فریتلین بیسرق آزادی را بصورت یک جانبه به اهتزاز در آورده است .

در موسسه ملل متحد دیپلومات های پرتگال شب شنبه یک راپور رسمی در مورد اوضاع تیمور پرتگالی سرمنشی ملل متحد داکتر والد هایم تسلیم کردند و رسماً از ین جامعه جهانی خواسته اند برای پیداشدن راه حل بحران درین قلمرو کمک نمایند .

افسافه از یک هفته می گذرد که بیست و سومین متارکه در لنینان نتوانست یک آرامش قابل حساب در جنگ های آن کشور رو نما سازد ولی اگر چه اندازه زدو خورد ها رو به کاهش میرود شهر بیروت حالت عادی بخود ندارد .

فرهفته

به منظور بهتر ساختن کیفیت، تنوع و تزئید حجم محصولات دستی، توسعه و انکشاف بازار های داخلی و خارجی موسسه ای بنام (مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان) بعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری بنامی رئیس دولت و صدراعظم تاسیس گردید .

اساسنامه این موسسه بداخل سی و دو ماده در شماره هفدهم جریده رسمی نشر و ناسد گردیده است که بموجب آن این موسسه صنایع دستی را در تمام نقاط کشور مطالعه و سروری نموده و بغرض معرفی و فروش به خریداران داخلی و خارجی در محل مناسب عرضه بدارد .

همچنین این مرکز به آئنده از تولید کنندگان که محصولات آنها مورد توجه و تقاضای بیشتر بازار های داخلی و خارجی باشد، معاونت های فنی و تجاری لازم را تهیه مینماید .

علاوفا مرکز مذکور می تواند محصولات دستی را به نمایندگی از تجار یا به حساب خود به خارج صادر کند .

قرار است يك امپوریم صنایع دستی در کابل افتتاح گردد .

دولتاز به یوسلو لسو کیلو و لتود کابل ، جلال آباد بریشتا سیستم دیو خای کولوپه مقصد له نفلونه جلال آباد ته دبرینا دلیردولو دلین دغولو دسروی او پروزی جووولو ترون پرون له مریوطو شوروی مقامونو سره لاس لیک شو .

ترون پرون ماسیبتین په وووچو داووا و بریشتا دواحد لوی رئیس انجیر جمعه محمد محمدی اود شوروی اتحاد دلسوی سفارت اقتصادی مستشار بنامی پوریس اناتولیویچ تیوف لاس لیک کر .

داووو بریشتا دواحد یوی منبع وویل : ددغه ترون له مخی دنفلو- جلال آباد بریشتا دلیردولو سروی او پروزه جووولو د شوروی اتحاد خه دپاسه یوسلو شیر خلویش زده روپلو پوریه لگنیت دهغه هیواد مهران په شیر و میاشتو کی بشپړوی اوسندونه بی داووو او بریشتا لوی واحد ته سپارل کیږی .

منبع وویل : یوشمیر افغانی پرسونل به هم دنفلو جلال آباد بریشتا دلیردولو دمزی په سروی او پروزی جووولو کی له شوروی مهرانو سره ملگرتیا وکړی .

پیک ژوندون

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنرهای ملرا وظیفه جدی خود می شمارد و سیاست حمایتی از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت.

از زبانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۳ آقوس ۱۳۵۴ برابر با اول ذیحجه الحرام ۱۳۹۵ مطابق ۴ دسامبر ۱۹۷۵

انکشاف صنایع دستی

بدین اساس دولت در قسمت رشد و انکشاف صنایع واز جمله صنایع دستی اخیرا چنین تجویز نمود تا برای بهتر ساختن کیفیت تنوع و تزئید حجم محصولات و همچنان توسعه و انکشاف بازار های داخلی و خارجی موسسه بنام (مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان) تاسیس گردد .

که با تاسیس این مرکز صنایع دستی در تمام نقاط کشور مطالعه و سروری گردید و برای معرفی و فروش محصولات صنایع دستی بیشتر از پیش به خارج معرفی گردید و هم مارکیت های برای شناسایی، عرضه و فروش این اموال جستجو گردد. البته با عملی شدن این مامول - محصولات صنایع دستی در داخل کشور بیشتر تقویه گردید و یک تعداد باز هم بیشتر صنعتکاران بطور وسیع بکار می افتند، که البته، بابلند رفتن میزان تولید در حجم صادرات و فروش و معرفی محصولات دستی افزایش قابل ملاحظه رونما خواهد شد .

محصول کار سر انگشتان هنر آفرین زنان و مردان نقاط مختلف کشور است دریک چو کات خاص تولیدی محدود نه بوده بلکه نحوه و چگونگی تولیدات آن در بخش های مختلف، متنوع است که بطور عمده می توان از صنایع قالین، گلیم - شطرنجی، صنایع حجاری، حکاکی کردن کاری روی سنگ و چوب و فلزات، صنایع پوست و پوستینچه وده هاصنعت دیگر نامبرد .

به منظور افزایش سطح تولیدات صنایع دستی و توجه به کیفیت این صنایع ایجاب می نماید تا صنایع دستی در داخل کشور حمایت گردیده و صنعتکاران مورد تشویق و حمایت قرار گیرند.

بنام علی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم در بیانیته تاریخی خطاب بمردم میفرماید: (دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنرهای ملی را وظیفه جدی خود می شمارد و سیاست حمایتی را از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت) .

صنایع دستی در کشور ما از سالیان متمادی بدینسو یکی از مشغولیت عمده و اساسی مردم را تشکیل داده و محصولات صنایع دستی چه در داخل و خارج کشور ارزش و اهمیت قابل ملاحظه کسب نموده است .

محصولات صنایع دستی در نقاط مختلف کشور بسیار متنوع بوده و تقریبا یکعمده زیاد مردم به این صنعت اشتغال دارند . مخصوصا

صنعت قالین باقی در بین زنان و مردان هنر آفرین صفحات شمال و غرب کشور بیشتر عمومیت دارد . بخاطر اهمیت فراوان و روز -

افزونی که محصولات صنایع دستی کسب نموده است، این صنعت در تجارت خارجی افغانستان مورد توجه شایان و اهمیت بسیار قرار گرفته است. چنانچه در سال های اخیر صنایع دستی کشور مادر نما یشگاه های بسیاری از ممالک عرضه گردیده و شهرت جهانی کسب نموده است و مقادیر زیاد از تولیدات صنایع دستی برای فروش به مارکیت های خارجی و بین المللی عرضه گردیده است.

تولیدات صنایع دستی که



وقایع مهم سیاسی هفته

از : شفیع « راحل »

نتایج کنفرانس روم

کنفرانس دو روزه سران بازار مشترک اروپا منعقد روم که روز چهارشنبه خاتمه یافت اگرچه ظاهراً برای بررسی اوضاع اقتصادی و بحران انرژی داور شده بود در حقیقت تجاویز خیلی مهم در مورد آینده سیاسی بازار اتخاذ نمود که تأثیرات آن بر آینده اروپا و جهان خیلی عمیق و وسیع خواهد بود .

این تجاویز که در نوع خود بی نظیر و از نظر مفید است و موثریت برای خود اروپای غربی که امروز قویترین موسسه حوزوی جهان است ساز بوده و هدف عمده آن تأمین وحدت بازار مشترک است .

کنفرانس فیصله نمود تا انتخابات مستقیم برای شورای اروپا در ماه می یا جون (۱۹۷۸) داور شود .

آن ممالک بازار مشترک که نمی خواهند چنین انتخابات را در خاکشان داور نمایند می توانند اعضای شورای ملی آن وقت را به شورای اروپا تعیین کنند .

با این ترتیب برای اولین مرتبه در تاریخ اروپا انتخابات عمومی برای شورای اروپا منعقد میشود . این شورا که

صلاحیت کافی را در لوانح و قوانینی را به تصویب خواهد رسانید که باعث تشدید وحدت اروپای غربی تا سال (۱۹۸۰) گردد .

حدس زده میشود که دنمارک و برتانیه آرزو ندارند انتخابات عمومی را برای شورای اروپا داور نمایند این دو مملکت معتقد است که فاصله دو سال برای انعقاد چنین انتخابات زود است .

تجاویز دیگر :

کنفرانس روم همچنین تجاویز مهم دیگر را اتخاذ نمود :

* یک پاسپورت واحد برای تمام ملیت های بازار مشترک اروپا از آغاز (۱۹۷۸) توزیع خواهد شد .

باینتر تیب پاسپورت های ملل مختلف بازار از بین میرود و وحدت ملیت در بازار مشترک بسوی تشدید بجریان انداخته میشود .

* بودجه واحد برای بازار مشترک طرح میگردد بودجه سال آینده بازار مشترک (۹۲۰۰) میلیون دالر تثبیت شده اما این رقم با مقایسه با بودجه های ملی هر یک از اعضای بازار نا چیز است شاید تا سال (۱۹۸۰) که برای وحدت کامل اروپای غربی تعیین گردیده این رقم چندین مرتبه بلند برده شود .

* به صدراعظم بلجیم (لیوتیندی مان) وظیفه داده شد تا راپور مکتومی در مورد وحدت اروپا (غربی) تهیه نموده و قبل از اختتام سال جاری به شورای بازار مشترک تقدیم نمایند .

* در مورد بالیسی عمومی اقتصادی و اجتماعی کنفرانس روم فیصله کرد تا اعضای بازار مشترک این بالیسی های شانرا هم آهنگ نمایند تا برای پنج میلیون کارگر بیکار در حوزه بازار کار پیدا شود .

* کنفرانس روم فیصله کرد تا وزرای داخله بازار مشترک باز هم تشکیل جلسه داده و پرابلمهای امنیت را در داخل یک اروپای غربی متحد ارزیابی نمایند .

آینده :

کنفرانس روم عملاً نشان داد که مذاکرات سران بازار مشترک صرف جنبه اقتصادی ندارد و وعده های گذشته برای تشکیل یک دولت واحد متشکل از فرانسه ، برتانیه ، آلمان غربی ، ایتالیا ، ایرلند ، دنمارک ، بلجیم ، هلند و لوگسمبورگ در اروپای غربی کم کم و مطابقت پروگرام مجوز قبلی مورد تطبیق قرار داده میشود .

البته تأمین وحدت حقیقی و کامل بین این ممالک که دارای زبانهای مختلف کلتورهای مختلف تاریخ مختلف و نژادهای مختلف می باشد در آن واحد ممکن نیست و چندین نسل بکار است تا درائر آمیزش و سازش بتواند این اختلافات را محو نماید باز هم از نقطه نظر سیاسی و نظامی امر واضح است که یک دولت بزرگ اروپای غربی در حال تکامل است .

زمانیکه این دولت تا سیس شود و آنها (که فعلاً اعضای نا تو اند) تحت یک بیرق قرار گیرند امر مسلم است که قاره اروپا به سه گروپ تقسیم خواهد شد .

اروپای شرقی ، اروپای غربی و ممالک بیطرف در اروپای مرکزی و شمالی .

با تاسیس دولت اروپای غربی سر نوشت بعضی ممالک دیسگر (برنگال و هسپانیه) نیز مورد سوال قرار خواهد گرفت . امکان دارد این دو مملکت نیز شامل بازار مشترک گردند . (انجام)

پیام بخوانندگان

همه ماوشما اولاد این کشور و همین خاک
 هستیم و همه ما از واقعاتیکه در خاک ما گذشته
 واقف می باشیم و میدانیم که از انقلاب کشور ما
 یکسال و چند ماهی بیشتر نمی گذرد .

وظیفه خودی دانم که اول از همه از استقبال
 گرم و صمیمانه ای که تمام مردم افغانستان
 نسبت به نظام جمهوری خود ابراز داشته اند
 از صمیم قلب از طرف خود و رفقای خود تشکر
 نمایم .

برادران عزیز !

چرا در کشور ما انقلاب شد البته هیچ چیز
 بی سبب و بی دلیل نبوده است . دلایل آن
 به هر فرد افغان معلوم است . که عبارت از
 فساد اداری و بی عدالتی های اجتماعی و دیگر
 بدبختی ها بوده است .

برای مردمانیکه وطن خود را دوست داشتند
 و وطن پرست بودند غیر از این راهی نبود که
 یک حرکت انقلابی انجام دهند و تحولی را بمیان
 آرند .

هموطنان گرامی ! شما یقین داشته باشید
 که این تحول روی کدام غرضی بوجود نیامده
 است . انقلاب ما فقط یک هدف دارد و هدفش
 افغانستان آباد و افغانستان باشرف می باشد
 من بشما واضح میگویم که ما برای یک طبقه
 خاص خدمت نمی کنیم بلکه منظور ما خدمت
 به همه مردم کشور میباشد .

خواهران و برادران عزیز !

یقین داشته باشید طوریکه اردوی فدائیکار
 شما در بوجود آوردن نظام جمهوری و انقلاب در
 افغانستان سهم فعال داشتند بعد از این نیز
 در راه تحقق اهداف و ارمان های ملی و دفاع
 کشور وظیفه خود را صادقانه انجام میدهند .

دین شماره

گزارش خبرنگاران جهان	ص ۶	ترجمه: میرحسام الدین برومند
شناور در برابر یک شعبده باز خارجی	ص ۸	راپوراز: بلیکاء
چهره های پر نیوگ در آسمان هنر	ص ۱۰	ترجمه: رهپو
بیرایت	ص ۱۳	راپوراز: زهاب نوری
تازه ترین جمهوریات بر اعظم افریقا	ص ۱۴	ترجمه: عزیز کوه گدا
پرتوچنداز زندگانی استاد خیر محمد	ص ۱۷	بقلم: عنایت الله
عزیز لابلای قرنیا	ص ۱۸	تبع و نگارش از: حامد نوید
تأثیر واقعیت های محیطی	ص ۲۵	نوشته: راحله راسخ
نظریه جدید درباره کائنات	ص ۲۴	ترجمه: دکتور جیلانی فرهمند
کدام مسک ؟	ص ۲۰	گفتگواز: ر. اشعه
برق از سنگها، باد، بحر و آفتاب	ص ۲۷	نگارش و ترجمه: رونده
ماجرای یک شادی	ص ۳۰	ترجمه: رز
طفل و مادر	ص ۳۴	ترجمه: میرجمال الدین فخری
زن مقلد	ص ۴۸	نوشته: جلال نورانی
زبان آریایی	ص ۶۲	نوشته: نیلاب رحیمی

شرح روی جلد و الفبا در صفحه ۲۰ مطالعه نمایند .



گذارش ظبر نویسان

جك فورد عاشق يك نامه نگار شده است

مشاجره بر موضوع

تدفین يك جسد



گروهی پس از تدفین ژوزفین باکر در گورستان پروتستان ها.

ساین شش ماه است که ژوزفین باکر در پاریس بدو د حیات گفته ولی جای بس تعجب است که جسد اش را اکنون بخاک می سپارند. علت تاخیر، مناقشه بر سر موضوع تعیین جای برای تدفین جسد بین کاتولیک ها و پروتستان ها بود و جلسه های متعددی پیهم درینمورد دایر میشد ولی هیچکدام به نتیجه دلخواه نمیرسیدند. نزدیکترین دوست ژوزفین باکر ملکه (گراسیا یا ترینا) در خلال این جلسات فرصت یافت تا از سنگ گرانیت یک لوحه سنگ سیاه قشنگ که جز عنعنات افریقایسی

عاست بسبب زورا (ژوزفین باکر) این آواز خوان حنجره طلایی به وینوس سیاه مشهور بود بقول عده از خبر نویسان علت عمده ایکه ژوزفین را تا اینمدت دفن نکردند این بود که سنگتر اشان آنچنانیکه «گراسیا پاترینا» توقع داشت سنگ قبر ژوزفین را تهیه نتوانسته بودند ولی مسلماً این ادعا بی اساس است زیرا اینکار بعد

از تدفین هم انجام پذیر بود. سر انجام پس از شش ماه ژوزفین باکر را از قبر مو قتی در یکی از گورستانهای که مردگان پروتستانها آنجا مدفون است دفن کردند. ملکه «گراسیا» بحدی به این آواز خوان معروف باز یگر کلاسیک تیاتر علاقمند بود که پس از مرگش حاضر شد تمام اولادهایی را که ژوزفین بفرزند ی گرفته بود مواظبت کند چه ژوزفین چهار پسر شوهر کرد ولی از هیچکدام صاحب فرزندان نشد.



نمای قبر «ژوزفین باکر»



جك فورد و بیاسا جاگر

(بحث) نشریه است که در یکی از شهر های اضلاع متحده امریکا به چاپ میرسد محتوای این نشریه راجعت ها ومقالات اختصاصی تشکیل میدهد. «هنری فارمول» مدیر مسؤل نشریه خواست با (جك فورد) پسر وسطی پریز بدنت فورد مباحثه ای نموده و آنرا در نشریه (بحث) انتشار دهد بدین ملحوظ (بیاسا جاگر) دختر زیبای رولینگ یوسی میک جاگرا گماشت. جك فورد وقتی با دختری با آن زیبایی روبرو شد مهر سکو ت بر

لب زدو «بیاسا» نتوانست برای نشریه مطلب تهیه کند شام آنروز جك فورد به اتفاق خود رفت. اتاقش بنظر او یک زندان بود و یا هم خانه بی همه چیز، خانه بی «بیاسا» زیرا «بیاسا» کسی جز همان دختر افسونگر و فریبا که در یکی از پارقی ها حاضر شده بود با او بر قصد نبود. بیقین با این ملاقات مجدد جك فورد عاشق و فریفته «بیاسا» نامه نگار خوش قلب و خوش صحبت میشود و مسلماً آینده برای آنها سرنوشتی خواهد ساخت.

ژوندون

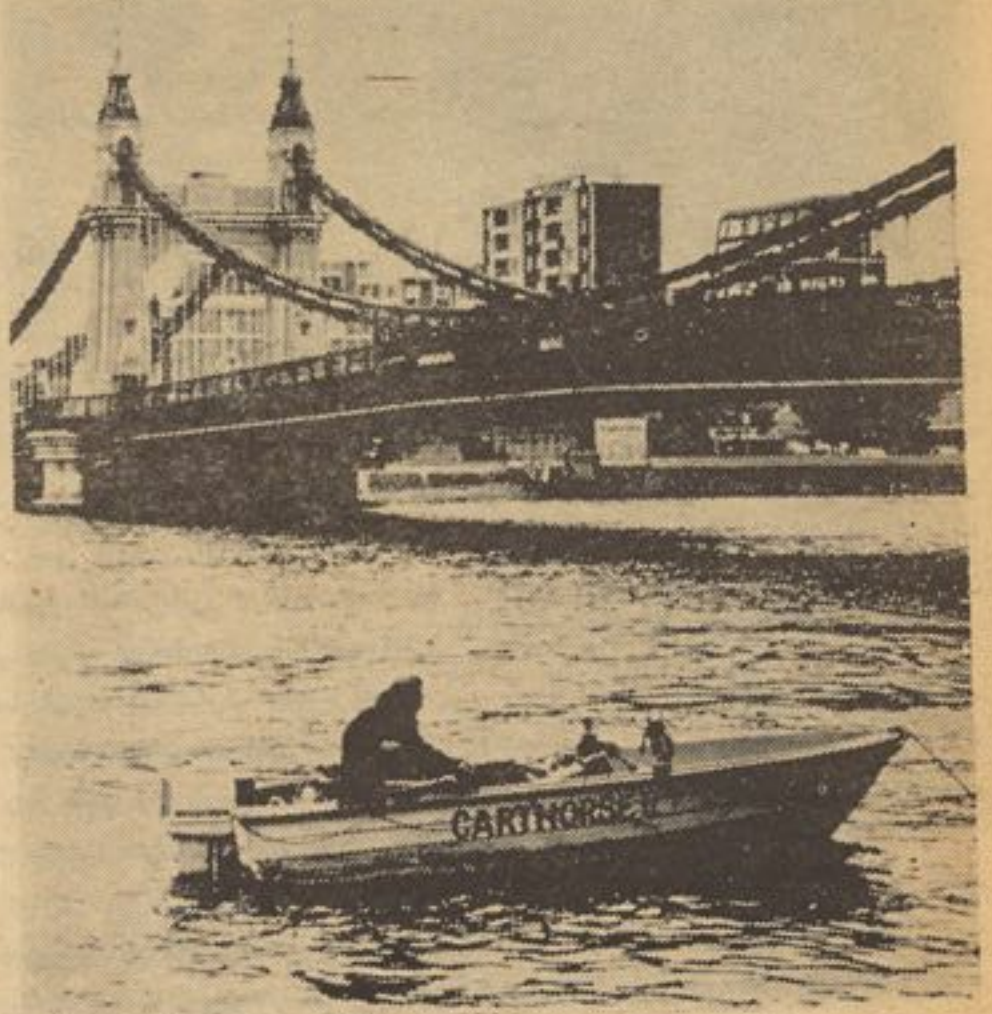
از سراسر جهان



تنها مراقبت چراغهای این پل عظیم رادونفر بعهدہ دارد از جانب دیگر چون این بحر به بحر منجمد شمالی منتهی میشود و همه کشتی های باربری از طریق همین بحر (تینمری) به لندن میرسند دارای هوای بی نهایت سرد و کشنده است.

درینمورد هیلموت شمیت به خبر نگاری گفت: دو لست انگلستان با گماشتن این مرد با اراده این جرئت را به تجار و مسافران بحری داد تا بدون احساس خطر و سازند.

تکرانی از طریق این بحر به لندن مسافرت نمایند، این تجویز ارتباط ممالکی را که از طریق این بحر اموال تجار تی شانرا بسازند لندن میرسانند روز بروز مستحکم تر و پایدار تر میسازد، از طرفی هم انگلیس ها می توانند در دلا این اوقیانوس راه یافته و افتخار بزرگی را که می نمایند. ضمن انتشار آخرین اخبار به بریتانیایی ها گفته شده تا از طریق این بحر سفر های تجار تی شانرا اعیان بحری داد تا بدون احساس خطر و سازند.



کنویلز مرد ۴۶ ساله که وسایل سهولت را برای مسافران بحری و اهالی انگلستان فراهم ساخته.

موثرترین طریق تشخیص امراض

از دیر زمان نیست که در جهان طبابت به منظور تشخیص امراض اشعه ایکس استفاده به عمل می آید ولی اخیرا به عوض عکاسی با اشعه ایکس از یک کمپیو تر کار میگیرند، کمپیو تر را طوری ساخته اند که تشخیص مرض را ساده تر و سهل تر می سازد این آله (ای بی) نام داشته و دکتور معا لیم با استفاده از آن میتواند حصص مختلفه وجود را مطالعه و بررسی کند. این اختراع بزرگ امید واری بیشتری برای مریضانی که تاکنون مرض شان تشخیص داده نشده می باشد چنانچه در شیشه کمپیو تر، قلب مریضی را می بینید و دکتور بلا درنگ نوعیت مرض و اینکه تکلیف مریض ناشی از چیست می تواند بفهمد.



قرار است در آخرین ماه سال (۱۹۷۵) این کمپیو تر در کلینیک هاوشفا خانه های آلمان، انگلند و اضلاع متحده امریکا تحت استفاده قرار بگیرد.

حصه ای از بدن یک مریض که قلب رادر شیشه کمپیو تر مخصوص و کاملا جدید نشان میدهد

دوماه پاسبانی در بحر تینموری

کنویلز میرو ۴۶ ساله که اصلا از لندن می باشد روزانه هشت ساعت تمام در حالیکه پیهم پایش را روشن و کنار لب می گذارد و با امواج خروشان بحر (تینمری) که از بزرگترین اجبار انگلستان بحساب می آید دست و پنجه نرم میکند و از کناری به کناری قایقش را میکشاند، در مقابل پاسی که هفته وار ازین مدرک بدست می آورد پنجصد مارک است.

کنویلز با قایقی که توسط انگلیس ها ساخته شده در سمت ۲۴ ماه میشود که این وظیفه سنگین را عهده دار شده و هدفش از انجام این کار طاقت فرسای نیست تا منحصرا یک پاسبان ورزیده در لحظاتی که خطری یکی از معماران

ویامسکو نین پل بزرگی که ساحل دوطرف بحر را با هم وصل ساخته، تحدید می نماید جلو گیری بعمل آورد. در روی این پل عظیم عمارات و منازل قدیمی هنوز هم پابرجاست و از چندینست که عده کثیری مصروف ترمیم عمارات آن اند در ابتدا عین بحر روزانه شاهد قربانی های بیشماری بود ولی از لحظاتی که کنویلز مامور مراقبت اینکار گردیده تاکنون چنین حادثه دست نداده و اگر احيانا نفری در بحر سرا زیر میشود. ناجی او کسی جز کنویلز نمی باشد، معماران و صنعتگرانی که اکنون مصروف کار در بالای این پل اند معتقدند که اگر هفته (۱۰۰۰) مارک به کنویلز هم بدهند جا دارد زیرا

بخاطر خوشنودی معشوق

الکسندر روس اند رادیو میلیو تر معروف قبل از آنکه عاشق کرستان انا سیس شود و دل در گروش بگذارد عاشق مو تر و مخصوصا عاشق مو ترها بیکه دارای مودل کهنه می بود، بود و به اساس همین عشق و دلبستگی که به مو تر داشت مالک هفت مو تر از نوع (روز ریس) که مودل آن از ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۸ میرسید بود همچنان شخصا بحیث رئیس فابریکه مو تر سازی خود شایفای وظیفه میکرد.

الکسندر و س خواست یک مسابقه مو تر دوانی را رو بدست بقیه در صفحه ۵۹

شناور در برابر یک شعبده باز خارجی

عملیات شعبده بازی آلمانی بیشتر
مربوط ایلوزیون و عملیات شناور
فکیر یزم بود



شام سه شنبه ۴ قوس شناور شعبده باز مشهور شهر ماودوتن از شعبده بازان آلمانی در جمنازیوم کیسه آلمانی، در برابر چشمان حیرت زده و در عین حال تحسین آمیز جمع کثیری از تماشاچیان عملیات شگرف و تعجب آفرین اجرا کردند. کارهای محمدعلی شناور بیشتر مردم را به تعجب و حیرت واداشت. کارها و بازی هاییکه نه تر دستی بودونه چالاکی دست، بلکه عملیاتی بودکه خارج از جهان عینی و دید تماشاچی است. ذهن تماشاچی بیایست آنرا بپذیرد چون باچشمان باز آنهمه هنرنمایی رامی بیند و قبول میکند.

آتشب بطور بی سابقه مردم برای تماشای عملیات شناور و آندو شعبده باز آلمانی آمده بودند. بطوریکه همان فضای نسبتا وسیع جمنازیوم برای تماشاچی کوچک بود همه بپا استاده بودند و بادلگرمی انتظار آمدن شعبده بازان رامیکشیدند.

نخست (انکو فونو یلکی) شعبده باز آلمانی وهمکارش روی سن آمد و باکف زدن های ممتد حاضران روپرو گشت. وسایل برای دوشعبده باز آلمانی آماده بود.

بناغلی (انکو فونو یلکی) در حالیکه همه انتظار هنرنمایی او را میکشیدند، چند پارچه از عملیات شعبده بازی اجرا کرد که نشانه تردستی وسرعت عمل او را در (ایلوزیون) نشان میداد.

پارچه را که «انکو فونو یلکی» با خاتم عمکا ریش عرضه کرد بلعیدن چند تیغ ریش، شکستادن ساعت و بشکل اصلی در آوردن آن، و از بین بردن یک نوت هزار الفغانگی بود. همچنان با قطعه دستمال و چتری این دوشعبده باز نمایشاتی اجرا کردند که خالی از دلچسپی نبود.

بعدنوبت به بناغلی محمد علی شناور رسید. او یگانه کیست که در رشته «فکیر یزم» ایلوزیون (تلییاتی) در افغانستان سررشته ومعلومات دارد و در بخش فکیر یزم خوب وارد است.



محمد علی شناور حین اجرای نمایشات تلییاتی در جمنازیوم کیسه آلمانی.



یاچالاکي دست ناميد و تنها در همين رشته دسترسي دارم زیرا از یکطرف در اروپا استادان فن درین رشته زیاد هستند و از چانی مردم اروپا این رشته شعبه بازی را نسبت به سایر رشته هاتمل فکیریزم - تیلویتی وغیره کمترخوش دارند .

مردم اروپا امروز شعبه بازی را منحیت وسیله گذراندن وقت و سرور و شادمانسی تماشایی کنند نه بخاطر چیز دیگر امروز مردمان اروپا همه مصروف هستند آنها آرزو دارند چند لحظه راخوش بگذرانند تا خستگی های دوران کارشانرا رفع نموده باشند ازینرو جنبه های خنده رادرایلوزیون میتوان مشاهده کرد درحالیکه فکیریزم یا مقاومت جسمانی حرکاتی دارد که بر اعصاب تاثیر وارد می کند روی این ملحوظ مردم حاضر نمیشوند چند لحظه تفریح خودرا باهیچانات روحی سپری نمایند پس نتیجه چنین میشود که فکیریزم در اروپا بازار ندارد و جای ایلوزیون راگرفته نمی تواند .



شعبه علی شناور نفر دوم سمت چپ با دو شعبه باز آلمانی

(فونویلکی)خوبترین وقویترین شعبه بازی را که تاحال دیده در کشور هالیند و مجارستان است و از مراتض های هنری و بعضا حرکات شعبه بازان اندونیزیا نیز به توصیف یادآور شده و شناور را باوجود آنکه کمتر دیده خیلی به خوبی یاد میکند و میگوید: که چند حرکت را ازونیز آموخته است .

شده درکوه های سویس مصروف بازی سکی بود و شبانه وقتی بخاطر استراحت درکلبه ای میرفت در آن جا کتابی بدستش می افتد که مربوط صد هاسال قبل است و در مورد شعبه بازی چیزهای دارد که (فونویلکی) به آن علاقه گرفته و همیشه آهسته به تهریفات آن پرداخت تا آنکه موفق به عمل شد و بایست کاری که داشت در موفقیت را باز کرد و پله های پیروزی را یکی پی دیگر بالا رفت تا به این مقام رسید. او به مسافرت ها پرداخت و با استادان فن در تماس شد و شعبه بازان ماهر جهان را از نزدیک ملاقات کرد و برانندخته های خود افزود تا آنکه مسلک خویش را شعبه بازی ساخت و از طب دست برداشت او همه ساله به یکی دو مسافرت طولانی دست می زند و هنر خویش را بجهانیان عرضه میکند .

از او پرسیدم که شعبه بازی که رشته های مختلفی دارد تو بکدام یک قدرت و توانایی داری ؟ بجواب گفت : (ایلوزیون) که بغارش میشود آنرا تر دستی

مسافرت را تا آخرین قسمت جنوب شرقی آسیا دارد. در مسافرت اولش تنها بود ولی حالا دوفتر هستند یعنی یک خانم ۲۹ ساله هم با او همراه است البته اشتباه نباید کرد زیرا این خانم این شعبه باز نیست ولی آرزوی ازدواج دارد آینده بدل میپرووراند. خانم شعبه باز اهل شهر بر لین است و شغل معلمی دارد از ۶ سال بدینطرف باعلاقه که به (یلکی) دارد و هم چون استعداد خویش را درین کار دیده دست به شعبه بازی زده و دست همکاری را به (یلکی) داده است .

شعبه بازن اولین مسافرتش به افغانستان است ولی او نیز مانند یلکی از بسیاری کشور هادیدن کرده است .

وقتی از خانم یلکی در مورد زندگی اش بیشتر طالب معلومات شدم بمن گفت که : من اصلا زندگی ساده دارم او تلگراف داد که هرگاه از یلکی جدا شوم باز هم به شعبه بازی ادامه خواهم داد زیرا استعداد آنرا دارم ولی اگر در کنار فونویلکی باشم خیلی عالی و خوش آیند است . او از زندگی خویش خیلی راضی و همه موفقیت های خویش را مرهون همکاری و رهنمایی های (یلکی) میداند .

(فونویلکی) از زندگی خویش منحیت طیب و شعبه باز صحبت کرد و گفت :

- از آن جایکه علم طب با این هنر یک ارتباط مستقیم و همیشگی دارد مرا به ایسن جهان کشانیده و ذوق و استعدادم مرا تا ایسن او، اولین بار یکه کار خویش را آغاز کرده یعنی به این هنر علاقه گرفته زمانی را یاد آور

شناور با لباس محلی بادونن از همکاریش روی سن آمد و با استقبال گرم و پر شور تماشاچیان مواجه . تماشاچیان که انتظار داشتند هنرنمایی های شناور بر آندو شعبه باز آلمانی بچرید . و شناور با عملیات که انجام داد تماشاچی را راضی ساخت و قناعت آنها را فراهم آورد .

نخستین عملیات شناور خوابانیدن یکی از همکاریش بود بروی تیغه های متعدد و بران . این صحنه حاضرین را به دلبره و اضطراب انداخت و همه از جا عایشان نیم خیز شدند . شناور بالای سینه همکاریش برآمد و فشار آورد . بطوریکه گمان میرفت تیغه های بران در بدن همکاریش فرو رود ولی لحظه بعد شناور همکاریش را بلند کرد و پارچه سنگ بزرگ را بالای سینه او بایکت بزرگ شکستند . بعد مقداری تیغ ریش را بلعید و بجای آن مقدار سوزن از دهان خود فرو کشید که همه این عملیات شناور حاضران را به تعجب و تحسین واداشت .

پس از ختم نمایشات شعبه بازی خیرنگار ژوندون مصاحبه پانیاغلی ... و خانم انجام داده که خدمت خوانندگان تقدیم میشود .

پانیاغلی الکوفونویلکی ۳۲ سال عمر دارد اصلا داکتر طب است از ۱۷ سال بدینطرف شعبه بازی میکنند و این بار دوم است که به افغانستان مسافرت میکند سفر اولش راسه سال قبل انجام داده بود . او در بسیاری از کشور های آسیا، افریقا، امریکای لاتین و شمالی و اکثر کشور های اروپایی مسافرت نموده و حالاهم عسزم



یکی از شعبه بازان آلمانی در حال اجرای عملیات ایلوزیون .



ایوژن فلور

فردریکاوان ستاد

ترجمه : رهپو

چهره‌های پر نبوغ در آسمان هنر

ایالات متحده می در خشد

بازار فرهنگ :

پشتوانه این انفجار خلاقه هنری انرژی پرتوان بازار گسترده فرهنگ وجود دارد که پس از سال‌های بعد از جنگ عمومی دوم گسترش بیشتر یافته است .

حکومت ایالات متحده اکنون سالانه ۱۵۰ میلیون دالر - رقمی که در گذشته حتی فکرنمیشد - در این بازار خرج می‌کند و رقم آن هر روز بیش از پیش افزایش می‌یابد .

مطالعه ای نشان میدهد که نصف مردم امریکا به ساحه های هنری چون تئاتر ، باله و موزیم علاقه دارند . و جوانان بین سن ۲۱ تا ۳۴ رقم بزرگ را می‌سازند . فقط ۱۸ فیصد گروه سنی یاد شده در این ساحه ها علاقه نمی‌گیرند .

اکنون بیش از ۹۰۰ هزار شاگرد در ساحه هنر مصروف اند که این رقم افزایش سه چند راطی دوده اخیر نشان میدهد .

گنتر شلر رئیس مکتب موسیقی کانسر - واتوری نیو انگلته می‌گوید که :

(در سال های ۴۰ فقط عده کم آرکسترای امریکا قدرت داشتند تا آهنگ (آیین بهار) اثر ایگور استراوینسکی را بنوازند ولی امروز حتی انسامبل های شاگردان این کار را می‌توانند)

انفجاری از چهره های پر نبوغ جوان ، دگرگونی های درونی و نهادی در عالم هنر امریکا که تا کنون در تاریخ این کشور سابقه نداشته است ، بوجود می‌آورد .

جوانان پر استعداد و سرشار از نبوغ هنری ، که هنوز بتازگی سال های ۳۰ و ۴۰ عمر شان را پشت سر می‌گذرانند ، اگر خود را در ساحه های مختلف هنری از موسیقی کلاسیک گرفته تا ادبیات و درامه بجای گذارده اند .

گروهی چون اندری وات پیانسواز ، سوزان فارول بالرین شناخته شده اند و لسی برخی هنوز ناشناس مانده اند .

برخی از آنها چارچوب هنری گذشته را در هم شکسته اند .

به صورت مثال میچل تلسون توماس رهبر آرکستر سعی می‌کند تا فاصله بین تماشاگر ، شنونده و اعضای آرکستر را در خارج سالون موسیقی از بین ببرد .

تقریباً همه ای شان به نسلی متعلق اند که به صورت بدیجیت معتاد ، عصیانگر و پیروان موسیقی راک معرفی شده اند .

آنان امروز در زمره نابغه های خلاق بشمار رفته با کار سخت و پر علاقه شان برای میلیون هامردوزن در کشور و خارج شادی و سرور می‌آورند .



سوزان فارول

گسترش :

برای تحرك جریان گسترش و ایجاد مناطق هنری در سراسر کشور سعی بعمل آمده است زیرا در گذشته این کار به شدت در نیویارک تمرکز یافته بود . روی همین دلیل اهمیت برادوی روز بروز کمتر شده و تماشاخانه های ایالتی رونق می‌گیرد .

مارپلن ستسایو نقاد معروف مجله کیو می‌گوید : (نمایش نامه نویسان جوان سعی می‌کنند که صدای ملی بیابند . آنان دیگر به نمایش نامه های بین المللی روی نمی‌آورند . و این خود نشان میدهد که مادر آستانه پست عصر طلایی تئاتر قرار داریم)

در زیر این چهره ها معرفی میشود :

میچل تلسن توماس یا توسکانی جدید :

میچل توماس یکی از امیدوار کننده ترین چهره هنرمند جوان امریکاست که بتازگی پای به سن ۳۰ سالگی گذارده است .

او قریحه سرشاری در هنر موسیقی داشته و رهبر آرکسترای فلارمونیک بفالو رهبر جهان سمفونی بوستون و دایرکتر فلارمونیک نیویارک می باشد .

عده ای از منتقدین او را با آرتور توسکانی که او را یکی از بزرگترین رهبران آرکسترای زمان خودش بحساب می‌آورند ، مقایسه می‌کنند .

نبوغ توماس زمانی درخشید که در سال ۱۹۶۹ ، ویلیام شتابرک که سمفونی بوستون را در سالون فیلامونیک نیویارک اداره میکرد مریض شد و کنسرت را ادامه نتوانست .

در آن موقع او بجای شتابرک آرکستر را رهبری کرد . در آن موقع هارپود سونبرک منتقد روزنامه نیویارک تایمز نوشت که : (مرد بلند قد ، جوان و متکی بخود روی صحنه آمد و در عمل نشان داد که چهره پر نبوغ است)

این موسیقی دان کالیفورنیایی محصول یک دانش عمومی است او در پوهنتون جنسوا ب کالیفورنیا تحصیل کرد و در تمام کانسرواتور های آن موقع شرکت کرد .

توماس عقیده دارد که همین گذشته زمینه گسترش استعدادش را آماده ساخته و موسیقی ای که پیوند نزدیک با «بوژوازی کهن اروپا» دارد ، کشاند .

او عقیده دارد که باید هنر را از سالون های شکلی به هر جاییکه امکان گردد هم آبی شتوندگان بیشتر راداشته باشد ، بیرون کرد . به همین دلیل او وانسامیل بفالوا کثرا در مکاتب ، کلیسا ها و روزندان ها کنسرت میدهند .

همچنان هنر مندان جوان سهم بزرگی در دگرگونی های فرهنگ امریکا برای جذب اندیشه های نو همراه با حفظ مفاهیم کهن ، دارند . ولی با وجود نبوغ زیاد که در جوانان دیده میشود زیر بار سنگین هنرمندان وارد شده رنج می‌برند .

این رهبر آرکستر عقیده دارد که یکی از علل شکوفاتشدن فرهنگ امریکا اینست که ما همیشه عادت داشتیم که بگوییم : (امریکایی



جیمس ویت

بزرگترین نقاشان معاصر آمریکا بلند برد

او هنوز بنزاکمی ۲۰ سال راپشت سر نگذاشته بود که حلقه هنرمندان بزرگ را بنفع خود در هم شکست .

سبک نقاشی او واقع گرایشی که برخی حلقه های هنری آنرا کپه می دانند، می باشد ولی طرفداران او که بیشتر نسل جوان اند برخی تابلو هایش را تا ۵۰ هزار دالرمی خرند .

یکی از استادان هنر نقاشی که شهرت جهانی دارد ویت راجیت (یک نابغه هنر تصویرسازی) خواند .

خودش می گوید :

(باآنکه پدرم ویدر کلانم هنرمندان بزرگ بودند . من درآوان کودکی ام هیچگونه احساسی خاصی دراین مورد نداشتم . ولی مواداساسی سراسر دیوار های خانه ام راپوشانده بود . عادت داشتم پس اززدیدن قلمی آنچه در ذهنم نقش یافته روی کاغذ بیاورم .)

ویت می گوید : که پدرم در این راه مرا تشویق نکرد . ولی یکسال پیش عمه ام کارولین ویت کار نمودم . همچنان او برای یک سال کورس اناتومی (اندام شناسی) را خواند .

او بچیت عضو انجمن ملی هنری عقیده دارد که کمک های فدرالی برای گسترش هنر نقش مهم داشته است . واکنون جوانان امکان بیشتری می یابند که درساحه هنری ابراز لیاقت کنند و به عقیده اش : (اکنون می توان بچیت یک هنرمند هم زندگی کرد . درحالیکه این امکان درگذشته مطرح نبود .)

اندیوواتز :

این پیانیست نابغه باقدبلند واندام باریک توانسته است که دوده دهه درقله شامخ هنر پیانو نوازی قرار بگیرد درحالیکه خودش اکنون ۲۸ سال دارد .

یکی از منتقدان معروف هنری در نیویارک چنین می خواند :

(احساسی، برجرات، رویانگیز، قدرتمند... فوق العاده .)

او برای اولین بار در آرکسترای معسروف



تلفورد ویلسن

کدام ریشه فرهنگی ندارد . آنها فقط گروهی از مردمان مختلف اند . خوب به هر ترتیب اکنون مافرنهنگ همه راجذب کرده ایم و به آن به صورت خلق چیزی اضافه کرده ایم . هیچ کشوری چنین موقعیت نداشته است .)

جیمس ویت :

این نقاش پرآوازه در خانواده هنرمند دنیا آمد .

درآوانیکه هنوز کودک بود نقاشی های این پسرک توجه همه رابخود جلب کرد . اکنون او بالاترزی سرشار از استعداد وقریحه نبوغ در جهان هنرنقاشی شهرت دارد . بگفته اش برای خلق یک اثرعمیق تلاش همه جانبه و توانایی لازم ضرورت است .

برده های نقاشی این هنرمند او را درزمره

فلادلفیا درسن ۹ سالگی پیانو نواخت . او بسن ۱۶ سالگی طی دوزوز تمرین توانست تا جای پیانو نوازی را که مریض بود در آرکستر فیلارمونیک نیویارک پرکند .

پس از ختم نمایش، تماشایان دیوانه وار برایش چک چک کردند، لیو نارد برنشتین رهبر آرکستر او را بمرکز صحنه آورد و اعضای آرکستر آلات موسیقی شان را گذاشته به چک چک نمودن شروع کردند .

اوفرزند یک عسگر امریکایی است که مادرش ازهنگری بوده درآلمان تولد یافته و درکودکی به امریکا مهاجرت کرد . او اوقات بیشتر تحصیلش را در کسترواتور های موسیقی گذراند .

خودش میگوید :

(ازاینکه مکتب رفتن چیزی را از دست ندادم .)

به عقیده واتزعلت رشد استعداد های جوانان شیوه تدریس هنری عالی ورقابت سالم است .

(این همانند ورزش است افرادی چسبون اولگا کوریت (جمناسمت معروف اتحادشوروی) توسط تمرین بهتری درخشند .)

او همچنان عقیده دارد که استعداد در بین جوانان وپیران دیده میشود .

ریچارد دریفوس :

ریکس رید، نقاد معروف فلم در روزنامه نیویارک دیلی نیوز، ریچارد دریفوس را چنین می نامد :

(یکی از پزاترزی ترین، هجنان انگیزترین و متعصبترین هنرمندیکه من تاکنون دیده ام .)

آرچروینستن هنگامیکه درباره جوانان در روزنامه نیویارک پوست می نویسد میگوید : (اواستعداد خارق العاده دارد . شخصیت او روشن وگوناگون است .)

اودر حالیکه ۲۷ سال دارد بدنیال خودلست بلند بالاوقابل توجه ازشرکت درفلم ها و

نمایش نامه ها دارد . این هاشامل بازی درفلم های (شعار های دیواری امریکا)، (باربارا) ، (دوران شاگردی ودی کرافیسز) و (فکیسن) میباشد که برای دیگران شرکت در آنها یک عمر می خواهد .

دریفوس دربروکلین نیویارک تولد شده و درحالیهود رشد یافته ودرمکتبی تحصیل کرده که درکنار یکی ازاستدیوهای بزرگ فلمسازی قرار داشت .

خودش می گوید :

(من وبرادرم گاه گاهی پدزدی سری به استدیو می زدیم .)

این هنرپیشه جوان به روشنفکری و آینده نگری شهرت دارد وچه بسا که این خصلتش موجب سرگردانی هایش شده است .

در حالیکه عضوکلوبی بود بخاطر نمایش انتقادی که طی آن مشتریان را تحقیر کرد از کلوب رانده شد .

با گذشت سال ها او هنوز کرکترش را حفظ کرده است .

خودش می گوید :

(سوداگری سینمایی توسط چند دزد متحد اداره می شود، و به آن تیاتر و تلویزیون را می توان علاوه کرد . سوداگری تفریحی فرق با دیگر سوداگری هاندارد و سطح فساد درهه جا موجزن است .)

او عصبانگر انه به این نتیجه رسیده است که : زندگی تیاتر حتی سینماگر در حال پایان یافتن نیست در سراسیمه سقوط قرار دارد

شرح میدهد :

(اساسا اقتصاد این جریان را تکمیل میکنم، و به این معنی نیست که یک ساحه هنری برتری خاصی بر ساحه دیگر دارد .)

او همچنان مصارف هنگفت و سربه آسمان سای تولید فلم را یکی از عوامل پریشان کننده لطف ورق بزئید



مارگرت هاریس

هفته نامه کریسچن ساینس مونیور اورا یکی از هیجان انگیز ترین شخصیت موسیقی و دراماتیک امریکا که طی سال های اخیر روی سن نمایش ظاهر شده است (خواننده است . تازه می خواست که شغل پرستاری را بگیرد که انتقادیک روزنامه از او که دریک نمایش نامه مکتب شرکت کرده بود، مسیر زندگی را تغییر داده و به هنر خوانندگی ابرای روی آورد. طی چند روز تمرین توانست تا در ایسرای (نی استراز آمیز) شرکت کند. اودر سومرویل نیوجرسی تولد یافته و کارهای چون نگهداری طفل و منشیگری را انجام داده است .

خودش می گوید :
(آنچه که آرزو داشتیم این بود که دربرودوی بسرایم .)
اوباجودیکه تازه گام های لرزانش را دروی صحنه ابرای این هنر سنگین گذارده است ولی از عظمت آن نمی لرزد .
بقیه در صفحه ۵۸



مکس گرافورد



ریچارد دریلوس ژوندون

جریان رد شدن چاپ آثارم برایم خنده آور معلوم میشود . ولی همه این حوادث برایم دردناک و ناآزاد است .

اولین نمایش نامه بنام (روز طوفانی) را در طرف یکرؤز برای تیاتر - گا فن نیویارک نوشت . طی سال های ۶۰ تا ۷۰ بسیاری از درامه هایم به شمول (سنگ گیتگام) و (آسمان سیمولی) در بسیاری تماشاخانه های خارج نیویارک روی صحنه آمد و با وجود ستایش هاییکه از آنها بعمل آمد به برادوی راه نیافت .

آخرین اثر ویلسن بنام (سازندگان خاکریز) از طرف روزنامه نیویارک تایمز به حبت یک اثر (حماسی) ستایش شد .
اوازیکنه برادوی بخت مرکز درام امریکا روبه زوال است متاثر می باشد . بانهم برخی تیاتر های کوچک نقش مهمی برای هنرمندان جوان بدست می آورند .

(من دیگر برای برادوی نمی نویسم . بسا تیاتر های دیگر که آینده به آنان تعلق دارد کار می کنم .)

ایوان فودور :

ایوان فودور باآنکه فقط ۲۵ سال دارد جایزه بزرگی درنواختن ویلن در مسابقه بزرگ چایکوفسکی در مسکو بدست آورد و توجه بسیاری از منتقدان ، موسیقی دانان و نوازان را بخود جلب کرد .

اوبانکه یک سوارکار ماهر، ورزشکار تنومند میباشد احساس جالبی در مورد هنر دارد .
(نقطه اوج یک نمایش زمانی است که برای تماشاگر آرامش ولذت بدهد. اهمیت اساسی یک نمایش در آخر آن نهفته است که بنظر من وقتی خوب میباشد که با تماشاگر نزدیک شوم دریک اثر هنری چیزی خلق میشود ، چیزی زنده وحرکی مانند درختی که آن را بتوان لمس کرد. این شی طی جریان نمایش بزرگ و بزرگ میشود. این راه باید معیار واقعی سرور در ارتباط موسیقی باید خواند.)

اودر رنور تولد یافته و اکنون در کلواردو زندگی کرده در بسیاری مواقع برای تماشاگران خارج از سالون موسیقی ویلون می نوازد . او پس ۸ سالگی آرشه ویلسون را بدست گرفت و بزودی دریافت که می تواند تک نواز ماهر شود .

طی سفر های اخیرش به این نتیجه رسید که :
(خارجیان احترام فوق العاده به پیشرفت های هنری ما دارند .)

فریدریکا وان ستاد :

قیسج خسوا نند ای بسا سرعتی که فردریکا وان ستاد پله های پیشرفت را یکی دنبال دیگر پیچود ، به اوج شهرت نرسیده است .

درحالیکه تازه پایش را در ابرای متروپولیتین در سن ۲۴ سالگی در سال ۱۹۷۰ گذاشت توانست تا در نقش های مهمی از سان فرانسیسکو تا پاریس بسراید .



اندری وایتز

سطح هنری در امریکا آنست که پدر و مادر اطفال خود را بیشتر به تماشای انواع ورزش هایبرده و کمتر سری به موزیم ها و کنسرت ها میزنند .

خودش بیاد می آورد که بیشتر به ورزش بیسیبال علاقه داشت و لی خواست پرستار شود .

ولی اکنون :

(من رقص رامی پرستم بخصوص در لحظه ای که بتوانم به این جهان پراز دردسرو مشکلات خوشی بیاورم .)

لتفورد ویلسن :

لتفورد ویلسن در پای کوه های شا مسخ روزارک در جنوب میسوری بدنیا آمد و سرور کار کمتری با هنر تیاتر داشت .

ویلسن اکنون که ۲۸ سال دارد بیش از ۵۰ نمایش نامه نوشته و یکی از بهترین نمایش نامه نویسان ایالات متحده بحساب میروند .

مهمترین اثر هنری اش بنام (بالتیوردو) می باشد که برایش جایزه انتقادی در امه نیویارک را به همراه آورد . این اثر با کمی تغییر روی پرده تلویزیون نیز آمد .

در جریان رسیدن به قله شامخ هنر نمایش نامه نویسی او کارهای چون دهقانی، طرف شویی، آشپزی، کتابداری و صندوق سازی انجام داد . نمایش نامه هایم اکثرا انعکاس از زندگی چندین چهره اوست و بیشتر از زندگی طبقات متوسطی که در میسوری، آیوا، کالیفرنیا و الینوز زندگی می کنند پرده بر می دارد .

درحالیکه به پوهنتون سان دیگو نام نویسی می کرد به سرودن شعر شروع کرده بعدداستان های کوتاه و بالاخره نمایش نامه نوشت .

جریان کاریکه اوسمی کرد آبارش را چاپ کند پیچیده و دردآلود است . خودش میگوید: (خالا که به گذشته ام فکر می کنم تمام

میدادند. بانهم، عقیده در فیوس است که ضرورت عامه برای درامه یک شکل ویا دیگر هنر را تقویت می کند . اومی گوید :

(مردم آگاهانه به تیاتر می روند که احساس انسانی را لمس نمایند. و درک کنند. هنرمندان احساس انسانی را نمایش می دهد . در زندگی واقعی، فقط اطفال و اشخاص دیوانه حق دارند چنین احساسی را ابراز کنند .)

سوزان فارول فرمانروای رقص :

سوزان فارول در حالیکه در اتاق لباس پوشی مرکز فرهنگی کنیدی در واشنگتن، مشغول پوشیدن بوت های نازک رقص باله بود بیاد می آورد که اولین بار که به صنف باله داخل شد ۸ سال داشت .

(من قبلند بوم و معلمان سعی می کردند نقش مرد را بازی کنم .

این کار برقریحه ام صدمه وارد نکرد ولی برایم هیجان انگیز نبود .)

او ۲۹ سال پیش در سیستانی تولد یافت. او اکنون یکی از معروفترین چهره های هنر باله و یکی از بلند پایه ترین بالرین های گروه باله شپز نیویارک می باشد . مهارت و توانایی او در اروپا و ایالت متحده مورد ستایش قرار گرفته است .

فارول مدت شش سال در گروه باله موریس بیچار در بروسل کار نمود .

اوبیاد می آورد که در دوران کودکیش در شهری چون سینتاتی شورویجان هنری کمتری وجود داشت . اومی گوید :

(اروپا درساخته هنر از ما پیش است زیرا در آنجا حمایت دولتی از هنر تا سطح حملات صورت می گیرد .)

به عقیده فارول یکی از علت پایین بودن

بیرایت

سنگی با خواص گونه گون

ذخایر بیرایت غور بند و هرات تحت استخراج است



پالا کاری بولدوزر در مقابل رگ ۱۴

امسال بیشتر از سه هزار تن بیرایت دیگر نیز به اتحاد شوروی صادر میشود. صدور و انتقال بیرایت همین اکنون بصورت منظم جریان دارد. می پرسم : - قیمت بیرایت چگونه تعیین گردیده است ؟

منبع وزارت معادن و صنایع در پاسخ میگوید : - قیمت بیرایت ۹۵ فیصد مطابق موافقه طرفین در سال گذشته، بیست و پنج دالر فی تن متریک تعیین شده بود، که پیمانته صدور بیرایت به این قیمت، در سال گذشته به شش هزار و دو صد تن رسید. امسال قیمت بیرایت که دارای ۹۵ فیصد بادیتم سلفیت باشد - با موافقه وزارت معادن و صنایع و مقامات اتحاد شوروی به سی و سه دالر فی تن متریک قبول شده است. منبع در مورد استخراج بیرایت میگوید :

- مراحل استخراج بیرایت از نظر علمی و فنی توسط متخصصین افغانی انجام می یابد و در نظر است، تا مطابق اساسات علمی استخراج بیرایت به پیمانته وسیعتری صورت بگیرد.

بیرایت عبارت از سلفات طبیعی بادیتم است، که گاهی در ترکیب آن کلسیم، سترانسیم و منگنیز، بصورت مواد اجنبی پیدا میشود. رنگ بیرایت غالباً سفید و یا خاکستری است و برنگ های سرخ، زرد، قهوه ای و سیاه نیز گاهگاهی یافت میشود.

منبع ریاست استخراج و زارت معادن و صنایع پیرامون موارد استفاده از بیرایت افغانی میگوید :

- چون بیرایت منطقه سنگلان هرات از حیث جنسیت در سطح عالی است موارد استعمال آن نیز، در صنعت زیاد است. از بیرایت بیشتر برای برمه کاری چاه های نفت و گاز کار می گیرند، زیرا وزن مخصوص آن (۲.۷-۲.۳) زیاده بوده و در تعاملات کیمیای غیر فعال است.

بقیه در صفحه ۴۹

قبل از آنکه دل کوه ها شکافته شود و بر غنای طبیعی آنها، دست یابیم، سالانه سرمایه هنگفتی بسوی کشور های دیگر می رفت، تا مقداری بودر سفید رنگ، بودری از سنگ بیرایت بدست بیاوریم، ولی حال احتیاج به دیگران نداریم، سرزمین ما، سر زمین معادن است و سرزمین ثروت طبیعی. . . .

از سال ۱۳۵۳ به اینطرف که معادن بیرایت در افغانستان، مورد استخراج و بهره برداری قرار گرفت، از توريد سالانه پنج هزار تن بیرایت از خارج جلو گیری به عمل آمده است. از این مقدار بودر بیرایت برای برمه کاری نفت و گاز استفاده بعمل می آمد.

يك منبع ریاست استخراج وزارت معادن و صنایع در مورد معادن بیرایت در افغانستان، میگوید :

- ذخایر سنگ بیرایت تا حال در دو منطقه کشور کشف گردیده است. معادن بیرایت در فرنجیل غور بند و سنگلان هرات، می باشد که ذخیره غور بند در حدود چهل و پنج هزار تن بوده، که قسمت عمده آن استخراج شده است.

جنسیت بیرایت این منطقه، از نگاه فیصدی مواد مرکبه، در حد اوسط است، ازینرو بیرایت آن در گیل محلول چاه های نفت و گاز استفاده شده می تواند.

منبع می افزاید :

- سنگ های بیرایت منطقه غور بند برای استفاده در تفحصات نفت و گاز صفحات شمال کشور، بموجب قرار داد هایی که با



استخراج بیرایت بعد از انفلاق توسط اسکواتر در بالای رگ (۵)



شهر زیبای لواندا که بکلی چهره اروپایی دارد.

تازه ترین جمهوریت بر اعظم افریقا

سرزمین قشنگ ترین

آهوان جهان و بزرگترین پارک ملی سرزمین الماس

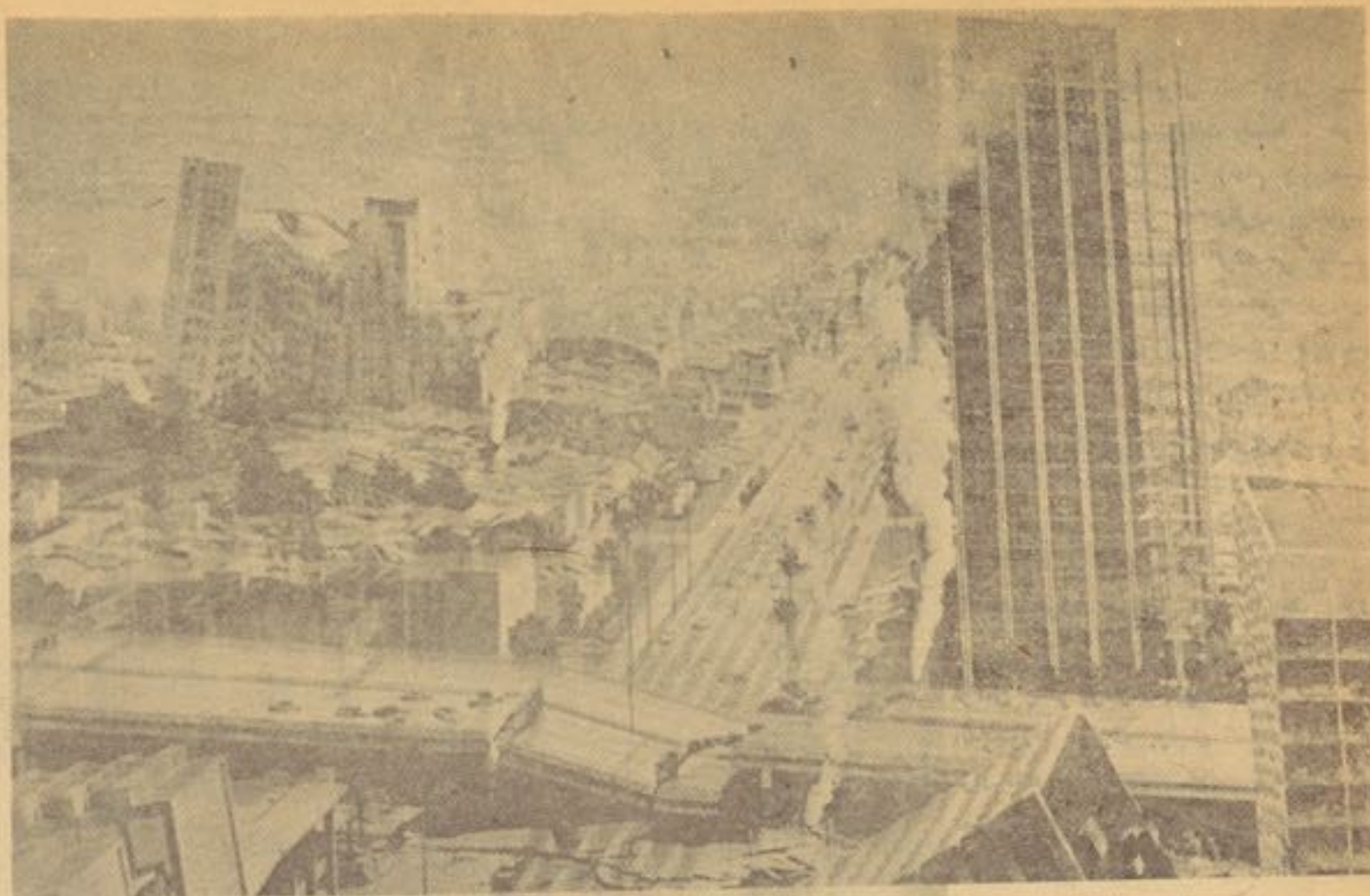
وطن اصلی نباتات سوانا

انگولا

روزگاری بود که دنیای تاریخ نیکوها با جهان رنگین و روشن رابطه ای نداشت تا آنکه در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی ملوانان اروپایی کرانه های افریقا را کشف و دریافتند که مردم افریقای استوایی فرهنگهای عالی را بنا و امپراتورهای بزرگی از بومیها را بوجود آورده و سقوط نمودند ولی اروپا از آن دنیا بی خبر بود. داخل افریقا حتی یک قرن قبل در روی نقشه های اروپاییان کاملا بدون نام و نشان مانده بود، تا قرن بیستم سفید پوستان در روی خشکی از دعاغه امید نیک تا بحیره مدیترانه مسافرت نکرده بودند ولی بعد ها قسمت عمده ای از افریقا را ملل اروپایی اداره میکردند و بین خود از نیمه قرن نوزدهم حدود و ثغور تعیین نموده بودند در حال حاضر از این متصرفات کاسته شده و یکایک ملل آزاد در قطار ملل گیتی افزوده گردید و یوغ استعمار را در هم شکستند منجمله انگولا که تازه ترین این کشورها میباشد به آزادی و آرزوی ملی خویش نایل گردید.

در انگولا، دولت پرتگال کنترل سیاسی و اقتصادی داشت بو اسطه پیدایش باغات مصنوعی، معادن و اداره ای آنها بر منابع این کشور، سفید پوستان نیز در آنجا سکونت اختیار کردند ولی این امر در حال حاضر صورت دیگری بخود گرفته هر ساله صد ها سیاه پوستان بوسیله کششها و مدارس دولتی تعلیم و تربیت را فرا گرفته و بسیاری از آنها وارد فاکولته ها شده در علوم مختلفه، مهندسی، انجینیری، طبابت و حقوق درجات خوبی گرفته اند و آهسته آهسته نیکوها جای سفید پوستان را اختیار کردند. وحشی ترین دستجات سیاهان

دارای بهترین ارتیکت عصری ومدرن امروزی میباشد وباسر سبزی خاصی احاطه گسردیده آفتاب کافی وفروانی دارد . توریست دراو لین برخوردار در این شهر تصور خواهد کرد که لوندانا جاییگاه اصلی اهل سفید پوستان بوده سیاهپوستان را در آن راهی نیست زیرا پرتگالیها در تلاش آن بو دند که بیشتر سفیدپوستان در این شهر تمرکز یافته و از همین جاست که پرتگال در مدت پنچصد سال مستعمراتی خویش زمین را برای مهاجرت اروپاییان در این شهر فراهم ساخته روی همین هدف ناهد امکان به تعداد باشندگان سفید در این کشور پرداخت وکلونیزم هاعقیده داشتند تاچهره افریقایی این شهر را بکلی بگردانند . بهترین منازل عصری ومحلات خوش آبوهوای این سرزمین از آن سفید پوستان بوده برخلاف اماکن دشوار وغیر قابل سکونت به کار های شاقه نصیب سیاهپوستان این کشور شده بود .



گوشه ای از شهر لوندانا پایتخت فشتنگ و اروپای نمایی انگولا

اهالی انگولا مخصوصا لوندانا را اسمیلادوس واندیگنوس هاتشکیل میدهند درجه احوال اسمیلادوس ها نخواستند تالسان وکلنتور پرتگالی را اختیار و دایما علیه آن مجادله میکردند ودر مدت بیش از ۱۵ سال جبهه ملی آزادی انگولابا کلونیزم درمجادله بودند . تازه وارد خارجی بشهر ۲۵۰ هزار نفری لوندانا هرگز تصور آنرا نخواهد کرد که دریکی از شهرهای سرزمین افریقا قدم گذاشته باشد بلکه چهره شهر لوندانا خاطره شهر های پالمونونابل رادرانظار جلوه میدهد مخصوصا هنگام شب که تازه وارد بقلمه مستحکم و تاریخی قرن پانزدهم که کنار تپه قرار دارد نظرانمازی کند آنوقت به حقیقت متوصل خواهد گردید . دیواری که شهر را تقریبا احاطه نموده است بذات خود نمونه ای از یادگارهای دوره ای طلایی ودرخشان انگولا را نمایندگی میکند منظره شهر از بالای تپه برخلیج نیمه دایره زیبایی خاصی دارد بانکه لوندادوسر زمین افریقا قرار دارد ولی تقریبا باشهر های اروپایی همسری میکند . بر علاوه پلاک های سربلک ومدرن وپله های سا حللی فشتنگ وسر سبزی که پایانچه های گل احاطه شده است از زیبایی های خاص انگولا بشمار میرود خوشتر از همه چیزیکه در انگولا مخصوصا در لوندانگه بود وبه ندرت دیده میشود همانسا سیاه پوست افریقایی است . اهالی شهر نشین انگولا را سفید پوستان موی تاوهچنین اسمیلا دوس ها تشکیل میدهند میتوان گفت که رهبران پرتگالی نظربه سیاست عسکری خودبه تقسیمات سیاهپوستان آنجا چنین پرداخته است : اندیگنوز یعنی شهری یاداخلی واسمیلا دوس بمعنی بیگاتگان که تعداد آن به ۴۰ هزار نفر میرسد که به تناسب جمعیت ۲۵۰ هزار نفری این شهر قلیل میباشد وآنهاییکه بسیاری شان باهم ازدواج ومخلوطی

شکارچیان وخوشه چیان جنگل اند که آنها را بیگمی وجنگلی مینامند . سیاهپوستان واقعی زارع بوده وظاهرا شکار چیان را از اراضی بهتر دور ساخته اند واین وحشی هادر جنگلها و در بیابانهای خشک انگولا بسر میبرند . آب وهوای انگولا معتدل وباران کافی دارد ولی بسمت جنوب وشرق خشک شده میرود ودریستان کالاهاری را تشکیل میدهد در شمال مملکت سوانا (مرغزار) وجود دارد که نباتات اصلی افریقا میباشد در این علاقه باران هنگام تابستان باریده درختان غلوبدرستی نرویده واز یکدیگر بفاصله دور میرویند وتمام علاقه را گیاه بلند فرا میگیرد لیکن تمام منظره در موسم خشک وبی باران در آن خشک آبی و گرمی زرد ، ودر موسم بارانی کاملا سبز وخرم میگردد . حاصلات شبهه زیاد شده مینا، جواری تمباکو وگسترانیل روبه تزاید است در معدنیات الماس، طلا، مس و آهن پیشقدم اند . نژاد اصل انگولارا نیگرو تشکیل میدهد که پوست آنها سیاه وموهای مجعد ولبها بزرگ دارند . اتنقوی الجته وبلند قامت بوده پیش از ورود اروپائیان حکومتهای بزرگی داشتند . اروپاییان که تقریبا تماما افریقا را به تصرف خود در آورده بودند ومواضعیکه برای رهایش شان مساعد نبود برای بومیان آزاد گذاشته شده بود وآنهارا بدرایع مختلفه تبلیغ وبدین خود داخل نمودند ولی هنوز هم در انگولا يك تعداد نیگرو های باطل پرست موجود است . لوندانشهر زیبا ورتگارتنگ انگولا از جمله شهرهای زیبا وعالی براعظم سیاهست که رول مهمی رادر اوضاع سیاسی واقتصادی انگولا بازی میکند این شهر مانند شهر تاریخی و مقبول رومادر بالای هفت تپه بنا یافته است که



یکی از زیبا رویان نیگرو که سرو صورت خود را با رشه و موره های رنگینی آرایش میدهند .

باشد دیده نمیشود برای آنها مجاز است تا مانند دیگران از استخوانت ها ، هونلها و گونهای درجه اول قطار و تمام چیز های خوب کلتوری و تمدنی که از طرف پرتگالیها در آنجا آورده است استفاده کرده می تواند . درجاده های شهر میتوان عده کمی افریقایی سیاهپوست را ملاقات کرد که معمولا صبح بسوی کارشافته و تمام هنگام بازگشت از کار میباشند کسانی که به شهرهای انگولا وارد میشوند نیکروهای افریقایی را در هونلها ، سینما ها کافی ها و حتی در سرویس ها برخورد میکنند . اندیگنوها از سرویسها استفاده نکرده زیرا یکطرفه گرایه سرویس نیمه عایدات یکروزه ایشان میباشد از اینرو افریقایی ها از جاده های لوکس چشم پوشیده زیر ساعت ۹ شب برای اندیگنوها از طرف پولیس گشت و گذار منع قرار داده شده و ایشان ترس آنها دارند که در ساعات مذکور باعث خطرات جانی شان گردد و یا اینکه برای ابد بمنزل برنگردد از اینرو تماما استعمار چنان بدو طرف جاده های لوکس و مدرن شهرها حیات بسر میبرند که در نواحی آن گشت و گذار سیاهپوستان ممکن نیست .

هزاران اطفال آنجا کوچکترین چانسی برای دخول در مکاتب ندارند مخصوصا که سن دهسالگی را سپری کرده باشند و آنوقت فشار وقوه بکار گماشته میشوند . اطفال سیاهپوست این سرزمین از ده سالگی و بدون اطفال سسمیلادوس مجبور و مکلف اند تا بکار نش ماهه بدون وقفه در فابریکات و موسسات اروپایی ها کار کنند و هر یک از آنها کتابچه استخدام کار را که در آن حاضری ، معاش و غیره درج میشود نزد خود داشته باشند . در انگولا اکثر اطفال بین سنین ۹-۱۲ سالگی تحت مراقبت پولیس در سرک سازی دیده میشوند همچنین سیاهپوستان بیایگی و صفایی سرکها ، راههای آهن ، پلها ، کوچه ، معابر عمومی و غیره میباشد چون مردان در کار های ثقیل و مشکل گماشته میشوند بنابراین معاونیت او شانرا طبقه انان و اطفال بعهده دارند .

با قیدار .



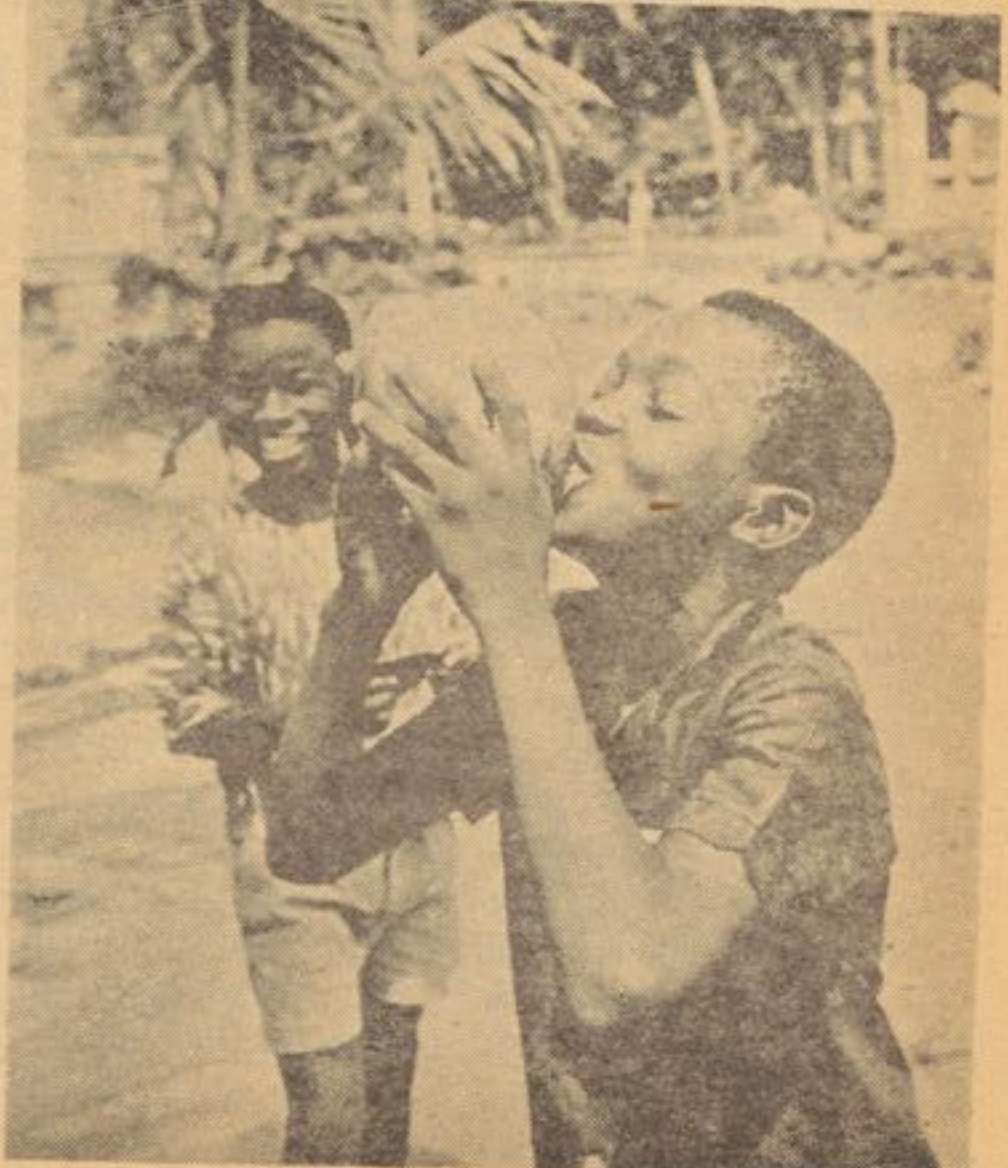
اطفال انگولا از سنین ۱۰-۱۲ سالگی بکار های شاقه گماشته میشوند .



بسیاری مردم در اینگونه خانه ها زندگی میکنند

از افریقایی و اروپایی را تشکیل داده اند که طبقه مردم شهری را در بر گرفته حقوق و تابعیت پرتگالی را دارا اند این مردم حتمی بزبان مکمل اسپانوی تکلم و وجایداد های بزرگی را دارا اند کم است و از همین جهت در انگولا آرزوی هر

افریقایی اسسمیلادوس شدن است تا تحصیلات بهتر و سطح زندگی عالی داشته باشند در سال های اخیر حکمرایان پرتگالی برای اسسمیلادوس شدن و گاندیده های آن مشکلات نوی را روی کار ساخته بودند و آن از ناحیه بیشتر تجمع آبادی پرتگال در انگولا میباشد و این ساختمانی و تجمع نفوس پرتگالی در سر زمین انگولا باعث ایجاد بیکاری در آنجا گردید . پس اندیگنوز ها چگونه اند؟ همه میدانیم که پروپاگند های پرتگالی سراسر جهان را گرفته علاقه های دوراز بحر فسوق العاده تحسنت حکمرایی سیستم نژادی در آمده اند در لوندنا بنگویلا یعنی کوییتو کدام اعلان یا نوشته ای مبنی بر منع ورود افریقایی هادر هر کجا که



ناریال یگانه میوه و غذای لذیذ مردم این سر زمین

پر توی چنداز:

زندگانی استاد

خیر محمد

افغانستان يك هنرمند بزرگ خود را از دست داد .
چشم‌پوش بزرگترین پورتريست افغانی درگذشت
پروژ ۲۵ نور ۱۳۵۴ خیروفات استاد خیرمحمد
از رادیو افغانستان بخش گردید و تمام اهل
معارف و مطبوعات مملکت از شنیدن این خبر
تأسف انگیز، اندوهناک و پریشان شدند .
او یکتا از بزرگان هنر در افغانستان، از معلمان
باسابقه دار معارف، از همکاران قدیم مطبوعات
وبالاخره کسی بود که زندگانی خود را قربانی
هنرمود، هنریکه برآستی نمایندگی از کلتور
اصلی و اصیل افغانی میکرد .
بعد از وفات استاد بر شنا دومین خساره
هنری در عالم نقاشی افغانستان رخداد، گر چه
استاد از این جهان رفت ولی در قلب هنردوستان
جایش باقیست .

۶۲ سال قبل از امروز :

شصت و دو سال قبل در کابل
قدیم یعنی کوچه علی رضا خان
طفلی دیده به جهان گشود که اسمش را
خیرمحمد گذاشتند، قبل از اینکه خیر محمد
بدنیا بیاید یعنی یکماه پیش از تولدش در
سال ۱۲۹۲ پدرش در غزنی چشم از جهان
پوشید، و مادرش و خواهر بزرگتر او که بعد از
بارداری نیز صحبتی بمیان می آید، در خانه
مامایش انتقال داده شدند .

مهربان بود، و واقعا او را زدل و جان دوست
داشت، آنچه را که دل خیرمحمد آرزو میکرد .
چون پدر بسیار مهربان آنرا میبایم ساخت .
میرزا محمد یعقوب خان (مامای خیر محمد)
شخص فهمیده و دانشمند بود، زمانیکه مسوولیت
تربیه خواهرزاده اش را بدوش گرفت، زحمات
و تکالیف زیادی در تربیه او بخرج داد، درین
وقت خیرمحمد خواهری از خود بزرگتر نیز
داشت که اسمش (خانم سلطان) و باوی در خانه
مامازندگی میکرد که هنوز در قدحیات است .
تیم قرن پیش :

خیرمحمد در فضای کابل نمو میکند و بسا
همبازیان و کوچکیان خود در کوچه ها گشت
و گذار مینماید مگر او در پهلوی اینکه بایشان
کام میگذازد، البامانی از محیط کابل - کوچه
های پر خم و پیچ و منظر طبیعت کابل می بردارد
و آنها را بدهن می سپارد ، و بعضا برای اینکه



انعکاسی از الهام خود وارد سازد، توسط زغال
و پینسل دروازه ها، دیوار ها و روی های صغحه
هارا سیاه می سازد و مطابق ذوق خود تابلوها
می بردارد. مگر در طول این مشق و تمرین
فامیل او همیشه تشویق میکردند .

مامایش خیرمحمدرا در مکتب (صدقات) شامل
نمود، گرچه او در همه مضامین تاحدی علاقمند
بود، مگر در کنار آن همه ، خط کشیدن و سیاه
ساختن صفحات کاغذ او را بطرف خود جلب
میکرد. زمانیکه چند صفحه از کتابچه های او را
مامایش مشاهده کرد، خیلی هابه تشویق و
توصیف او پرداخت و این موضوع بیش از پیش
در انکشاف استعداد و ذوق در رسامی او وارد
کرد، در مکتب نیز استادانش میگفتند که این
شاگرد در مضمون رسم استعداد خوب دارد ،
و ایشان نیز سهم فراوان در زمینه انکشاف او
در هنر داشتند، درین وقت آرزوی مادرش نیز
فقط تربیه طفلش بود و از کاروایی وی لذت
می برد و میگفت : (پسرکم حرف های ماما و
استادانت را خوب گوش کن و هر چه که آنها
میگویند همان کن) .

ماما و مادرش در نظر داشتند که خیر محمد به
هر صورتیکه باشد باید از علوم بی بهره نماند،
باینکه عالم شود و یاینکه هنرمند مشهور
گردد .
خیرمحمد در قطار همسافران خود در مضامین

دیگر پهلومیزد، اما در قسمت هنر از درخشانترین
همسافران خود بود، او علاوه از اینکه يك شاگرد
لایق و با استعداد شمرده میشد، صدای خوب
داشت و در بعضی فعالیت های ماورای درسی
شرکت میکرد و از خواندن خود دیگران را
محفوظ می ساخت ، درین وقت خیر محمد
نمیدانده که او چه میشود و راهی را که باید به
پیش گیرد چه است ؟

مگر يك جمله مامایش را همیشه بخاطر
می آورد که : (بچیم نام خدا چقدر رسمبایست
خوب است معلّمبایست درین باره چه میگن ؟
معلم صاحببایست میگن ، آفرین بچّه
زحمت کش و با استعداد هستی کوشش کن که
رسامی را در پهلوی مضامینت پیش ببری) درین
وقت او نام مکتب صنایع نفیسه را شنیده بود
که دو سال قبل آن مکتب در (کوئی لندنسی)
واقع (پل آرتن) امروزی تاسیس شده بود .
چهل و هفت سال قبل از امروز :
خیرمحمد نظربه استعداد و ذوق شایان در
مکتب صنایع نفیسه پذیرفته شد ، یعنی در
دوره سوم مکتب مذکور شامل گردید .
بدنخواهد بود که درینجا از دوره قبل نیز نام
برد، آنهاییکه در اولین دوره فارغ التحصیل
شده اند عبارت از استاد غوث الدین و استاد
خیرمحمد یاری و از دوره دوم از جمله چند نفر
یکی هم استاد کریمشاه می باشد .

خیرمحمد در آن وقت بچنان جدیت و علاقه
کار میکرد که گویی به یگانه آرزوی خود رسیده
باشد، و از هر نقطه نظر شاگرد با علاقه و کارگر
بود: نویسنده این سطور که از پانزده سال
باینطرف با استاد موصوف آشنایی داشت و از
نزدیک او را می شناخت ، در زمینه کار هایش
چنین حکایه میکند: با وجود آنکه از تشویق
مامایم هیچوقت بی بهره نمی ماندم اما کاریکه
من از وی مخفی انجام میدادم سعی میکردم
که از قضیه کارم قلمچا آگاه نشود، همان بود
که بعضی وقت از طرف شب و با اوقات دیگریکه
زمینه فعالیت بمن مهیا میکردید، بقبرستان
می رفتم و به مسلک اناتومی خود را تقویه
میدادم و سکیج های زیادی را ترسیم میکردم .
روزها را با این سختی و دشواریها سپری کردم،
هر وقتیکه سکیج نوی را ایجاد میکردم، استاد
ماستر عبدالعزیز (از جمله استادان هندی که
بالاخره در افغانستان وفات یافت و از بزرگترین
هنرمندان بشمار میرفت و شاگردان زیادی را
درین خالک تربیه نموده است) بسیار زیاد خوش
میشد و آفرین و تحسین میکرد .

چهل و یک سال قبل از امروز :

استاد خیرمحمد از مکتب صنایع نفیسه در
سال ۱۳۱۳ بعینت شاگرد ممتاز فارغ گردید
و شروع بفعالیت های زیادی نمود، در پهلوی
فعالیت های نقاشی بدورشته مهم خیاطسی
و بوت دوزی دست زد، از اقارب نزدیک وی
پرسیدم : علت رجوع استاد علاوه از رسامی
درین رشته حاجه بوده، وی جواب داد که در آن
وقتها هیچکس تابلوی کسی را نمی خرید و

بسیاری از تابلو هادر خانه قرار داشتند، و هر
گاه کسی از وی تابلویی را مطالبه میکرد بمعنی
بخشش بودنه برای خریدن .

استاد برای اینکه زندگی روزمره اش را
تأمین نماید در بوت دوزی نزد عبدالواحد ملقب
به اوزبک شاگرد نشست و بعد هایک بوت دوز
ماهر شد، و در آن ایام بعضا دست بخیا طی
میزد و درین مسلک ابتکارات خوبی هم داشت
و به طرح نومی پرداخت ، دیزاین های نوی
را ایجاد میکرد، تا اینکه بعدها همه را گذاشت
و پای هنر رسم را محکم گرفت و بالاخره آنرا
بسر رساند .

رسام موسیقیدان :

خیرمحمد از او آن طفولیت خوش صدا بود
و به این هنر که چطور ساز موسیقی ترتیب گردد
و ارد بود تال را در ساز فوق العاده میدانست و از
موسیقی های ناموزون رنج می برد، هر گاه
موسیقی را می شنوید که مسوزون نیست ،
سخت پریشان می گردید. استاد بنواختن
دوآله موسیقی و ایلمن و هر مونییه مهارت تمام
داشت . در میله ها و اوقات فراغتش این آلات
رامی نواخت و صدای دلکش از حنجره بیرون
میکرد، او خوشخوانی و موسیقی را از بند و طفولیت
در پهلوی هنر رسم پیش میرد، ولی با وجود
آنکه او درین فن میدانست هنر رسم را بعد
پرستش دوست داشت و غرق رسامی بود .

تحصیلات عالی استاد :

استاد در سال ۱۳۴۸ جهت مشاهده و ضمنا
تحصیل عازم ایتالیا شد، علاوه از اینکه موزیم
ها و غیره مراکز هنری را مشاهده میکرد در کورس
های نقاشی حصه میگرفت و در قطار شاگردان
درس را فرا گرفت ، او مرد هوشیار و دارای
وسعت نظربود، او میگفت تحصیل در هر دوره
حیات جایز است و هیچکس نمیتواند مکمل
شود. در سبک رسامی های ایتالوی با دقت
میدید و نظر عمیق میکرد، از هر نقطه ، نقطه ها
پیدا میکرد و از هر کلمه ، کلمات ، نه تنها
او هنرش را در قسمت رسم در ایتالیا تقویه
بخشید، بلکه آنچه را که با خود آورد به
شاگردانش آموخت و هنرش را نخواست با خود
بگوربرد، بوضاحت می توان گفت که استعداد
عالی و لیاقت کامل را با خود برد، اما احتیالوسع
سعی بخرج داد، تا آنچه را که یاد داشت و
می توانست بفهماند، با دلگرمی خاص به
شاگردان آموخت .

(با قید ادرار)



مصر در ابتدای قرنها

واضح است که سال ۳۳۰۰ ق م از نظر تاریخ نویسان شروع دوره تاریخی قبول گردیده است. زیرا در وادی نیل تقریباً ۵۳۰۰ سال پیش از امروز خط، بزرگترین اختراع بشر قدیم ایجاد شد و بدین ترتیب حدها فصلی بین دوره تاریخی و قبل از تاریخ بوجود آمد. اما سوالی مطرح می گردد مبنی بر اینکه آیا با ایجاد خط و آغاز دوره تاریخی تغییر آنی و فاحشی در سیر تکاملی مدنیت ها بوجود آمد یا خیر؟ درست است که ایجاد خط دانش کنونی ما را راجع به سرنوشت بشر افزود و آنرا مستند ساخت اما نباید فراموش کرد که انسان راه طولانی ای را پیمود تا به مرحله ایجاد خط رسید، چه پدیده های مادی و معنوی مرتبط بهم سیر تکاملی خود را به حالت طبیعی پیمودند تا این جنبش ذهنی نصیب شان گردید.

انسان دوره سنگ قدیم در جلگه ها و چمن زار های اروپا تا اندازه توانست راهش را در طبیعت بیکران بیابد و زندگی اش را با شکار حیوانات، چیدن میوه و خزیدن در مغاره ها از خطر محو شدن نجات بخشید و حتی پدیده های هنری ای بوجود آورد. این تلاش زمینه را برای نسل دوم انسان در دوره سنگ جدید آماده ساخت تا با اهلی ساختن حیوانات و پرداختن به زراعت قادر به تشکیل جوامع مستقر گردند. از آثار مکتشفه در شرق میانه مربوط بدین دوره واضح گشت که انسان های نیولیتیک رابطه عمیقتر روحی را با قدرت های ماورا الطبیعه داشتند.

نباید ناگفته گذاشت که این انکشافات تاریخی محض مربوط به وقایع اروپا و شرق میانه بوده بلکه حفاریات و تحقیقات باستانشناسی اخیر بین سالهای ۱۹۵۸-۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ سیر عین انکشاف را در آسیای مرکزی به ثبوت رسانید. چنانچه هیات باستانشناسان آمریکائی به سرگردگی لوی دوپری ابزار سنگی و مجسمه را در شمال شرق افغانستان از دره کر نزدیک بابا درویش کشم بدخشان بدست آوردند که قدمت آن بدوره سنگ قدیم می رسد و بیشتر از (۲۰۰۰۰) سال قدمت تاریخی دارد. راجع بدین موضوع در شماره های آینده صحبت مفصلی خواهیم داشت. و حالا می پردازیم به هنر مصر باستان و مدنیت وادی نیل.

ایجاد خط و آغاز دوره تاریخی

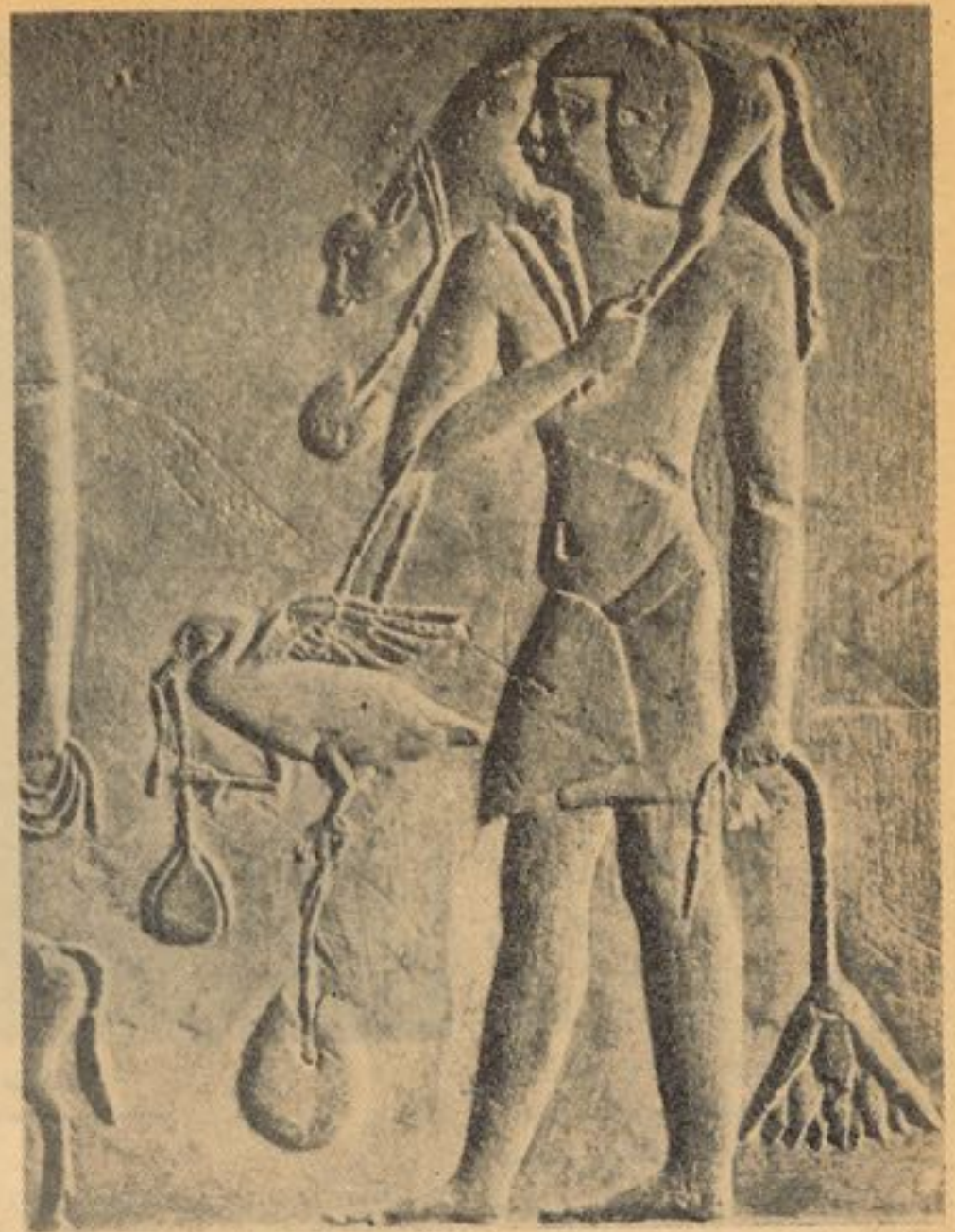
هنر مصر و بین النهرین

و بندرگاه هایی در دلتای نیل بوده است. مصر مبدل به امپراتوری مقتدری گردید که در حوالی (۳۳۰۰ ق م) هنگامیکه شاهان جنوبی قسمت های وسطی و شمالی مصر تا نزدیکی های دلتای نیل را تسخیر کردند، مصر وحدت سیاسی بیشتری یافت و سپس همفیس مرکز زمامداری فرعون (فرمانروای یگانه) قرار گرفت. بدین ترتیب تمدن زراعتی

مدنیت مصر امروز اقوام زراعت پیشه حامی شالوده مدنیتی نظریه عقیده مولین کتاب سیر تکامل مدنیت رادروادی نیل گذاشتند که دارای شهر های (چاپ نیویورک) تقریباً ۶۰۰۰ سال پیش از متعدد به امتداد رودخانه شپراه های تجارتنی



نقاشی بر روی دیوار که یکی از فرامته را با الهه مصری نشان میدهد .
(معبد سبتی)



مجسمه ری لیب (نیمه بر جسته) که یکی از اهالی شهر ممفیس را نشان میدهد .
این اثر که از سنگ تراش شده مربوط دوره مدنیّت مصر است .

هنری، فلسفه زندگی، عقاید مذهبی و موسسات سیاسی و اجتماعی ای که در قرون اولیه این مدنیّت پیریزی گردید برای سالهای درازی زنده ماند و نگهداری شد . اما با آنهم نمیتوان بصورت یقین نظر داد که هنر مصر مطلقاً فاقد نوآوری و ابتکار بوده است ، بلکه عقیده بهتر آن خواهد بود تا قبول کنیم که هنر مصر بین دو قطب مخالف محافظه کاری و نوآوری به نشو و نمای بطنی خود پرداخت و بطور کلی راکد نبوده است .

مگر چه هنر مصر تا اندازه زیادی از تأثیرات هنر اجنبی برخوردار ماند اما با آنهم عنعنات و مفکوره های ازین النهرین قدیم در دوره زمامداران باستان (قبل از ایجاد خط) وارد جامعه مصر گردید . این عناصر بقایای عنعنات هنرین النهرین بوده است . مثلاً موجودیت حیوانات در حال حلمه و ایستاده به دوپا که اکثراً شکل نیمه انسان و نیمه حیوان

دورین بررسی خصوصیات هنر مصر کهن از نگاه عقاید مذهبی، نقش فرمانروایان و واژه های شیوه های هنری مورد بحث قرار خواهد گرفت .

جامعه مصر يك جامعه عنعنوی محافظه کار مشبك بفرود بوده و عدم تسلط بیگانگان بر مصر باعث حفظ این ارزشها در طی قرون متوالی گردید . مصریان باستان به زندگی بعد از مرگ عقیده داشتند و حتی زندگی بعد از مرگ را مقدمتر بر زندگی دنیایی می شمردند . برای مصریان حیات دنیایی راهی بود که انسان را بسوی حیات جاویدان رهنمون می کرد . عده ای از تاریخ دانان معتقد اند که شاید این عادت بقایای طرز تفکر انسان دوره سنگ جدید (نیولی تیک) بوده باشد .

اما بشکل بسیار تغییر خورده آن مرگ برای انسان دوره نیولیتیک تا اندازه زیادی متحیر کننده و ترس آور بوده تا به مصریان باستان زیرا مصری های قدیم معتقد بودند که باید هر فرد بشر آمادگی ای برای حیات مسرت بار بعد از مرگش داشته باشد .

روی همین منظور بود که در ساختن مقبره های خود توجه شایانی بفرج میدادند تا از هر نگاه آرام، پایدار و مستحکم باشد ، چه می بایست این مقبره ها برای همیشه یا برجا میماند تا روح بتواند بطور آزادانه در آن رفت و آمد داشته و از آمدن بدانجا لذت برد . حتی



معبد رامسس دوم لدابوسمیل که در حوالی ۱۲۵۷ ق.م اعمار گردیده است .



بیغله شاکره عظیمی تدوین کننده کتاب کدام مسلک

و پیش خواهد رفت خواهد ر ز میسد
وسر انجام همای پیروزی بالا یش
پروبال خواهد گشود .

زنان روشنفکر و تحصیل کرده‌ها،
بخوبی درک نموده اند و میدانند در
صورتی قادر خواهند بود به معنی
واقعی از نمرات موهبت عظیم
مساوات بر خور دار گردند که تمام
مسایل اجتماعی را بطور آگاهانه
واصول درست تعقیب نموده و نتایج
صحیحی از آن برگیرند .

اکنون که در کشور ما و سایر
کشور های جهان طبق اعلامیه جهانی
حقوق بشر اصل تساوی حقوق زن
و مرد اعلام گردیده بر کلیه زنان
ودختران تحصیل کرده ، روشنفکر
وفاضل ما که دارای وجدان بیدار
اجتماعی هستند و نسبت به نیک و بد
وضع اجتماعی و چگونگی سطح
معلومات و شخصیت انسانی خواهران
ومادران هموطن خود احساس
مسئولیت می کنند فرض است که از
هیچگونه کمک و همکاری اخلاقی،
مفید و سالم و آموزنده دریغ نمایند.

همچنان شمول زنان در کلیه وظایف
خطیر و حساس اجتماعی نشانند
بزرگ اهمیت شان در جامعه است
بر آنهاست که ازین فرصت طلانی
که عدالت ، مساوات و دیموکراسی
حقیقی و واقعی در معرض تطبیق و
تعمیل است مصدر خدمات مفید برای
مردم و جامعه خود گردند .

جای بس امید واریست که امروز
زنان محروم ورنج کشیده افغان ،

درجهت احراز حقوق مدنی و آزادی
اجتماعی ، این آرزوی دیرین خود ،
بزرگترین موفقیت ها و نوید های را
در آئینه تابناک آینده مشاهده می
نمایند ودر تمام شئون مملکتی با
مردان دارای حقوق مساوی اعلان
می گردند .

روی همین منظور و برای اینکه
دانسته شود که واقعاً زنان با درک
مسئولیت های اجتماعی ، کلتوری ،
فرهنگی و غیره دو شا دوش مردان
در خدمت مردم واجتماع اند مصاحبه
با بیغله شاکره عظیمی دختر ژرف اندیش
و تحصیل کرده به عمل آور دیم
که اینک از نظر خوانندگان گرامی
گزارش می یابد .

شاکره عظیمی تحصیلاتش را در
رشته روانشناسی دیپارتمنت تعلیم
وتربیه پوهنخی ادبیات و علوم بشری
تمام نموده و اکنون به حیث معلمه

اگر افق نظر خود را نسبت به
گروه که نیمی از جامعه ما را تشکیل
میدهد وسیع وگسترده سازیم و حوزه
تلاشها و فعالیت های او را نیز چون
افق دید خود وسیع تر تصور نماییم
آنوقت خواهیم دید که زن شجاعت
آنها دارد که شانه اش را زیر بار
خدمت جامعه اش به هموطنش و
بالاخره به ممنوعش خم نماید .
مهر با نانه و با صبر و حوصله
فراخ از انجام وظیفه ایکه بدو سپرده
می شود مؤفقا نه بدر آید .

زن افغان در طول تاریخ تاملزیکه
به او موقع داده شده و زمینه مساعد
بوده به انواع و اشکال امورات اجتماعی
پرداخته و همیشه پیروزی ها از آن
او بوده و خواهد بود .

دانش نوین ، تجارب درسیست
وسودمند ، ایمان به نو آوری و آینده
نگری از صفاتیست که زنان ما به
آن عقیده وایمان راسخ دارد .

آنکاه که زن افغان سواد می آموزد
در محافل و مجالس ملی و بین المللی
اشتراک و سخنرانی می کند وحوادث
اجتماعی و محیطی را تحلیل و تجزیه
نموده و به نتیجه گیری می پردازد .
آنوقت است که دریچه ای از دنیای
جدید علوم و تکنالوژی نو در
برابرش گشوده می شود در آنصورت
اوبه عنعنه هائیکه سرراه او قسرار
میگیرد رکود ، عقب ماندگی و عدم
پیشرفت اوشده پشت پا خواهد زد

کدام مسلک؟

آشنائی با جهان کار

کتابیکه شاگردان را

به جهان کار آشنایی سازد

گفتگو از : ر. اشعه

جوانان ما می توانند در صورت آگاهی از مسلک های مختلفه ، شرایط
وایجابات مسلک ها ، با در نظر داشت علایق واستعداد خود ،
مسلکی را انتخاب نمایند و استعدادخویش را در رشته مورد علاقه تبارز
دهند .

• • •

زنان نویسنده وشاعر درین مرحله از تاریخ کشور، رسالت بس بزرگی
را بدوش دارند .

• • •

کلمه زن در نزد من مفهوم ازلی وابدی را دارا است ، زیرا زن
سازنده بشریت است و جهانی نمره تربیت دامان او .

• • •

هر شعریکه بتواند احساس گوینده را در یک قالب موزون ، بسی
کم وکاست بیان کند از آن خوشم می آید .



امروز زنان محروم ورنج کشیده افغان، درجهت احراز حقوق مدنی و آزادی اجتماعی این آرزوی دیرین خود، بزرگترین موفقیت ها و نوید های را در آئینه تابناک آینده مشاهده می نمایند.

چه رسالتی در مورد جا معه بدوش شما دارند؟
 در اینجا که منظور شما قنبازان نویسنده و شاعر است، میخواهم بگویم که زنان و دختران ما، مخصوصاً درین مرحله از تاریخ کشور رسالت بس بزرگی را بدوش دارند، زن باید یاد کار های زنانگی اش را برای نسل های بعدی به ار مغان بگذارد و این شامل همه خصوصیات مشخصی يك زن منور و روشنفکر شده می تواند.
 اثر يك زن چه شعر و چه نثر باید

نمایانگر احساسات درونی يك زن باشد و او را چنان ترسیم نماید که نسل های بعدی بتواند به وضاحت کامل زن امروز را در تصویر يکباره از خودش از جانب خودش و در قالب احساسات خودش به ار مغان گذاشته است نگهداری کند و در لابلای یاد کار های ادبی او خشت دیگر نسل های بعدی به ار مغان بگذارد و این شامل همه خصوصیات مشخصی يك زن منور و روشنفکر شده می تواند.
 وقتی نظرش را به حیث يك

بقیه در صفحه ۵۵

رهنمائی لیسه آریانا در خدمت تربیه نو باوگان دبستان علم و معرفت مصروف تدریس و آموز گاریست. با شاگرد عظیمی ظهیریکی از روزها در دفتر مجله معرفی شدم و بعد از تعارفات معمولی پای صحبتش نشستم و از او خواهش نمودم تا گفتنی هایش را برای زوندون که انعکاس دهنده خواسته های مردم است بازگو نماید. خواهشم را پذیرفت و گفتنی هایش را چنین فشرده و مختصر باز گو نمود:

میکویم:

شنیده ام کتابی بنام «کدام مسلک» را برای استفاده طلاب معارف تهیه کرده اید. لطفاً بگوئید که این کتاب برای کدام سویه ها و زوی چه هدف تهیه و تدوین شده است.؟! - نخست یاد آور می شوم که این کتاب از منابع انگلیسی به زبان دری ترجمه شده، اما يك ترجمه کاملاً اصیل نبوده بلکه مطالب مسلکی مربوط به شرایط و ایجابات جامعه افغانی نیز در آن گنجانیده شده است. این کتاب به سویه صنوف هفت و هشت و برای آشنایی بیشتر آنها با جهان کار تهیه گر دیده است.

همیشه دیده شده که جوانان آرزو مسلک های را که ایجاب تحصیلات عالی را می نماید در سر می پروراندند. هر گاه زمینه تحصیل برایشان میسر نمی گردد ممکن است شاگرد ما یوس گردد در حالیکه مسلک های دیگر نیز وجود دارد که ایجاب تحصیلات عالی را نمی کند مگر جهان وسیع کاری تواند از چنین شاگردان استقبال کند.

جوانان ما می توانند در صورت آگاهی از مسلک های مختلفه، شرایط و ایجابات مسلک ها با در نظر داشت علائق و استعداد خود، مسلکی را انتخاب نمایند و استعداد خویش را در رشته مورد علاقه تبارز دهند.

محترمه عظیمی لطفاً بگوئید که این کتاب حاوی چه مطالب و نکات است و از طرف کدام منبع به شما سپرده شده است؟

- معرفی مسلک ها، کنگوری مسلک ها، ایجابات و شرایط کار در مسلک های مختلفه، شرایط استخدام، قصه های کوتاه درباره کار و نیز عکس های مربوط به کار و مسلک، برای ارائه کردن نمایانندن بهتر موضوعات، مطالب و متن ایسن کتاب را تشکیل

می دهد. وی به گفتارش ادامه داده گفت: مدیریت عمومی رهنمائی و وزارت معارف برای آشنایی بهتر و بیشتر شاگردان با جهان کار همیشه تلاش نموده و این تلاشها را در قالب با مغلط ها، نشریه ها، سمینار ها و کنفرانسهای مسلکی، نمایش فلم ها و غیره رهنمائی های مسلکی و همچنان بر گذاری روز های بنام «روز جهان کار» را در مکاتب بر گذار می نماید تا شاگردان را بیشتر تنویر نموده و رهنمائی کند لهذا این کتاب هم جز این فعالیت ها بوده و هدف از نوشتن آن آشنایی بیشتر شاگردان با جهان کار است این کتاب از طرف مدیریت عمومی رهنمائی تعلیمات مسلکی و وزارت جلیله معارف برای ترجمه و نگارش به من سپرده شده است.

از او می پرسیم: آیا می شود کتاب تان در مکاتب مسلکی و غیر مسلکی مورد استفاده قرار گیرد؟؟

بلی! می شود این کتاب را در مکاتب مسلکی به صفت يك وسیله درسی در مکاتب غیر مسلکی به صفت يك وسیله مدد درسی طرف استفاده قرار دارد.

محترمه عظیمی شنیده ام شما به نوشتن قصه نیز دسترس دارید و شعر هم میگوئید هر گاه چنین است میخواهم در باره اشعار و داستانهای تان نیز چیزی بگوئید؟

من در حدود يك هزار قطعه شعر و چندین داستان کوتاه و ناول نوشته ام شعر هایم را بعضاً به نشر سپرده ام و اما داستان هایم را تاکنون نشر نکرده ام و در نظر دارم در آینده قریب تك، تك آنها را بدست نشر بسپارم.

از چه نوع شعر خوش تان می آید و در شعر از کدام سبک پیروی می کنید؟؟

- هر شعریکه بتواند احساسات گوینده را در يك قالب موزون بی کم و کاست بیان کند، از آن خوششم می آید. اما در مورد سبک خودم، احساس من، سبک منست، احساس من در هر قالبی که شکل گرفت و اندیشه های مرا رنگ داد، سبک من است و هیچگاه خودم را اسیر سبک معین نمیدانم.

خوب شاگرد جان شما که خوشبختانه دختر شاعره و نویسنده هستید لطفاً بگوئید که زنان نویسنده

بخاطر واهمه‌ها از ازدواج

(جین برکین) آوازخوان مشهور که مخصوصاً این اواخر با آهنگ (من دوست دارم) شهرت فوق العاده بدست آورده است و توقع میرفت که شاید زودی ازدواج کند. یکی از نگارندگان بخش هنری بصراحت این مطلب را اظهار نموده که او حاضر نیست ازدواج کند اگر چه همین اکنون مادر دو طفل میباشد.

(جین) در پهلوی اینکه صاحب آواز گیرنده و خوش آیند است قدرت تمثيل مشكل ترين قطعات نمايشي را نيز دارد چنانچه پارچه های بازيگري او نمايانگر اين حقيقت غير قابل انكار مي باشد. در مورد اين تصميم (جيسن) تبصره های فراواني به نشر رسیده که برخی آنرا انعكاس از روحیه ضد اخلاقی او خوانده و عده هم آنرا حمل به عقده بدبینی نموده است.

ولی حقیقت موضوع اینست که وقتی شوهر او بصورت ناگهانی روی گشتا نده و حتی کوچکترین توجه هم به طفلش ننمود، صدمه شدیدی با احساسات او وارد کرد و از همان وقت تصمیم خود را گرفت که دیگر بدام ازدواج خودش را گرفتار نسازد.

بعدها در اثر تصادفات و ظیفوی با (سرکی کایشبرگ) کمپوزر مشهور و تکرار آن باهمدیگر متمایل شدند و از هفت سال است که در زیر



- جین برکین که از ازدواج واهمه دارد.

يك سقف با هم زندگی مینمایند و با وجود اینکه از ازدواج دارد. بیرون از این دایره ولی صمیمی از (کاین) هم طفلی بدنی آورده گو چکترین ترومسودانه تر با (کاین) زندگی می کنند بصورت مشترک کار های هنری خود را نیز دنبال مینمایند و هرگز اتفاقی نیفتاده که آنها عهدیگر خود را بیگانه و جدا از خود تصور از اینسرو (جیسن) ترسی که از نمایند.

فعالیت تاسر حد مرگ

(لیل داگودر) هنرمند پنجاه ساله ایست که تاکنون خدمات برجسته در جهان سینما و تئاتر آلمان انجام داده و هنوز هم با وجود بیماری که دارد از انجام خدمات صادقانه هنری شانه خالی نمیکند.

(لیل) زنیست که عملیات فعالانه داشته و باوصف کبرسن و باوصف اینکه بقول خودش لایت ها نور افکن ها فروغ چشم های او را تضعیف نموده باز هم چه در تئاتر و چه مقابل کمره فیلم جلونور افکن ها ظاهر میشود و از آن لذت میبرد و آنرا يك حرکت عاملانه انسانی میخواند.

(لیل) چون قدرت دید را از دست داده باز هم بغاظر عشقی که بکار های هنری دارد تکست نمایشنامه ها و فیلم ها را توسط ذره بین



- برنند سیمون کمپوزر ۲۶ ساله.

پیوست و کار مشترک خود را آغاز نمودند. برنند سیمون و داخیل گرهارد دوستش سر انجام آهنگی ساختند که به آواز (ماری لافارت) ریکارد شد و در اولین مرحله به تعداد چهار صد هزار ریکارد آن بفروش رفت و نام او را بزبان ها انداخت.

(برنند سیمون) یکی از خبرنگاران فرانسوی گفته است عنقریب خود او هم میکروفون بدست خواهد گرفت و چند آهنگ از ساخته های جدید خود را ب مردم تقدیم خواهد کرد تا دیده شود حاصل نتیجه برایش بار خواهد آورد و یا خیر؟



- لیل داگودر هنرمند پنجاه ساله فیلم و تئاتر آلمان.

ژوندون

ستاره گان

افسانه

ساز

مترجم: مهدی دعاگوی

موفقیت

در پاریس

(برنند سیمون) پسر بیست و شش ساله کمپونیست معروف (هنس آرنوسیمون) که شهرت بخصوصی در عالم موسیقی دارد اخیراً به شغل پدرش متمایل و مشغول شده است. او پس از آنکه مدتی در فرانکفورت باین مشغول ادامه دادن گمانی بسوی پاریس پرواز نمود و با یکی از دوستان صمیمی اش در آنجا

افسانه از سیناترا او دخترش



- تصویری که حکایتگر یک بدشانسی است.

آنچه را که شناس بد میگویند

آنوحد مجله معروف امریکایی (پیو بل) می دانستند زیرا با همین مجله او بخوبی می توانست جلوگیری را بگیرد. درست در فرصتیکه او وارد ترمینل میشد و نیم رخ خود را توسط مجله پوشانیده بود که فوگرافر ماهر دیگر از زاویه مقابل فوتو او را برداشت. (گریستینا) از این اتفاق ناگوار مضطرب و متاثر شد اما دیگر چاره نداشت.

فوتوگرافر این فوتو را بدون هرگونه تبصره چاپ نموده صرف تذکره داده که از نگاه راپورتر ها و فوتوگرافر ها مشکل است قیافه او چهره او اعمال خود را اشخاص در پرده نگه دارند.

در آن حصه بگیرد.

(اوشی) دعوت مودلیست را با بکمال میل پذیرفت و اظهار داشت که محض بغاظر تملقات دوستانه بی که بین او و (گای) وجود دارد باینکار متوسل شده است در غیر آن اگر قرار باشد دیگر مودلیست ها از او در مامول مورد نظر خود استفاده نمایند ممکن است آرزوی او شان برآورده نشود.



- اوشی گلاس در حین نمایش لباس های جدید مودلیست فرانسوی.

(فرانک سیناترا) آواز خوان و هنر پیشه معروف سینما چندی قبل با (تیناسیناترا) دختر بیست و شش ساله خود بیک مسافرت و تفریح بسوی ممالک اروپا پرداخت. اجنت فلم های (سیناترا) که نام شناخته شده در ممالک اروپایی دارد کمر بخدمت گذاری بسته بود و مخصوصا در محافل و مجالس طوری ظاهر میشدند که گویی فقط یک فامیل جوش خورده باهم استند. اما گاهی سیناترا از خودش حرکاتی نشان میداد که مخالف بود به آنچه مردم نسبت با او میدانستند و قبول کرده بودند. (سیناترا) باین حرکت بسیاری از کریدت های خود نزد مردم ازدست داد. زیرا عده زیادی که ارتباط پدر و دختر را نمیدانستند با ملاحظه حرکات جلف شان ابراز تفرمینهودند. قابل تحمل شده است.

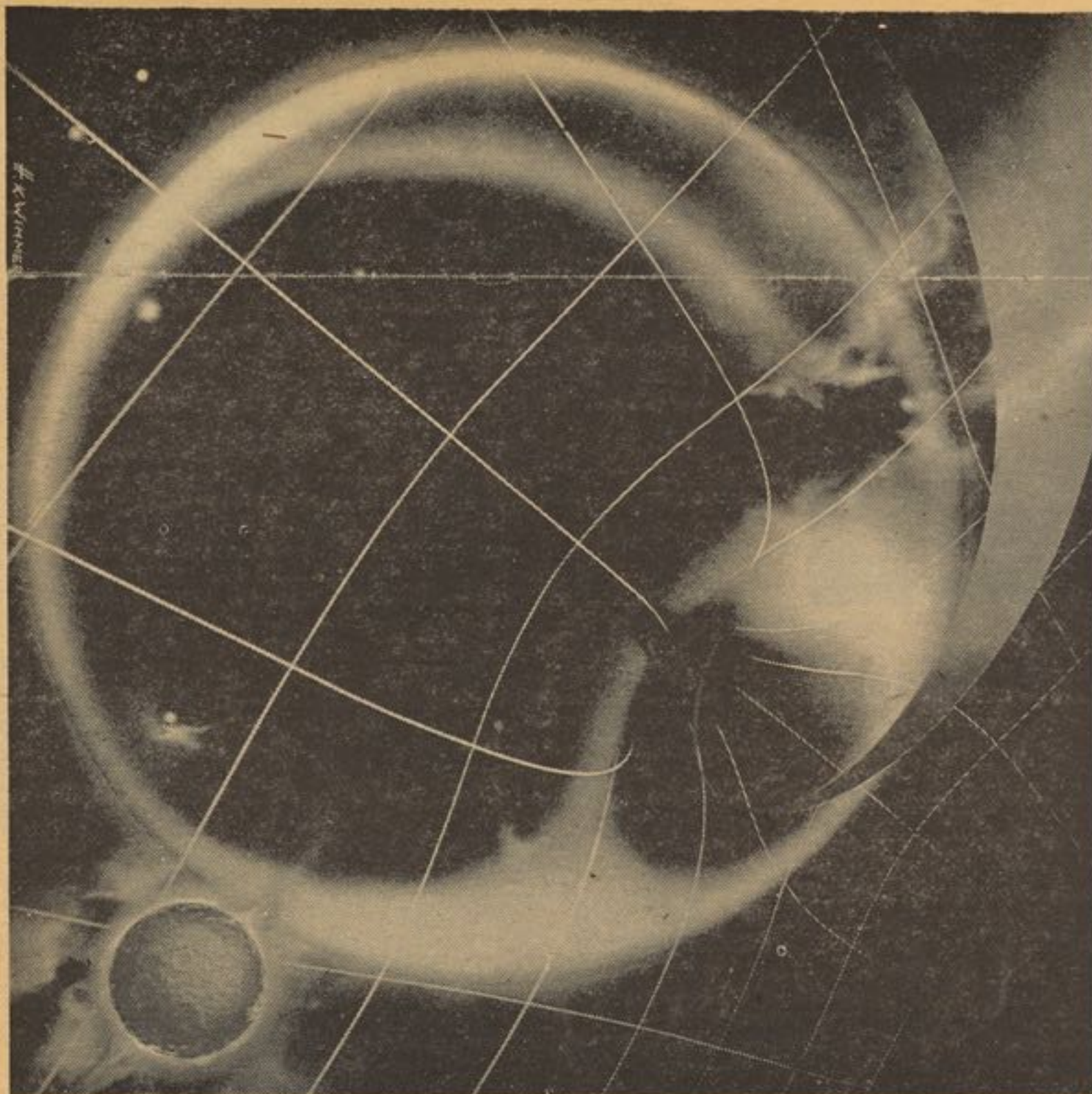


- سیناترا محبوبیت گذشته خود را ازدست داده است.

بخاطر دوام دوستی

از مدتیست که (اوشی گلاس) ستاره شناخته و شهرت هنری خود را محفوظ نگه داشته و شده سینما با تدویر اتیک فروشی خود نام مخصوصا دستگاه عرضه مودهای اطفال که به

نظریه جدید در باره کائنات



منفذ های سفید خود منبع مواد دیگر از جهان میباشد

دانشمندان که امروز آلات و وسایل فنی دقیق در دسترس دارند ، خلق شدن کائنات را از اثر انفجار ناگهانی کهکشان بزرگی متشکل از میلیونها ستاره میدانند .

در رائر این انفجار، ستارگان در فضای لا یتنهی انبساط نموده و هنوز هم انبساط مذکور ادامه دارد . به نظر استرو نو مپا سرعت انبساط ستارگان در اثر عمل قوه جاذبه که بین کهکشان های مختلف وجود دارد روز به روز کمتر میشود . از جانب دیگر محاسبه که از کتله کهکشان کائنات صورت گرفته آنرا یک برنه حصه کتله نشان داده که جهت کم شدن سرعت به آن نیاز مند میباشد .

در اینجا سوالی پیدا میشود که بقیه کتله مذکور را در کجا میتوان سراغ کرد ؟

بعضی از علما گمان میبرند که کتله مذکور را در منفذ های سیاه میتوان جستجو کرد اصطلاح اخیر الذکر در سال ۱۹۲۹ از طرف رو برت اوپن همیز و همکارش هارت لندا از یونورستی کالیفور نیا پیشنهاد شده بود .

تیوری اوپن هایمز چنین بود که وقتی کهکشان متلاشی شد بقیه ستارگان کهکشان که کتله بزرگی را تشکیل میداد به تدریج قدرت حرارت هستوی خود را از دست داده بود چون از فرو زندگی و حالت مشتعل سرد گردید گازاتی از آن بلند

شد که کم کم شکل یک کره بزرگی را بخود گرفته بسوی مرکز ثقل ستارگان سقوط نمود .

گاز مذکور در موقع سقوط سرعت عجیبی کسب کرده و در صورتیکه ستاره بزرگ بود گاز بطرف مرکز ستاره پیش رفته و نابود شد .

اگر از فر مولهای عمومی تیوری نسبی انشتاین کار بگیریم امکان انقباض وانهدام ستارگان را نجوم شناسان مطابق به قوانین فزیکسی میدانند و تکائف ستارگان بصورت لایتنهی زیاد میشود و لی جای اضافی را در فضا اشغال نمیکند چه قدرت کشش ستاره ها به اندازه زیاد شده میرود که بالاخره هیچ شعاع ونوری در آن نفوذ کرده نمیتواند بنا بر آن چنین ستارگان را در اثر مشاهدات نمیتوان کشف کرد . اینطور یک ستاره معمولا بصورت منفذ سیاهی در می آید . گرچه وجود منفذ های

سیاه هنوز هم ثابت نشده ولی علما گمان میکنند که شاید ۹۰٪ کتله جهان را همین ها تشکیل داده باشد .

این ستارگان که بزرگی آنها برابر به آفتاب بوده شاید به مرور زمان سرد شده و از بین رفته باشند .

یکی از طرق واضح ساختن این تیوری دریافت منفذ های سیاه اند لهذا علما برای این منظور به جستجوی ستارگان دوگانه پرداختند که این نوع ستاره ها از یک ستاره قابل دید و ستاره همراه آن که نامرعی است مشتمل میباشد . درین حال که علما در جستجوی منفذ های سیاه اند رو برت هیلمنگ از رصد خانه رادیو استرو نومی، گرین بانک (ایالت ویر جینیای غربی) تیوری ضد آنرا قایم کرده به موجودیت منفذ های سفید معتقد است .

هیلمنگ و جود منفذ های سفید را نتیجه تاثیر منفی منفذ های سیاه

ندانسته بلکه میگوید که منفذ های سفید خود منبع موادی از جهان دیگر میباشد .

علما به این فکر اند که وقتی مواد به داخل منفذ ها میشوند به چه سرنوشتی دچار میگردند .

پرو فیسور « راجرین روز » از پوهنتون لندن تیزسی درین باره دارد که مواد مذکور وقتی در منفذ ها غایب میشوند امکان دارد در قسمت دیگر جهان ما هویدا گردند و یا به جهان دیگری منتقل شوند .

اگر تیوری هیلمنگ وپن روز را تحت مطالعه دقیق قرار دهیم به این نتیجه میرسیم محلی که از آن مواد مذکور به جهان دیگری منتقل میشوند عبارت از همان منفذ هایی اند که از آن ذکر نمودیم .

به نظر هیلمنگ یک سلسله اعداد واحصائیه ها، وجود منفذ های سفید را در جهان ستارگان نمایان میسازد.



تأثیر واقعیت‌های

محیطی بالای اطفال

به مناسبت سال بین‌المللی زن

نوشته راحله راسخ

گرفت، همانطور هم باید محیط اجتماعی عاری از تنقضات تر بیوی برایشس ایجاد گردد که دریک محیط سالم فامیلی می توان آنرا دید، زیرا خانواده و فامیل کوچک هیچگاه دور از محیط اجتماعی بوجود آمده نمی تواند و هر دو بالای هم تأثیر داشته و بر یکدیگر عمقا اثر می گذارند.

برای اینکه زنان و مردان یا اعضای متساوی الحقوق جا معه طبیعتا و فطرتا و همچنان قانونا بتوانند از تعلیم و تربیت فرزندان موفق بدر آیند باید درپرتو ارتباط ناگسستنی خانواده و اجتماع کارها و فعالیت های شانرا تنظیم نمایند. و تناسب ارتباط فامیلی و خانوادگی را با اجتماع درک کنند و باید مسؤلان جوامع بشری برای ایجاد زندگی انسانی و دوستداشتنی این تناسب را در نظر داشته و هر دو محیط خورد و بزرگ یعنی خانواده و اجتماع را در پرتو دید درست ایجاد نمایند. و این تدبیر از جمله اهم فعالیت های محسوب می شود که زنان و مردان، خانواده ها و اجتماع مسئول آن می باشند.

در نتیجه گیری از این بحث مختصر و به ارتباط سال بین‌المللی زن بیشتر از همه بخاطر هدف انسانی تعلیم و تربیه درست فرزندان باید همه اذهان و اعتراف نمایند که زنان و مردان اعضای هم سنویه جامعه اند و باهم جامعه را می سازند و یکجا باهم به ارتباط زندگانی اجتماعی، خانواده های خویش را با محیط وسیع و گسترده اجتماع پیوند می زنند و هر یک درکنار دیگر چون مهره های زنجیر و حدت اجتماعی تأثیر دارند و به همین ترتیب در تربیه نسل های بعدی زنان و مردان، خانواده ها و اجتماع مسئولیت های مشترک داشته و دارند.

آموزد و این اولین نشانه تأثیر محیط پیرامون، بالای انسان نیست که تازه چشم به جهان گشوده و تازه قدم به محیط و ماحولش گذاشته مثال های دیگری هم موجود است که تکرار آن بی لزوم است، لهذا گفته می توانیم که زندگی و محیط اجتماعی و پیرامون انسانها هر طوز باشد مستقیماً بالای انسان تأثیر داشته و در ایجاد شعور و شخصیت اجتماعی انسانها رول مهم وارزنده را بازی می کند پس برای اینکه پسران و دختران در جا معه بدون تبعیض و بصورت درست تربیه شوند، باید محیط زیست و وسایل دست داشته و بخصوص وسایل آموزشی عاری از تناقضات و تفاوتها باشد.

طور مثال، همانطوریکه طفل لسان محیط مربوط را به آسانی می آموزد فر هنگ، عادات و روحیه محیطی رانیز به ذهن می سپارد و فضای ذهنی آن همانگونه رشد می یابد. هرگاه صحبت ها، برخورد ها و روابط فامیلی بر پایه تعقل و محاسبات دقیق روانی و روانشناسی علمی عیار گردد نو باوگان و فرزندان در این محیط صادق و صالح بار می آیند و هیچگاه بار دوش جا معه وفا میل نخواهند بود.

وقتی طفلی در محیط چوکات شده و تنگ فامیلی تربیه درست و سالم را توأم با تعلیم و تربیه مثبت فراء

از آنجائیکه زنان نقش مهم وارزنده را در حیات اجتماعی داشته و دارند، مشکل می نماید تا تأثیر و نفوذ همه فعالیت ها و کار های ایشانرا در همه سکتور ها روشن ساخت و بسر شمرد، زیرا تلاشها و فعالیت های انسانی آنها در همه ساحه ها و امور اجتماعی چه در محیط محدود خانواده و چه در محیط گسترده اجتماعی و بالاخره در همه ساحات نشانش را داشته و دارد.

به این ارتباط و با درک درست و منطقی از واقعیت ها و قضایای متنوع اجتماعی که زنان و مردان در ایجادش لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی شود یکی را بدون دیگری تصور نمود، لهذا با درک مطلب فوق، علمی و منطقی نخواهد بود اگر ادعا شود که همه نعمات مادی و معنوی به تنهایی ثمره تبیدن ها و تلاشهای زنان است چنانکه تصور کردن و فکر نمودن معکوس مسئله قطعاً پایه علمی نداشته و خود خواهی مضمحل

کننده ای بیش نیست. خوشبختانه همه برین عقیده ایمان و یقین دارند که خا نواده پایه های اولیه اجتماع و نخستین میدان وصحنه زندگی فرزندان است که در آن چشم به جهان باز می نمایند و به اصطلاح جهان ایشان همان است که در آنجا تولد می شوند و بس از بیدایش فرزند چه بسروچه دختر که با معصومیت یگانگی بدون ذره ای تبعیض و امتیاز تولد می شوند در گام های بعدی از محیط پیرامون سخت متأثر میگردند و واقعیت های محیطی برایشان تأثیر می نماید. هر آنچه را می بینند می آموزد از همان خرد سالی اشیاء و واقعیت های اطراف خود را ذهن نشین می سازد، بطور مثال اگر طفلی در محیط بنبنتو زبان زیست نماید بنبنتو و اگر در محیط دری زبان زندگی کند طبعاً لسان دری و هرگاه در محیط انگلیسی زبان باشد لسان انگلیسی را می

په پښتو ادب کې د تاریخ په پېښو انعکاس

دو همه برخه

که موږ دخپل اولس په سیاسي او فرهنگي تاریخ کې لږ تر شا ولاړ شوو او د لرغونو زمانو زړې پانې ولټوو نو هلته موږ لسو قبیلو د جگړې د کیسې سندرې تر سترگو کېږي چې یوه قبیله یې (بکتیا) (۱) نومېږي او د پښتون د کلمې لرغونې اصل دی بیاچه دغه پاتې واپړو هلته د بکتیت د توریالی توره دهونکې باچا نورو ایانا او ددغې قبیلې دښه شاعر اوډ پښی وینا دځاوند شس ویا نا (زوی) ترمنځ د جنک سندرې لولو (۲).

همدارنگه که موږ په موزیمو نو کېښي دخپل هیواد زړې کیسې ولولو هلته دافغان واکمنانو (۶۳۰-۷۶۰م) ځینو داسې نومونو یا په اغلب احتمال رسمي القابو سره مخامخ کېږو چه هغه داوسنی پښتو د لغاتو سره دمقایسې په نتیجه کې یوه حماسي معنا ورکوي. مثلا کشتريا چه د(کښه - توره) نمایندگی کوي یا تور مان چه د (تورمن) شکل دی یا تروجن یا له چه تور څن پال سره هم نکی لری او یا داسې نور.

مگر کله چه بیاد متدا ولو کتایو نو پانې ورو را ورو بیانو کورو چه د پښتو په لیکل شوو ادبیا تو کېښي چه زموږ په لاس کېښي دی د پښتو شعر تر ټولو لرغونې پارچه یو حماسي شعر دی چه امیر کروډ د امیر بولاد زوی ویلی دی.

امیر کروډ چه په جهان پهلوان مشهور ووايي:

زه يم زمري پردی نړی له ما اتل نشته

په هندو سندرې ویر تخار او پر کابل نشته

بل په زا بل نشته له ما اتل نشته

غشی دمن می څی بریننایر میرخمنو باندي

په ژوبله یو نم یر غالم پر تښتید ونو باندي

په ماتیدونو باندي له ما اتل نشته

زما دبریو پر خول تاو پری هسک په منځ او په ویاړ

داس له سوومی مخکه زېږدی غرونه کاندې تاپ

کریم ایوا دونه او جاړ له ما اتل نشته

رماد نوری تر شپول لاندی دی هرات و جروم

غرج ویا میان و تخار بولی نوم زما په اووم

زه پیژندو یم په روم له ما اتل نشته

پر مرو زما غشی لوبی داری د پښمن راڅخه

دهریواله رود پر خنډو څم تښتی پلن راڅخه

رپی زېږن را څخه له ما اتل نشته

د زرنج سو به می دنوری په مخ سور وکړه

په باداری می لوړ او وی د کول د سور وکړه

ستر می تر بور وکړه له ما اتل نشته

خپلو وگړو لره لور پیروزو ینه کوم

دوی په دا دینه ښه بام ښه یی روزنه کوم

تل یی ودنه کوم له ما اتل نشته

پر لویو غرو می وینا درومی نه په خنډو په ټال

(۱) ریگ وید - ۱۴۰۰ قم

(۲) ریگ وید - دوهم ټوک ۴۶۵ مخ لسمه برخه ۶۱ سندرې

نړی زما ده نوم می بولی پردیخ سنا یوال

په ورځو شپو میا شتو کال له ما اتل نشته

په دی شعر کېښي دافغان نیت او زړور توب د احساساتو په خوا کی

فردی خان ستاینه او قبیلو ی امتخارات هم ځلول شوی دی.

څرنگه چه ددی شعر په لفظ او معنا کېښي د بولادو کروډو لې لیدل

کېږي او د شعر د لفظی فورمسی او معنوی ارزښتو نو له مخه یو پوځ

او قوی شعر دی نو دانه شس ویل کېدای چه دادی د پښتو لومړی شعر

وی بلکه د شعر پیژند نسې د زوری څېړنی له مخه دغه پارچه دیسو

رسیدلی ادب نمایندگی کوي چه متاسفانه تردی دمخه آثار موزیم سره

نشته د غزنوی سلطنت په وخت دخلافت دمر کز رسمي ژبه عربی

له رسمي اعتباره ولوید له دزی یی څای ونیولو په دربار کېښي رسمي

اودبی توجه ورته وشوه تردی وخته پوری په غور کېښي د سوری کورنی

واکمنی وه.

په دی وختو نو کېښي د ادبی آثارو د ایجاد جریان هم دسیا سنی پېښو او

حالاتو تر اغیزی لاندی دوام کاوه. دهغه وختو نه دی چه د غزنی

د دربار ددری درباری شاعرانو خولی بهر غلرو د کید لی او د غور

د دربار د پښتو شاعرانو له خولو نه مر غلری توپید لی.

هلته اکثرأ تغزل اولیریکه شاعری تردی کوی دشعر په هره مصرع کی

د زړو شرابو موجوده غورځنک و می اونوو ځوانو ښکلو معشو قسو

مکیزونه ورته ناڅی په دغه ارامه بی غمه او خوشگواره فضا کېښي د

ردوسی حماسی داستان اودب - شپکار شانا هئا مه هم جوړېږي.

دلته دشعر مو صوغ ساندي او ویرنی وی چه په خپله محتوی کېښي

حماسی غور څنک هم دیو دفا عی عکس العمل په شان لری.

هلته د غزل رنگینی جام شرا ب ساقی رقص خمار.

دلته د رژمی شاعر طبیعت په غره غرنای غا ټول اود صحرا په

پراخه لمن کېښي انعکاس مومی.

نمونه یی د شیخ اسعد سوری بولله ده چه د امیر محمد سوری په

ویر کېښي یی لیکلی ده کله چه غزنوی سلطان محمود باچا کیښه

امیر محمد سوری د غور باچا په پای کېښي سلطان محمود ورپسی

لښکر وایست او هغه یی بشدی راوست. په بند کېښي یی له غیرته

زهر و خورل او مړ شو.

دا ټولی خبری د شیخ اسعد سوری په بولله کېښي راڅی چه په ۴۲۵ ه کی

ویل شوی او ۴۴ بیتونه لری.

دا بولله دیو تشبیب په تو که د غور د غرونو د پسرلی د طبیعی

رنگینو دښکلا په انځو رولوبیلېږي او د گریز په ډول اصل مو ضوغته

ننو څی اود پښی د تصویرو لو په ذریعه رنگینه حماسه تری جوړېږي

دا بولله په دی بیتو نو شروع کېږي.

د فلک له جا رو څه وکړم گوکار

ز مولوی هر گل چه خاندی په بهار

هر غټول چه په بید یا غو پیده وکا

دیژوی یی یا نسی کا ندی تار به تار

پاتی په ۸۵ مخ کی

ژوندون

توجه است که باید آنرا مورد توجه قرار داد. این منبع در برتانیای در ساحات شمال و مناطق سکاتلند که نفوس کمتر دارد قابل مهار کردن است و لی هنوز این یقین وجود ندارد که بدون مقاومت محافظه کاران به نصب وسایل و تجهیزات برای تجارب عملی آن دست یافت. هر چند در کشور های دیگری که باد های مداوم یا موسمی دارد وزمینیه مطالعات بر آن وسیع است می توان بر آن حساب کرد و آینده را در نظر داشت. البته استفاده از بادوسایل و تجهیزات بزرگی در کار دارد که صحاری بدون زرع برای آن مناسب تر است تا مزارع و روستا ها را خساره منسد نسازد.

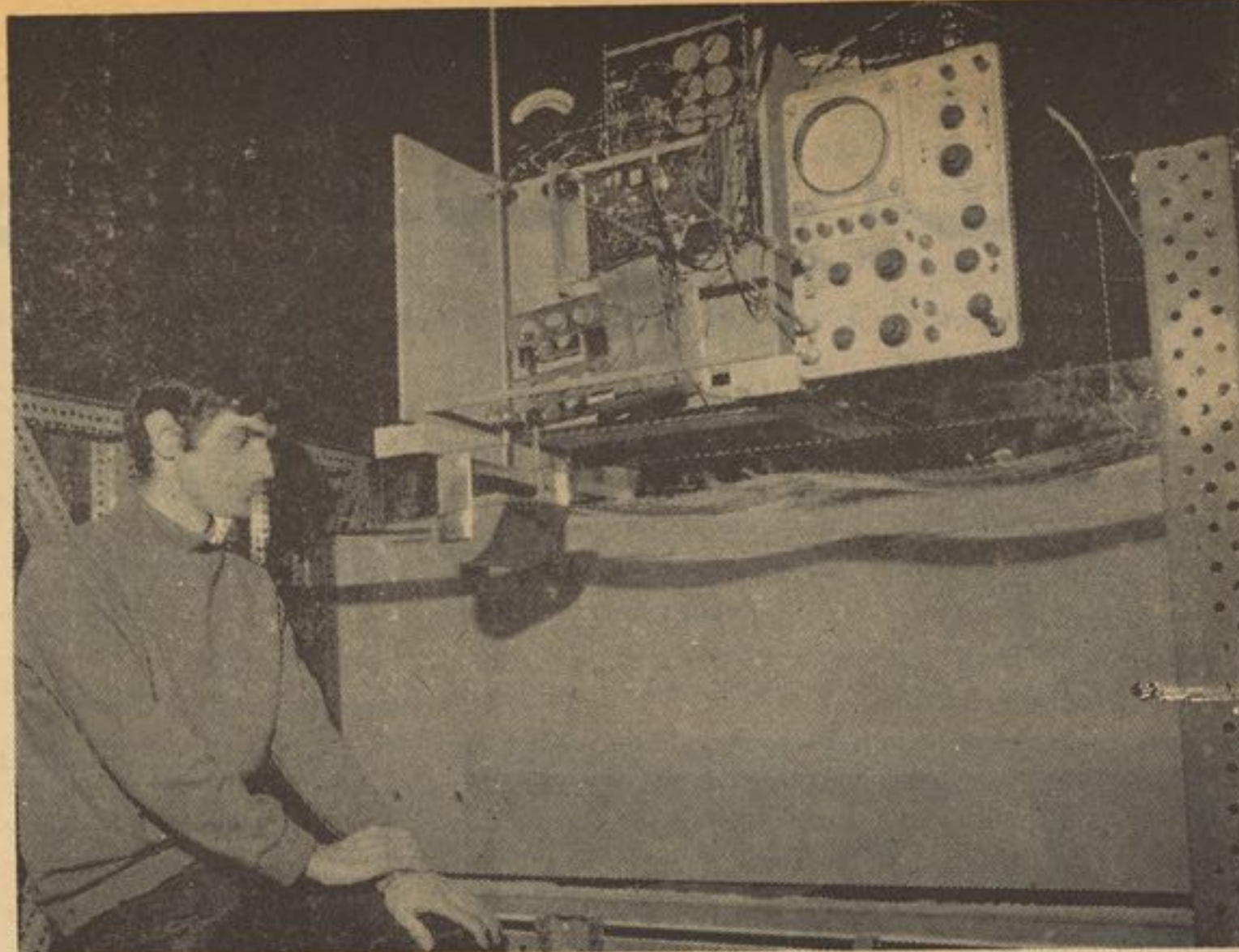
با این ملاحظه می بینیم که دو منبع مذکور مقید به امکانات جوی میگردد از آنرو محققین در سلسله تحقیقات و مطالعات خود سنگ های گرافیت را برای این کار منبع قابل اعتمادتری تشخیص دادند. سنگ های گرافیت که در جنوب غرب انگلند نسبتا بر سطح زمین واقع اند. با شافت ها که بداخل این سنگها برده شده و آب از آن گذرانیده شود آب بصورت بخار دو باره برمی گردد و می تواند يك توربین را بحرکت آورد یا منازل را گرم سازد زیرا گرافیت منبع بزرگ حرارت زمین بشمار میرود.

وظیفه اصلی

قدرت امواج بحر نیز میتواند يك منبع مداوم برای تجارب دانشمندان برای این مقصد قرار گیرد خاصه در بوهندون ادنبره (سکاتلند) امکان این تجربه زیاداست. این منبع نسبت به آنچه گفته آمد نتیجه بخش تر و امید وار کننده تر است. البته برای کشور های ساحلی که از آب بحر و امواج آن می توان استفاده کرد. در هوای نا مطلوب امواج تندتر حرکت میکنند و این درست موقعی است که حرارت و انرژی بیشتری برای تسخین و رفع نیاز های دیگر لازم است.

مضمون خاص و مشخص تحقیقات داکتر داوسن استخراج هایدرو جن از آب بحر است بطوریکه بیک شکل کیمیای ذخیره شده قابل استفاده مجدد باشد.

وظیفه اصلی « تانک فکر » هارول اینست که بمو سسات حکومتی خود مشوره بدهد تا چگونه از این منابع استفاده کند و در کدام يك بول بیشتر می توان مصرف کرد.



«ستیفن سالر» يك انجنیر میخانیک در بوهندون « ادنبره » است که در کار انرژی از بحر مصروف است.

ترجمه و نگارش رونده

برق از سنگها، باد، بحر و آفتاب

قرن بحیث منبع انرژی بکار برده شده بتواند.

در برتانیای موقعیت جیو لوژیکی و جغرافیایی زمینه های مساعدی در اختیار این دانشمندان گذاشته است.

انرژی آفتاب در ساحل جنوبی منبع یگانه است که در عمل می تواند مورد استفاده قرار گیرد و لی این در ساحاتی است که اشعه آفتاب بیشتر می تابد و استفاده از این منبع در گرم کردن آب قابل توجه بوده می تواند. هر چند چنین نتیجه گیری در واقع يك نظر منفی را ارائه میکند مگر بصورت عمومی قابل قبول است که انرژی آفتاب در خور استفاده بوده و در جا هائیکه آفتاب بیدریغ بردشت ها و کوهها می تابد امکان بکار بردن آن و تهیه وسایل تخنیکي آن را نباید از نظر دور داشت. نیروی باد نیز يك قدرت قابل

است. از آنرو باید وقت آن رسیده باشد که درباره منبع انرژی و شکل دیرپای آن فکری اساسی کرد.

يك گروه دانشمندان و انجنیران امور ذروی و انرژی بنام « تانک فکر » اخیرا برهنمایی داکتر داوسن در هارول يك مرکز تحقیقات انرژی ذروی را در جنوب انگلستان بنیاد گذاشته اند تا پیچیدگی های مسایل انرژی و منابع انرژی را در آینده، موقعیکه (تیل از فوسیل) و انرژی ذروی (از یورانیوم) پایان میرسد مورد غور قرار دهند.

شماره امکانات:

این گروه دو مورد برای مطالعه دارند: نخست پژوهش را همایی است که چگونه از منابع موجود انرژی بهترین استفاده شده میتواند؟ و دوم آنکه با خونسردی و حوصله مندی در بی امکانات استفاده از منابع دیگری افتاد تا در پایان این

هر چند تفحصات برای منابع نفت یا « تیل فوسیل ها » روز بروز فزونی می گیرد. هر کشوری در صدد یافتن چنین منابع طبیعی دست و پا می کند و درین اواخر منابع زیادهای هم برای بدست آوردن نفت در بعضی کشورها کشف شده است که احتمال اتکاء بخود درین مورد برای آنهایی که تازه باین ثروت دست می یابند زیاد شده میرود. و با آنکه برای انکشاف نیروی ذروی و طرق استفاده از آن کار های زیادی صورت میگیرد. هیچ کسی ب فکر آن نیست که منبع بزرگ یورا نیوم یا ذخایر طبیعی نفت باین زودی ما بیا یان خواهد رسید.

درست است که در جهان مائوز مقدار قابل اعتنائی از نفت، ذغال سنگ و مقدار خیلی زیاد یورانیوم وجود دارد مگر تمام اینها حدی برای پایان یافتن دارد و مقدار آن معین

ترجمه: رهجو

فرار ییکه دو سال پولیس را فریب داد

خانه زیر نظارت قرار بگیرد. در جاده پاتریشا ۴ پولیس که بموتر فورد بارنگ روشن سبز سوار بودند ما موریت یافتند و ۳ نفریاده پولیس ها لباس عادی به تن داشته وریش گذاشتند. ولی با انهم مردم فهمیدند که قضیه ای در سرف وقوع است.

ساعت ۱۳ و ۱۵ دقیقه روز پنجشنبه که روز روشن و سرد بود یک جوهره از پارتمان



هرست پیش از اختطاف

تقریباً دو هفته پیش یک مود جوان با موهای خا کستری رنگ ابار تمان کوچکی را با کرایه ۱۸۰ دالر درماه اجاره گرفت و چکی به اعضای ((چارلی آدامز)) پر داخت. بعد از مرد دیگر یکه کمی کوتاهتر و سیاه تر بود به ((آدمز)) کمک کرد تا انا لیه اش را به ابار تمان انتقال کرد. با او زن باریک اندامی که کلاه یخ بگی بسر داشت و نمی شد چیزی

را یافت. او در هنگام جنگ جهانی دوم در یک کمپ امریکا بی - جاپانی نزدیک کالیفرنیا دنیا آمد و از همان کودکی دختر عصیانگر بود. بالاخره در سال ۱۹۷۲ پس از اینکه اثار بمب در گاراژ خانه اش کشف شد ناپدید گردید.

ولی به عقیده تانیم قاطع ترین سند برای کشف هرست موتر فولکس واگن سرخ بود. از این فولکسوا گون در مزرعه سوت کانان بعربت پناه گاه استفاده می شد. صا حسب قد بیس موتر رابه کاتلین سولیا که ادرس خود و نمبر صندوق پستی را داده بود. فروخت پولیس بانقیب این قضیه دانست که سولیا ارتباط باگروپ ۱۰۱ دو گروه ((شمت تام)) که در قضیه بانک ربایی نزدیک ساکرا متو در ۲۱ اپریل امسال متهم هستند، دارد. در این قضیه زن نقاب داری مبلغ ۱۵ هزار دالر از بانک ریود وزن خانه ای را که می خواست پول بکشد گشت. در ان موقع چنین اوازه شد که گروپ گروه پاتی در این قضیه ذید خل اند.

پولیس صندوق پستی سولیا را مورد مراقبت قرار داد و دید که نامه هابه ادرس جاده ۲۸۸ پاتریشا و ۶۲۵ مور استریست ارسال میشود چارلز بتر رس پولیس فدرال در سان فرانسیسکو امر کرد هر دو

پایه شده و به پارک رفتند. پولیسان فکر کردند که این ها نفرهای مطلوب هستند ولی یقین نداشتند زیرا عکسهای این دو نفر کهنه و قدیمی بود. ولی هنگامیکه پس گشتند شک به یقین بدل شد. دو پولیس از موتر با سرعت خارج شدند و در حالیکه با تفنگ و تفنگچه مسلح بودند امر توقف دادند. یک عسایه بیاد می آورد که:

«پولیسان هیچان زده و لرزان معلومی شدند زن سعی کرد فرار کند ولی در ۲۰ قدمی گرفتندش ولی مرد به آرامی مثل اینکه کودکی درعین ارتکاب گناه گیرآمده باشد دست پایش را بلند کرد. به این ترتیب ویلسام و امیلی هاریس گرفتار شدند. سرخسی از پولیسان به ابارتمان به امید یافتن هرست حمله آوردند. در ابار تمان هرست ۴ پوند باروت ۴ تفنگ ۳۰ کالیبر اتوماتیک دو تفنگ کوتاه دوتا تفنگچه و مقدار زیاد مواد جنگی رابه ابار تمان ۶۲۵ مورس استریست جلب یافتند.

با گرفتاری هاریس پولیس توجه اش نمود.



هرست و همکارانش گرفتار شدند



پاتی و هاریس که از چنین پناه گاههای رانده شدند در یک مزرعه دور افتاده واقع کوه های پوکنوی پنسلوا نیا نزدیک دهکده سوت کانان جای گرفتند. بگفته پولیس فدرال این کار توسط کمک چک سگات که معلم ورزش در مکتب اوپرلین اوها یو بود صورت گرفت.

این گروپ برای دور شدن از چشم پولیس مزرعه را ترک گفتند. وقتیکه پولیس به مزرعه دست یافت فقط نشان انگشت یو شیمورا



کمره انومات بانک از هرشت هنگام بانک دزدی عکس گرفت



هرشت هنگام تحصیل

کردند خانوادۀ هرست نیز جزو این تمانا کنندگان بودند و از ترس اینکه مبادا پاتی در درون خانه گیباب شده باشد بخود می لرزیدند. در درون خانه شش جسد سوخته باقی ماند. ولی پاتی و هاریس گریخته بودند و قضیه فرار هنوز هم ادامه یافت.

از آن پس پاتی با هاریس همراه بود. آنان جفت عجیب هستند. پیش از آنکه سربۀ عصیان بکشند هر دو در خانوادۀ متوسط و محترمی بزرگ شدند. پیل که پسر یک فروشنده مسالِح تعمیراتی بود در کارامل اندیا نا بزرگ شد و مادرش می گوید: (که هیچگاه فکر نمی کرد پسرش روزی با پدرش مناقشه کند) ولی دوران عسکری که بحیث تفنگدار در یابی درو یتام بسر برد او را دگرگون ساخت. هنگام بازگشت در صف مخالفان جنگ ویتنام قرار گرفت او امیلی را در سال ۱۹۷۰ هنگامیکه بقره در صفحه ۵۹

داده باشد به ارزش ۲ میلیون دالر غذا و لباس به فراری خلیج سان فرانسیسکو کمک کردند.

خبر های تکان دهنده هفت هفته بعد توسط فیتۀ رسد پاتی با آرامش و سردی اعلام کرد که عضو ۲۰۱۰۱ شده است او گفت: «بپتر دانستم که بچانم و برزیم» او پدرش را از آنکه ادعا کرده بود به فقرا کمک میکند ((درو غگو)) خواند او گفت که ((نه مغز سوپس شدم، نه مواد مخدره گرفتم نه شکنجه شدم و نه عیب و تیژم)) همراه با فیتۀ یک عکس از پاتی بود که تفنگ بدست و در برابر یک پوستر مار کبرا ایستاده بود. هفته بعد خانوادۀ هرشت تکان دیگری خورد دند در سانفرانسیسکو شعبۀ بانک هرنیا توسط یک مرد سیاه پوست و ۴ زن سپید پوست مورد حمله قرار گرفت و آنان ۱۰۹۶۰ دالر را با خود بردند و بعد از اینکه فلم کمره انومات بانک تسسسه شد معلوم گردید که پاتی هرشت در بین دزدان بود پدرش در حالیکه از شنیدن خبر می لرزید گفت:

((و حشتناک است اشمعت هفته قبل او دختر دوست دانستی بود ولی حالا تصویری از او که لوله تفنگ بدست و بانک را رباید در برابرم قرار دارد)) وقتیکه هاریس در فرو شگا می بجرم دزدی کردن یسک جوهره جراب که ۴۹ سنت ارزش داشت تعقیب گردید پاتی هرشت که در موتری انطرف تر قرار داشت جلو فروشگاه را بگلو له بست تا فرار هاریس را عملی کند. بتاريخ ۷ می ۱۹۷۴ پیش از ۴۱۰ عسکر و پو لیس مسلح بیش از شش نفر اعضای ۲۰۱۰۱ را در یک خانه رنگ سرخ داشت واقع لوس آنجلس به محاصره کشید آنان بیش از هه هزار پوند مهبات جنگی بداخل خانه ریختند و صحنۀ خونین جنگ بین این افراد و پولیس را میلیون ها نفر در امریکا از طریق تلویزیون تماشا

کردند و حالا پاتی یافت شده بود در دوبانلاس سعی کردید که خود را به او برسانند. این زن پیراهن سیاه خوش دوخت بسه تنش نموه وسه رشته مروارید غلستان بگر نش اویزان بود. رین موقع خبر نگاران بسویش هجوم آوردند و مهماندار طیاره سعی کرد آنان را براندولی کاترین هرشت نگذاشت و دو برابر این سوال که اولین عکس العملش بعد از خبر شدن از پیدا شدن دخترش چه بوده گفت که احساس آرامش کردم و تکر نمودم. با آنکه او کلمات بدی در مورد ما بکار برده او را می بخشم. و فکر نمی کنم ۱۹ ساله نزد یکی با ما را فراموش کرده باشد.

حتما کاترین هرشت این مطلب را از روی زندگی سابق پاتی میزند زیرا تا موقعیکه نطق بیژاری از جامعه اس را رادیوی پوهنتون بر کلی بخش شده بود دختر سر راه بود و آنان موقع به بسیاری عنعنات امریکائی یابند بود ولی شب ۴ فبروری ۱۹۷۴ زندگی او به یکبارگی دستخوش تغییر شد.

در آن شب پاتی در حالیکه جیغ میزد فقط فدیقه حمام بدو ریش بود توسط سه نفر عضو ۲۰۱۰۱ که معشوقش استفسر وید

بعد ها فهمیده شد که ((آدمز)) همان استن اف سولیا ۲۷ ساله است. سولیا که زمانی رنگمال بود در اپارتمان دیگر یافت شد و بجرم مخفی کردن مجرمین از جنگال قانون محکوم شد. پو لیس سعی کرد تا کالیسن سولیا خواهرش رانیق گرفتار کند.

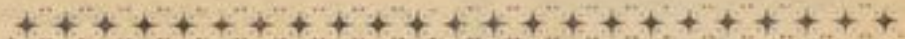
در همین موقع مادر پاتی از لوس آنجلس پرواز کرد. در خط هوایی پاسفیک سوت ویست جوکی اول را برای کاترین هرشت که بساعت ۴ بعد از ظهر پرواز میکرد فروغ کرده بودند کاترین هرشت و شوهرش راندولف هرشت برای ۵۹۱ روز در حالت اضطراری و پریشانی ناشی از گم شدن دخترشان بسر بردند. راندولف هرشت که یکی از پولدارترین ناسرین کتب در امریکا است و مجلات چندی چون اکسپریز پو لیس یکاسیک، گو دهد زکینگ و غیره را دارا میباشد در ابتدا مبلغ ۵۰ هزار دالر را برای کسیکه خبری از او بدهد انعام قابل شد ولی سووی نداد. اینها با واسیلی چون دعا خوانی و جن گیری متوسل شدند مگر سووی نبخشید. در این مدت ملتی هرشت مادرکلان پاتی هرشت مرد بدون اینکه از گم شدن نواسه اس خبر شود حتی مادرش به تلویزیون آمد و از پاتی خواست بخانه بر



دربالامیلی و هاریس در باین یونسیمورا

ماجرایهای

یک شادی



در شهری واقع جنوب باغ وحش وجود داشت. باغ بزرگی نبود. درین باغ یک بلنگت، دو تماشا، سه مار، یک گوربه خر، یک شتر مرغ، یک بوزینه یا اگر ساده تر بگویم، یک شادی و یک خر زندگی میکردند. البته که در پهلوی اینها جانوران خرد و ریزه دیگری هم بودند: پرندگان ماهیان بچه‌ها و ریزو و بیزدیگر قلمرو حیوانی.

در آغاز جنگ هنگامی که فانیست‌ها شهر را بمبارد مکرر دند بمبسی مستقیماً در باغ وحش افتاد و در میان حیرت‌جانوران با آواز کر کننده بمبسی منفجر شد.

سه ماه بعد بیدرتک مردند که این البته احتمالاً حقیقت چندان غم انگیزی نیست و ما سقانه شتر مرغ هم کشته شد.

جانوران دیگر صدمه بی ندیدند. تنها طوری که گفته میشود فقط ترسیدند. در میان جانوران، شادی بیشتر از دیگران ترسیده بود. نفس شادی در اثر حرکت یک موج عسوا از روی پایه اش افتاد و یک طرفش شکست در نتیجه شادی مانز نفس برآمد و بسا در پیاده روی باغ وحش گذاشت.

وقتی شادی از نفس بیرون افتاد، مثل آدمها که هنگام عملیات نظامی بیحرکت میمانند، بیحرکت ماند. برعکس، بیدرتک سردرختی باغ چبید از آنجا خود دس را به سرک انداخت و مثل دیوا نه بسی شروع به دویدن کرد.

شادی در حالی که میدوید، احتمالاً فکر میکرد:

وقتی به اینجا بمب میاندازند، هیچ خوسم نمی آید.

در نتیجه، باتمام قدرتش در خیابانهای شهر به دوشش پر داخت. تمام شهر را زیر پا گذاشت. سر یک شاهراه رسید و در امتداد آن به دویدن شروع کرد. خوب، شادی که آدم نیست و نیک و بد را نمیفهمد و نمیداند که باید در شهر خودش باقی بماند.

شادی دوید و دوید و خسته شد. مانده و فرسوده سردرختی رفت چند تا مگس و گرم را خورد تا نیروی ازدست رفته اش را باز یابد. بعد، روی شاخه درخت، همانجا که نشسته بود، به خواب رفت.

درین هنگام یک موتر حمل و نقل نظامی از راه میگذاشت. چشم راننده به شادی افتاد تعجب کرد. باآرامی به شادی نزدیک شد. گریش را روی او انداخت و مگر فتنش و به موتر بردش. درین حال فکر کرد:

بهتر است این شادی را به دوستان خودم بدهم تا اینکه بگذارم درینجا از سرما و گرسنگی نابود شود.

بدینصورت، یکجا با شادی به راه افتاد. سر انجام به شهر «بوری سوف» رسیدند. راننده برای اجرای یاره بی از امور از موتر برآمد. شادی را میان موتر تنها گذاشت و به او گفت:

«عزیزم، همینجا صبر کن. من دستی بر میگردد».

ولی شادی ما صبر نکرد. از یک ارسسی شکسته موتر بیرون خزید و در امتداد خیابان شهر به راه رفتن شروع کرد.

شادی، مانند آهویی، در امتداد سرک به راه افتاد و درحالی که دمش را در هوا بلند کرده بود، قدم میزد. مردم البته که حیرت کرده بودند. میخواستند او را بگیرند. ولی به دست آوردن او کار آسانی نبود. برای اینکه با چار نادست کوچکش باتندی و چالاکی میدوید. سر انجام مردم او را گرفته نتوانستند تنها بگذارند. نهایی بی معنی خسته اس کردند. خسته و کوفته و البته هم که گرسنه بود.

ولی در یک شهر از کجا میشد خوردنی به دست آورد. آخر یک شادی که نمیتواند بادم خودش به یک رستوران یا یک مغازه گو پراتیف برود گذشته ازینها، نه پولی داشت، نه کارت جیره غذا، چه کابوسی!

با اینهمه، به یک مغازه گو پراتیف داخل شد. احساس کرده بود که در اینجا میشود چیزی به دست آورد. درین مغازه برای مردم سبز پهایی از قبیل زردک، لویا و بادرتک میفروختند.

وقتی پایه مغازه گذاشت، دید که قطار طولی از جمعیت منتظر نوبت خرید هستند. شادی ما شروع به تپله کردن مشتربان نکرد تا خودش را نزدیک دخل فرو شنده برساند. در عوض، باسادگی از روی شانته های مردم گذشت و خودش را به دختر فرو شنده رسانید. درینجا هم از قیمت یک کیلو زردک پرسانی نکرد. فقط، آنظوری که میگیرند، مقداری زردک چور کرد و شادمان از (خرید)، خودش پایه فرار گذاشت. خوب، یک شادی نمیفهمد که خوب چیست و بد کدام است. بدون خوراکی مانند هم برایش مفهوم نیست.

البته که در مغازه آسویی بر پاشد. سرو صدا و فریاد بلندگشت. مردم شروع به چیغ کشیدن کردند. دختر فرو شنده که مشغول وزن کردن لویا بود، از حیرت تقریباً ضعف کرد و قعا که شمام وقتی ناگهان ببینید که در برابر تان به جای مشتری عادی، مو جودی بر روی بادم بلند ایستاده است، و بر علاوه در برابر جنس پول نمیدرزد، مسی ترسید مردم به دنبال شادی به سرک برآمدند. شادی درحالی که میدوید، زد گهارامیچو یو میخورد. آخر یک شادی که نمی فهمد بسد چیست و خوب کدام است پیشا پیش همه بچه ها میدویدند. بعد بزرگسالان و به دنبال همه یک پولیس در حالی که استیلاقی میزد، مسی دویدند.

ناگهان سگی از چایی نازلی شده و دنبال شادی مابه راه افتاد. درین حال نه تنها عوعو میکرد، بلکه جداره سد این بود تا شادی را باندان هایش چک بزند.

شادی مانند تر میدوید. درحالی که مسی دوید، شاید فکر میکرد: خیلی بلند که باغ

وحش را ترک کردم بسیار آسانتر است که آدم در یک نفس نفس بکشد. در اولین فرصت به باغ وحش برویم گشت.

بدینصورت، باتمام قدرتش میدوید. ولی سگ هم عقب نمیمانند نزدیک بود که او را به گیرد.

بعد شادی ماناگهان سر میله های یک دیوار خیز زد. در همین وقت سگ هم چبید تا پای های شادی را بگیرد. ولی شادی باتمام قدرتش زردک هایی را که به دست داشت، به بینی سگ کوفت. این کار را با چنان عصبانیت انجام داد که سگ عوعو کنان بایشی خون آلود راه خانه را پیش گرفت. شاید هم درین حال فکر میکرد:

«نی، همسپریان، من ترجیح میدهم که آرا م در خانه بخوابم تا اینکه برای شما یک شادی را بگیرم و با چنین تجربه ناخوشایندی روبه رو گردم».

خلاصه اینکه سگ فرار کرد و شادی ما به یک حویلی داخل شد. درین لحظه، در حویلی پسر جوانی، یعنی (الیوشا-سویوف)، مشغول شکستادن چوب بود. وی ناگهان چشمش به شادی افتاد. سگ خیلی به شاد بی علاقه داشت و در تمام عمرش خواب داشتن یک شادی را دیده بود و حالا دفعتاً یک شادی در برابرش وجود داشت.

(الیوشا) گریش را کشید و با این گرتی شادی را که در گوشه بی از زینه خزیده بود گرفت.

پسرک شادی را به خانه آورد. به او غذا و جای داد. شادی هم سخت خوشحال شد اما مادر کلان (الیوشا) بیدرتک از شادی بدش آمد. سر شادی فریاد کشید حتی میخواست او را بزند. اینها همه به خاطر آن بود که وقتی سرگرم خوردن چای بودند و مادر کلان شری بینی نیم خورده اش را به پشماغ گذاشت، شادی این شری بینی را برداشت و به دهن خودش انداخت. خوب آخر یک شادی که آدم نیست اگر فرار باشد که آدمی چنین کاری بکند، در برابر چشمها ی مادر کلان که نمیکند. ولی شادی این عمل را در حضور مادر کلان مرتکب شد و البته که مادر کلان نزدیک بود به گریه در آید. مادر کلان گفت:

«اصلاً بی نهایت ناخوشایند است که یک شادی بادمی که دارد، در یک ایارتمان با آدم زندگی کند. او با سیمای غیر انسانی مسرا آزار میدهد. در تاریکی بر سر من خیز خواهد زد و شری نی مرا خواهد خورد. من قطعاً با او در یک ایارتمان زندگی نمیکم. یکی از ما باید به باغ وحش باندنی، بهتر است او به باغ وحش برود و من در همین ایارتمان بمانم».

الیوشا به مادر کلانش گفت:

«نی، شما لازم نیست به باغ وحش بروید، من ضمانت میکنم که شادی دیگر چیزی از شما را نخواهد خورد. من او را مثل یک آدم تربیت خواهم کرد. من به او یاد خواهم داد که با قاشق غذا بخورد و چایش را از گیللاس بنوشد. ولی در مورد خیز زدن باید بگویم که نمیتوانم او را از ژوندون

هیچکس نمی فهمید که این موجود فظنیک شاد است برای اینکه چیزی گلوه، سفید و کفآلود رامیدید ندکه به درون آمده است . شادی اول سر جوکسی خیززدو بعد سر بخاری از آنجا سر صندوقی چوید. از آنجا سر سر کسی خودش را انداخت و بعد هم دوباره سر بخاری رفت.

چندتن از نکهبان با فریاد های عصبی به بیرون دویدند. شادی ماهم به بیرون دویدو از زینه پایین رفت.

آنجا در پایین فسخه بی بود که صدو قدار حمام دران می نشست شادی فکر کرد که درین فسخه آرامتر خواهد بودو با آنقدر سروصدا روبه به رو نخواهد شد. ولی درین فسخه خانم چاقی نشسته بود که بادیدن شادی فریادی کشید و به بیرون دوید درحالی که چیغ میکشید: بقیه در صفحه ۵۰

رفت و به سست و شوی او شروع کرد. هوای حمام بخار داغ بود. مثل هوای افریقا. و شادی مازین فضای داغ بسیار خوشش آمد. اما آرام نبود، زیرا ((گاف ریلیج)) او را صابون زد و صابون به دهنش رفت. البته که صابون مزه خوبی ندارد، ولی به آن اندازه هم بد مزه نیست که آدم فریاد بزند، چنگال بکشد و از شستن خود داری کند.

به هر صورت، شادی ما شروع کرد به تف کردن ولی صابون به چشمهاش رفت و این وضع سبب شد که او گاهلادیوانه گردد.

در نتیجه انگشت ((گاف ریلیج)) رادندان گرفت، از دستش گریخت و از حمام بخار بیرون چوید. انگار دیوانه شده باشد.

به اتاقی داخل شد که مردم لباسهایشان را بیرون میاورند و همراه با بو حشت انداخت.

برای اینکه اوسخن زدن را نمایند . تنها آهسته جلو رفت ، پارچه قند را گرفت و به خوردن پر داخت .

((گاف ریلیج)) او را برداشت در بقیچه اش گذاشت و شادی ما از میان بقیچه خیز نزد . شاید خودش فکر کرد :

- بگذار این آدم خسته کن مرادر بقیچه اس حمل کند . این کار برایم دلچسپ است ((گاف ریلیج)) اول فکر کرد که شادی را با خودش خانه ببرد . ولی بعد ، نخواست که به عتب برگردد و همراه شادی به حمام بخار رفت . در بنحال فکر کرد :

- بهتر است همراه شادی به حمام بخار بروم . او را می شویم . در بنصورت پاک و ستره خواهد بود . بعد یک بو دور گردنش می بندم تا در مقابل پول بیشتری بپردازند . بدین ترتیب همراه شادی به حمام بخار

خیززدن به چراغی که در سقف آویزان است، منع کنم. البته که از آنجا به سر شما خیز خواهد زد. ولی مسأله مهم آن است که ازین کار اونه ترسید. برای اینکه بالاخر اوشادی بی ضرر است که در افریقا به خیززدن عادت کرده.

روز دیگر ((الیوشا)) به مکتب رفت و از ما در کلانش خواهش کرد که متوجه شادی با سندولی مادر کلان از شادی مو اظت نکرد. وی اندیتید: من چرا از یک غول بیشاخ و دم مراتب کنم؟

مادر کلان با این اندیشه ها تعمدادر چوکی بازو دارش به خواب رفت .

درین اتنا شادی ماز پنجره بازی به بیرون خیزید و به کنار آفتابی خیابان رفت . کسی نمی داند که چرا این کار را کرد. شاید میخواست کمی قدم بزند، شاید هم میخواست به مغازه بی سر بزند و برای خوش چیزی بخرد که البته نه در برابر پول. بلکه مانند دفعه پیش.

به هر صورت، درین هنگام مرد سالخورده بی، یعنی ((گاف ریلیج)) معیوب از خیا بان میگشت. او میخواست به حمام بخار برود. بقیچه کوچکی با خودش داشت که حاوی صابون و لباس حمام بود .

چشمش که به شادی افتاد، در آغاز اصلا آنچه رامیدید، باور نمی کرد پیش خودش اندیشید که شاید اشتباه میکند، زیرا قبلا پیمانۀ بزرگی بر ازیر خورده بود.

اما میدید که شادی هم به او خیره خیره می نگرد شاید شادی فکر میکرد . - این دیگر چگونه آدمکست ، با بقیچه بی زیر بغل؟

سر انجام ((گاف ریلیج)) پذیرفت که یک شادی واقعی رامی بیند نه یک شادی تصویری را . بعد ، فکر کرد :

- میگیرمش و فردا هم میبرمش به بازار صدرویل می فروشمش . با این پول میشود ده پیمانۀ بزرگ بخرم .

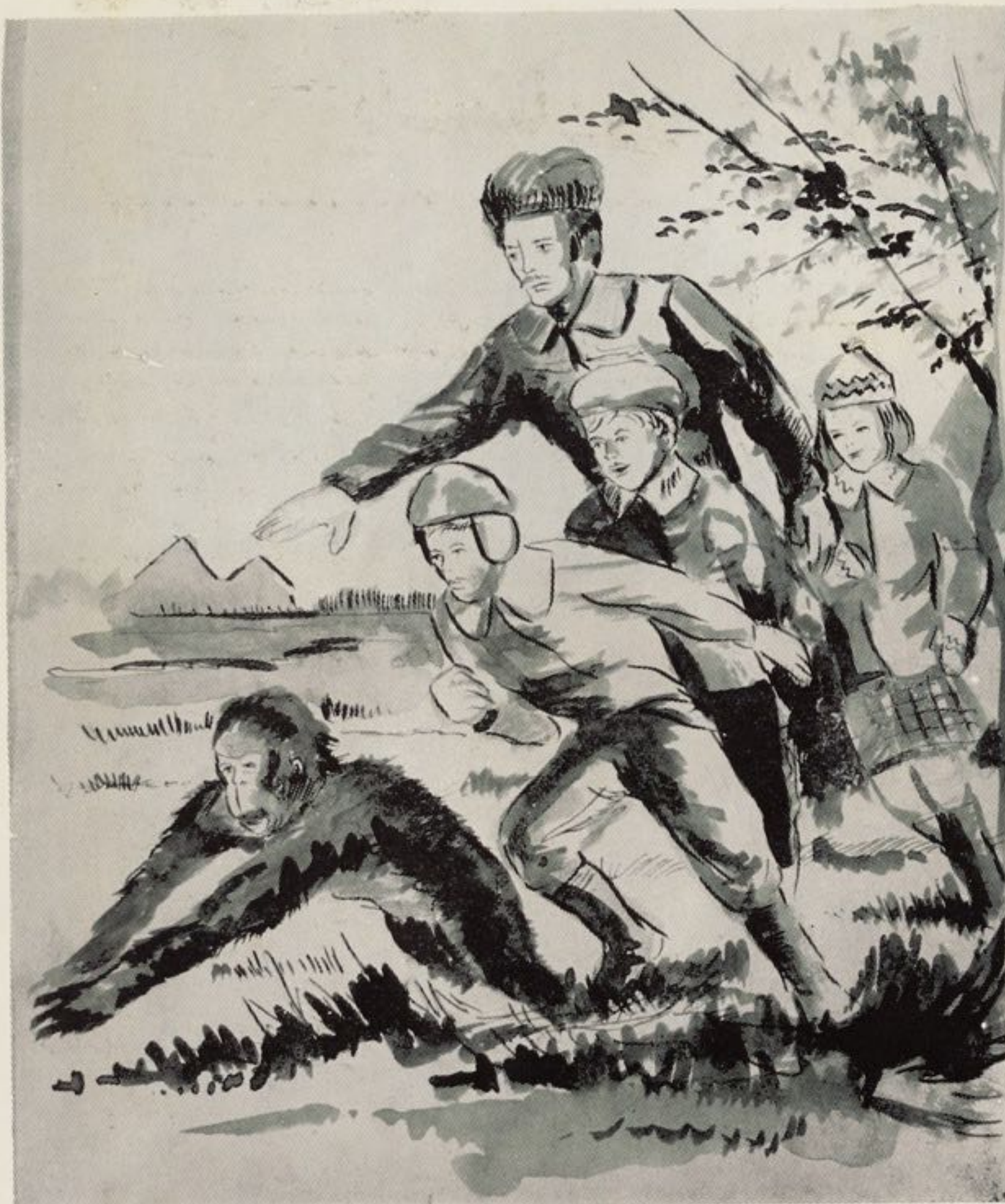
((گاف ریلیج)) با این اندیشه ها شروع کرد به گرفتن شادی . اول صدا کرد :

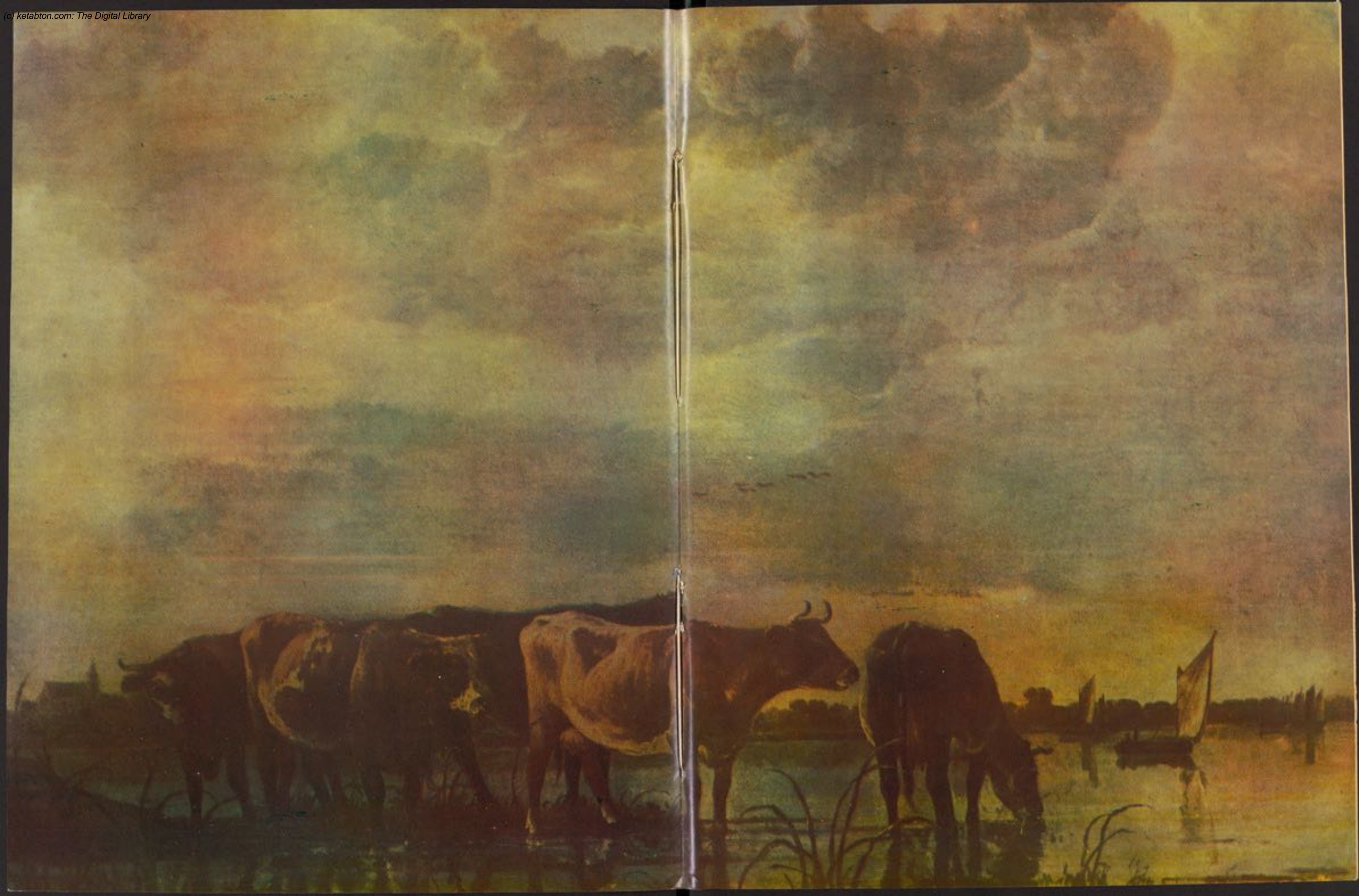
- پیشش ... پیشش ... پیشش ...

بعد ، در یافت که این موجود گریه نیست که اینطور صدا یش کند . ولی این راهم نمیدانست که باچه زبانی با شادی سخن گوید . بعد تر فهمید که شادی عالیتزین مخلوق در قلمرو جا نوران است . ازینرواز جیبش یک پارچه قند بیرون کشید . قند را به شادی نشان داد و درحالی که به او تعظیم میکرد گفت :

- شادی زیبا، میخواهید یک پارچه قند میل کنید ؟

شادی گفت : - اگر شما خوش میشوید ، بدم نمیداد ... حقیقتش این است که شادی چیزی نگفت







طفل و مادر

طفلشان كج معوج است وحتی بعضی از آنها سعی دارند كجی پاهای طفل شان را در هنگام طفولیت خودشان راست كنند و ترمیماتی در وجود طفل خود را باید عرض كنیم كه طفل نوزاد و شیر خوار در وركشاپ فامیلی ترمیم نمی شوند و هیچ لزومی ندارد كه مادران به این عمل دست زنند كجی پاهای اطفال به مرور زمان خود بخود رفع میشود مادران اگر این سخن را نمی پذیرند پس قبول كنند كه طفل شان لنگ و لاش خواهد شد.

اكثر از مادران همینكه پاهای كج اولادشان را می بینند فكر میکنند : ((شاید او به «راشیت» نرمی استخوان مبتلا باشد.))

ترسیم نمودیم دوباره اختیار می نماید مثلا اگر دست طفل به پهلویش آورده شود طفل از خود مقاومت نشان داده و به مجردیكه آنرا رها كردیم دوباره به پهلوی كله طفل قرار میگیرد. اگر اطفال نوزاد همچو وضعیتی را نمی داشته باشند مادران آنها باید فوراً متوجه شده به اتخاذ تدابیری همت گمارند. اگر دست ها و پاهای طفل نوزاد نرم و بدون مقاومت اندك دلیل آن عدم صحت مندی نوزاد است كه در اینجا لت بزود می باید به دكتور مراجعه شود.

اگر وضعیت طفل همه نورمال است و صرف یکی از اطراف علیای او متلاصق است هایش نرم و بدون مقاومت است دلیل آن اینست كه فقط دست های او سالم است و مادر باید بدون تأمل به طبیب مراجعه نماید.

اعضای طفل را نباید بازو و روبرو بالقوه حرکت داد و وضعیت نورمال او را به شكل افقی در آورد به بدین معنی كه دست های او را راست و پاهایش را كمش نمود و یا اینکه كله اش را به هر طرفی كه دل ما به خواهد دور داد این عمل طفل را از بیت کرده برایش ناگوار بوده و گریه سر میدهد بعضی از مادران شكایت دارند كه :

((نمی توانم پاهای طفل را راست كنم تا در قنطاق بسته اش نمایم)). آنها حق بجانب نیستند در اینجا حق بجانب طفل است. وقتیکه پاهای طفل را راست می کنید انگار میشود چطور مقابل این عمل تان مقاومت نشان ندهد و داد و فریاد نكند! در وقت قنطاق كردن پاهای طفل را نباید راست كرد بگذارید در بین قنطاق بهمان شكل آزاد آن قرار بگیرد اگر پاهای طفل را راست می کنید و در قنطاق می بندید طفل ناراحت شده؛ زمانی به اصطلاح اشلق میكنند دست و پا میزنند كه قنطاق باز شود و وجودش آزاد گردد. و اگر به این كار زورش نكشید داد و فریاد سر می دهد و گریه می نماید چونكه ((هر كه را دردی رسا ناچار گویند ای وای!)) و تحمل درد پاهای طفل مشکل تمام میشود.

بسیار از مادران ناراحت اند كه چرا پاهای

در روزهای اول تا زما نيكه شیرمادر به صورت نورمال هویدا نگشته طفل را بیش از همه باید جای نوشانید. در آخر هفته اول حیات طفل دوباره وزن میگیرد و در آخر هفته دوم بكلی وزن هنگام تولد خویش را دوباره بدست می آورد. در يكی دو هفته بعدی وزن طفل به صورت منظمی بیشتر شده میرود.

طول قد: طول قد يك طفل نوزاد نورمال بصورت اوسط ۴۸-۵۴ سانتی متر بوده ولی باید ب خاطر داشت كه ممكن است درین رقم انحرافات قابل ملاحظه ای هم به نظر بخورد. طول قد اطفال غیر نورمال شاید كمتر باشد. طول قد پسران نوزاد نسبت به طول قد دختران نوزاد قدری اضافه تر میباشد.

شكل وجود: جسم يك نوزاد صحت مند و سالم نسبت به طفلی كه از عمرش چند یك گشته دارا ی شكل و فورم دیگر میباشد. كله طفل نوزاد بزرگتر پاهایش كوچكتر و كج و معوج و شكم پندیده می باشد بعد از چند ماهی فورم وجود اطفال تغییر می نماید.

وضعیت وجود: اگر يك طفل سالم و نورمال را كه تولد شده باشد تخته به پشت قرار بدیم او سرش را به این طرف و آن طرف فحور میدهد انگستان خود را بحكم بسته کرده و از آنجها قات میكند و دستان خود را نزدیک كله خود میبرد. پاهای خود را از عینك زانو خم کرده و به طرف شكم خود نزدیک میسازد این وضع را وضع اصلی نو زاد می گویند و هر عملی كه طفل را از وضع اصلی بیرون آورد به مقاومت از طرف طفل مواجه میشود. و همینكه دوباره طفل را شود وضعیتی را كه قبلا

وحتی خیال آنرا هم نداشت كه جلد طفلش سرخ رنگ و چین و چروك دار باشد اینكه كله طفل او غیر منظم است بكلی از تصو رش بجزر بوده است.

و بسیاری چیز های دیگری را كه اکنون هیچا نات او را تحريك می كند و اختطارش می نماید فكر نكرده بود.

طفل نو زاد چگو نه معلوم می شود: در وقت دیدن طفل نوزاد چه معلوم میشود چیزی را كه میبینیم چه مضمون می دارد و چه باید بكنیم؟ این مسایل را با جزئیات آن بررسی می نمایم. ببینیم طفل نو زاد در اولین روز های زندگی خویش چه اعجوبه ایست؟

وزن - وزن اطفال صحت مند معمولاً در حدود ۳ كيلو گرام میباشد. درین حالت میگویند كه طفل نورمال وزن دارد. نوزاد انيكه بیشتر از ۲۵۰۰ گرام وزن دارند باز هم طفل نورمال شناخته می شود. اطفال انيكه از ۲۵۰۰ گرام وزن كمتر دارند (و ما بعد بطور مفصل راجع به آنها صحبت خواهیم كرد) طفل نورمال محسوب نمی گردد. وزن پسران نوزاد معمولاً از وزن دختران نوزاد بیشتر می باشد.

در روز های اول حیات نو زادان قاعدتاً از وزن خود كم می كنند (طفلی كه در وقت تولد ۳ كيلو گرام وزن داشت ضایعات وزن او در ۲-۳ روز اول حیاتش ممكن است به ۱۰۰-۲۰۰-۲۵۰ گرام برسد این يك حادثه فزونی لوزیكي بوده و مادران با ملاحظه آن نباید وار خطاشوند.





طفل ندرتا گریه سرمی دهد اما مادر توسط بعضی سامان های بازی طفل را خاموش می سازد



طفلی نوزاد که به موقع تولد شده باشد معمولاً مشت هایش بسته است.

بسیار یاز اطفال نوزاد در روز های اول و هفته های نخستین زندگی آنها کله پهن شکلی می داشته باشند دلیل آن اینست که اطفال اکثراً در انای خواب سرشان به اینتر فویا آن طرف گذاشته میشود طفل راحتی اگر به طرف دیگر هم دور بدهیم باز هم نمی خواهد عادت خود را از دست بدهد و به همان طرفی کله اش را می گرداند که عادت گرفته است. مهم نباید اینکار را بکنیم زیرا ناراحت کردن طفل به هراسم و رطم که باشد سبب اذیت او شده و گریه نوک بارش می آورد. اگر طفل را اکثراً به هوای آزاد زیر شعاع آفتاب قرار میدیم و یا خلاصه این که طفل نورمال رشد می نماید کله اش نیز به مرور زمان شکل عاد ی خود را بخود میگیرد.

لباس اطفال نوزاد باید طوری ساخته و پوشانیده شود که حرکات دست و پا و کله او را محدود نسازد. زیر سر طفل نوزاد نباید بالش های نرم برقرار یابیم و پرند گان دیگر را گذاشت. چونکه طفل در بین آنها به اصطلاح غرق میشوند و حتی دست و پا هم زده نمی توانند. اجازه بدهید که طفلتان آزادانه دست خود را حرکت بدهد باهای خودش را بشوید بدهد و به هر بهلونی که دلش میخواهد دور بزند.

بسیاری از والدین ناراحت و حتی غمگین میشوند همینکه ببینند طفلشان بدون موی بی دنیا آمده است چه وقت او مو میکشد؟ شاید در هفته آینده ولی ممکن است که در اخیر سال اول زندگی جگر گوشه اش مو برآید در کله نوزاد آغاز نماید.

چه باید بکنیم تا موهای طفل ما قبل از وقت نمو کنند و یک پسرک کاکل زری داشته باشیم؟ هیچ!

بسیاری از مادران را غصه میگیرد همینکه می بینند طفلشان با موهای غلبه دنیا آمده و هر روزی مقدار یاز موهای آنها می رود و بعضی از قسمت های کله طفلشان لچ میشود یک هفته میگذرد و در جای آن موی دیگر نمیروید و او را ختا نشوید موهای جدیدی در کله طفل شما خواهد روئید.

رنگ موی اطفال چگونه باید باشد؟

در اطفال اکثر رنگ موهای شان تغییر می نماید در انتا ی تولد ممکن است رنگ موهای نوزاد سیاه باشد و پس از یک سال بکلی رنگ روشن تری را پیدا نماید مدتی که گذشت تا بعد دوباره تیره شود و یا رنگ نصوا ری و خرمائی وطلائی بخود بگیرد شاید هم این جادله برعکس انجام شود که در ابتدا روشن و پس از مرور ایام سیاه و سیاه تر شده برود.

اگر موهای طفل در هنگام تولد قره قلی است با آنهم نباید انتظار داشته باشید که طفلتان تا آخر عمر به شکل دادن موی احتیاجی نخواهد داشت.

(باقی دارد)

طفل نوزاد هیچگاه راشیت نمی داشته باشد راشیت در اسر کمبود ویتامین - (دی) به وجود می آید که آنهم پس از مدتی صورت ت مسی گیرد. تمام اطفال نوزاد دارای ساق های کج میباشند. این کج زمانی بر طرف میشود که طفل به راه رفتن آغاز کند. در صورت تیکه از اطفال مبتلا به راشیت برعکس است و زمانیکه به راه رفتن شروع می نمایند استخوان های وجود شان کج میشود.

بسیاری از مادر ها عقیده دارند که اگر اطفال شانرا محکم قنداق کند و یا اینکه دست و پای آنها را مطابق میل خود محکم بسته نمایند این عارضه بر طرف میشود با این کارشان باها و دست راست نمی شود و فقط ناراحتی اطفال بار می آید علاوه از آنکه نباید دست و پای طفل به صورت عمد ی کج شود اینچنین مادر هائی می گذارند که اطفال شان آزادانه دست و پا بزنند و آزادانه حرکت کنند. مادرانیکه طفل شانرا محکم قنداق می نمایند چون طفل آنها مستقلاً نه حرکت نمیتوانند ازینروضعیف بار آمده و بسیار ممکن است که وقتی طفل شروع به راه رفتن نماید دیده شود که باهای او واقعا کج است و این گناه فقط و فقط بدوش مادرانی است که نزدیک ترین و مقدس ترین موجود ی برای اطفال شان محسوب میگردند در حق جگر گوشه خود روا داشته اند.

قاعداً کله نوزادان ورم کسرده میباشند آماس موها و شکل کله طفل:

کله طفل هیچ خطری دربر ندارد و بدون هیچ نوع تداوی ای بعد از چند هفته از بین میرود. باید خاطر نشان ساخت کنیم که به هیچ وجهی کسی حق ندارد کله طفل را فشار بدهد و یا به اصطلاح بچق کند!!

کله نوزادان اکثراً شکل نورمالی نمی داشته باشند بعد از چند ماه پس از تولد کله آنها شکل نورمال خود را اتخاذ میکند.

کله اطفال نوزاد در اخیر سال اول زندگی اش بدون اینکه در نظر گرفته شود که در ابتدای تولد چه شکلی داشته است شکل اصلی خود را میگیرد یعنی تا مدت یکسال کله طفل شکل نورمال نمی داشته باشد.



حجده خسته پوله کرو

وروستی برخه .

په بنديز باندي پيچلي و. بيا يـ اسراييلي نرس دادي په نامه ماته راغي اورانه وي ويل تاسو يود جراح مرستيال ياست. داو خوري. دلته ماخپل کنترول له لاسه ورکړ او کنځلي مي وکړل، او بدغسي يوه بدحالت کي هغه زه ووهلم. بيا يو فوځي راغي اوزما چپرکت يي بلسي کوټي ته يووړ. هڅه يي وکړه چه پوښتنی راڅخه وکړي خوما خواب ورنکړ. پدي کوټه کي يوه بيخسي لوڅه لغره پيغله په يوه کټ باندي پرته وه. په همدی وخت کي يي زما لس واره نوکان وويستل. دتحقيقاتو اوشکنجو په اوږدو کي زه دوسلو په ساتني اوټپي عربانو په درملو تورن شوي وم.

زه يي داتليت بند يخاني ته بوتلم او هلته له بيلا بيلو شکنجو اوکړاوونو سره مخامخ وم. دولس ورځي چي هلته تيري کړي. بيا له هغه خايه وتښتيدم او قاهري ته راغلم. او هلته مي خپلي معا لجسي بشپړي کړي. زما په هکله يو طبي رپوټ د عربو اتحاديي ته وړاندی شوی و.

دنيو نازيانو دساد يستی ساعت تيريو بزم لاور اوسه په بيت المقدس کي تود دی. ليکن هغوی خپل هر څه له لاسه ورکړي دي او خلک نه کور لري اونه اور. پرته له هغو کيږديو څخه چه هغه هم لوټل شويدي او ولزي، بدمرغي، له خيانت څخه ډکي گولي اوناپالم بمونه. دغم جنسو لولو لکو گانو په سندرو کي خپله يوه ترانه دکوچنيو ماشو مانو په غوږ وټو کي وايي، اود صبري په څير په نه وژل کيږي، دا زمزمه اوانگازه خپل هيواد ته دستنيدو سوچ . داسي ده: «هغوی يو سوچ کوي،

په عربي آواره گانو باندي دظلم اوستم حکومت

دمايکل آدامس رپوټ

مونږ تراوسه پوري ددمو کراتو حقوق پوهانو دبين المللي اتحاديي په رپوټ باندي خبري کولې اودغه رپوټ مو کرښه په کرښه تاسو ته نقل کړي. خو دادي اوس دانگلستان دگار دين دورځيا يي دخبر يال بنا غلـسي مايکل آدامس دهغو عيني کتنو او مشاهداتو رپوټ وړاندي کوي چه دسر په ستر گو يي ليدلي حال په کي کرښلي دي.

«هغه اقدامات چه اوس دغزي په کرښه کي دغير فوځي عربي اوسيدو نکو په مقابل کي کيږي په بشپړه توگه دژنيو ۱۹۴۹ کال د مقالو ليک په خلاف دي، او دغه مقاله ليک له خپل ټول ارزښت سره داسراييلي اشغالگرو او لومړ مارو له خوا نقض او تر پښو لاندي کيږي او هډو څه پام او توجه نه ورته ساتله کيږي دغه مقاله ليک دټولو هغوغير فوځيانو دسراو مال دساتني په هکله تنظيم شويدي چه بايد دجگړو په مو قعه تعميل شي. اسراييلي فو ځيان دخينو کو چنيو پيښو په هکله دغچ اخستني په پلمه ډله ايزي سزا گاني غير يو ځي خلکو ته ورکوي او په تيره بيا پدي لو به اوپدي تراژيدي کي فلسطيني آواره گان اوکله وال زښت زيات ځورېږي دشپي په گرځيدو باندي اوږده موده بنديزونه لگيږي او ددغو بند يزوپه ترڅ کي په ورځو ورځو څوک ډوډي او اوبه نشي موندلې. په خپل سر توقيفونه کوي په خپل سر کورو نه وړانوي، بخپل سر خلک کروي او شکنجه کوي او دکو چنيو پيښو په بدل کي له خلکو څخه ډير وحشتناکه غچونه اخيستل کيږي دخلکو کوراو

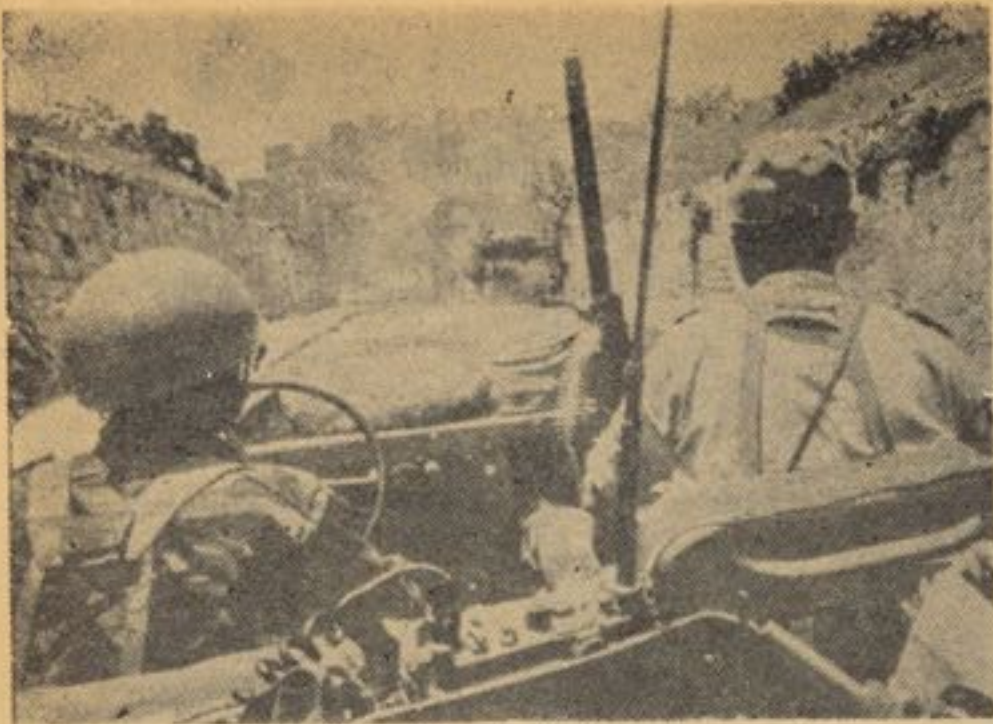
مال لوټل کيږي دخلکو کالي اولويښي لومړ کوي اود غير فوځي خلکو کورونه بي له څه وجي څخه تلاشي کيږي بداسي حال کي چه هغوی هډو په جگړي پوري څه اړه نلري.

په واټونو کي ډزي:

کله چه زه نن سهار له غزي څخه وتلم نو په يوه فلسطيني کمپ کي چه يولک تنه فلسطينيان يکي پراته او ښکيل دي دشپي اوورځي دگرځيدو بند يزو نه لکيدلې وو بداسي حال کي چه دلته کراري وه او هډو څه نښته نه وه، هسي خو شي او پسي هدفه ډزي کيدلي دي ډزو هدف څه دي؟ هيڅ! اودا يوازي دخلکو اوبه تيره بيا غير فوځي خلکو دوير ولو او ترولو لپاره تر سره کيږي! هدف يي دادي چه دغه خلک پسه اضطراب اوويره کي وي غير فوځي خلک ددي وضعي دلاسه ويريږي او په وحشت کي ژوند کوي او تر دوه سپر مو راغلي دي. دملگرو مننو دکار او مرستي اداري ته چه دغزي په کرښه کي دکو والو او فلسطيني آواره گانو دمو سايني اود وژاندو وسايلو دبرابرولو مسؤ وليت لري دشپي په گرځيدو بنديز لگيدو خبر چه دوه اونۍ يي دوام وکړ هډو خبرته ورکړي شوي بداسي حال کي چه اسراييلي مقامات بايد دغسـي سا زما نو او تنظيمو ته پخوا تر پخوا خبر ورکړي هغه دليل چه ددغو اقداماتو لپاره اسرا ييلي مقامات وړاندي کوي ډير عجيب او غريب وي سر اوپښو دي دغي اداري ته هم هډو داسي سم دليل ددغسو بنديزو نوبه بابندي وړاندي شوي يوه اسراييلي نطق ډگر من مارت په نامه ماته وويل چه دا بنديز لسه برون سهار تراوسه پوري د جليليه په کمپ باندي لکيدلې دي (په غسه کمپ کي خلويښت زره تنه فلسطيني آواره گان ژوند کوي) هغه دليل

چه دغه بنديز دلکيدو لپاره وړاندي شو ډير مسخره وه نوموړي ډگر من وويل چه دا بنديز ددي لپاره لکيدلې دي چه يو غير فو ځي موټر دلته په بمب باندي الو ځول شو پدي بدغه موټر کي دري تنه اسرا ييلي قاچاق بران سپاره وو چه دسکرتو او انځرو قاچاق يي کاوه دغه پيښه چه هغه دري تنه اسرا ييلي قاچاق وړو نکي يکي پيښان شول تيره شپه دجليليه د کمپ به دري ميلي کي شوي وه او هغه سيمه چه جليليه ته دري ميلسه نژدي پرته ده. «مافلسيم» نو ميږي.

بيانو نوموړي نطق ماته وويل چه مونږ يي له هيڅ نه ده خبره نه کوو مونږ سند (!) لرو. ځکه چه دپښو پل ترکمپه پوري راغلي دي هغه هم د گروندو ترمنځه ما هغه ته ووييل «ماواتاسو ته ډيره گرانه ده چه دپښو پل بيلا کړو. آخر دا کار خو په متخصصانو پوري اړه لري، او آخر هغه دا خبر ومنله. سا حلي کمپ هم دغزي په سيمي کي همدا حال درلود هلته هم دغسي بند يزو نه لکيدلې وو دغه بنديزو نه دلته هم نه دوه هفتو نيولي تردري هفتو پوري روان وو. دبنديزو دلکيدو په لو مړ يو اتهـ ويشت گړيو کي خو نور څه بربرده چه هيچانه هن دخپلو کورونو څخه دوتلو اجازه هم نه ور کوله کيده ښايي دا خبره دتعجب وړ وي چه په کمپ کي اوکور؟ بايد وويو چه په کمپ کي کور هغي کو ټي ياکو ټو ته وايي چه آواره گان يکي ژوند کوي خو په دويمه ورځ دملگرو ملتو دکار او مرستي داداري په ټينکار سره د آواره گانو لپاره دا اجازه ورکړي شوه چه خانله اوبه بيلا او برابري کړي اوددي کار لپاره يوازي يوه گړي وخت وټاکل شو دا ډيره دردونکي وه دا آواره گانو لپاره دا اجازه نه ورکوله کيده چه له کمپ څخه ووځي هغوی دي ته اړوو چه هغوی په هماغه کمپ کي وي اود هغوی لپاره دوتلو اجازه نه وه او هغوی ته هډو دا اجازه ورکړي شوه چه د ډوډي دپيدا کولو لپاره ووځي او هيڅ ډول خورا کي موادونه ويشل شول دا يوه گړي داوبو د ايستلو لپاره ډير کم وخت و داځکه چه ديوي پنځه ديرش زره کسيزي برگني لپاره يوازي داوبو يو څو بمبي وي چه بايد هغوی اوبه يي را ايستلي وي او ددغسي يوي ستري برگني داوبو اړتيا يوازي په يوه گړي کي نشوه پوره کيدلې په هغي مودي کي چه دگرځيدو بنديز لري



شوی و ټولو له ١٦ کلنو څخه نیولی تر ٦٠ کلنو نارینه و لپاره امر شوی و چه ساحل ته دی ولاړ شی او هلته یی دزمی په ډیرو سختو تو مانو کی داوه کړیو لپاره وساتل پدا سسی حال کی چه اسرائیلی فو خیا نسو په خپلو سپکو وسلو سره ډزی کولی داډزی هم له هماغه ډزو څخه وی چه دغزی په کرښه کی کیدلی اودا یوازی ددی لپاره چه خلک وډار کړی او هغوی په وحشت کی وساتی داد ډله ایزی سزا یو شکل دی چه یسه گرځیدو بانندی د بندیز لکیدو په موقعه تر سره کپری دجلییه په کمپ کی نارینه بندیان پنځه ویشت کپری په یوه خند قی ځمکه بانندی وړی تری وساتل شول.

ددی ٢٥ کپریو په اوږدو کی پرله پسې اوربنت روان و. څلور ورځی تیری شوی ایله چی اسرائیلی مقاماتو دملکرو ملتو دکار او مرستی اداری ته دا اجازه ورکړه چی داوازه گانو او کپور لو تر منځه دخورا کی شیانو دویشلو جاری تر سره کړی ډیره غمجنه خبره داده چه لا ددغی اداری له خوا دخورا کی شیانو دویشلو کار نهو بشپړ شوی چه د بندیز دلبری کیدو وخت پوره شو او په تک را تک بانندی بیا بندیز ولکید ددغی اداری په کمپ کی بنکیل ډیر ماشومان او ډیری بنخی ولیدلی چه دولبری او نندی له زوره په هیستری حالت کی وو.

چاونی :

هغه دلیل چه په ساحلی کمپ کی په تک راتک بانندی د بندیز لکیدو لپاره وړانندی شوی و ډیر خندنی و. بدغی سیمی کی یو کوچنی دینامیت چودل شوی و. (بخپله داسرا نیلسی مقاما تو له مخه دغه کوچنی بمب نیم پونډه و چی دپسی کولا په یوه قو طی کی خای کړی شوی و دغه بمب دغزی دکب خر خولو په بازار کی جوول شوی و. اولکه چه خر گنده وه هینڅ ډول تاوان یی هم له چاودنی څخه نه وپیش شوی. داچه بیا ونی په کمپ کی بندیز لکیدلی دی دادلیل وړانندی شوی و چه د بمب چوو سو تورن سړی دکمپ خوانه منډی وعلی اسرائیلیانو ونشو کړی چه دغه سړی وپیرنی. اسرائیلی فو خیانو سر بیره یدی چه بدغی سیمی کی په تک راتک بانندی دغچ اخیستلو لپاره بندیز لکولی و همدا شان یی د کب نیو ونکو دجالونو، طنا بونو او چنگکو نو تحویل خانه سره دیسو زیات شمیر کب نیو ونکو بیر یو

دی چه امنیت وساتی. بداسی حال کی چه دا خلک او غیر فوخی افراد نهو چه امنیت یی گپ وډاوه. بلکه دا اسرا نیلی فو خیانو ووجه دخلکو په ژوند بانندی تیری کاوه. بی امنیتی یی منځ ته راوستله ډله ایز مجازا تونه یی پر خلکو بانندی عملی کول اود هغوی مال او شتمنی یی لو ت کوله اود هغوی دسر او مال تضمین یی له منځه ووړ. وروسته دجون تر جگړی سړی داسی فکر کوی چه اسرا نیلسی فو خیان باید دغسی ستر سټک څخه ددغسی یوه کوچنی فو خ دماتولو لپاره یوه کوچنی خیز لپاره اړتیا

(نور بیا)

وکړه دغه جریا ناک څنگه له هغه لاسلیک سره چه ستا سو حکو مت دژنیو دمقا وله لیک تر لاندی کړیده تطبیقوی؟ هغه لدی موضوع سره دلجسی ونیسو ډله او پوښتنه یی وکړه چه دغه مقاوله لیک څه شی دی؟ اوکله چه مانو ضیح ورکړه نوموړی مقاوله لیک دغیر فوخیانو ډله ایز مجازات اود جگړی په موقعه دغیر فوخیانو دکورونو وړانی د مالونو لو ت ماری غیر قا نوسی اء لانوی، هغه خپلی اوږی پورته واچولی او ویی ویل د زمور د فوخیانو دکارونه، نه خو نیسپری خو تا سو باید دا خبره درک کړی چه هغوی اړ



شعر...

مجامع
 خراب کن دل از غم شکسته ما را
 خراب کردن طاق شکسته همی است
 بر بیز جام آبی جام آتشی آید
 درین دو آغوش هزاران است
 چندان کشته طوی مرا اناهل عم
 که هر چه زود زود یاد من زدی دیر است
 متصل الشمس ملک آرا

عطر

تد ناز به خوب دیده وی مازرک
 تد به عده آسوده وی مازرک
 ستاد بخ اود سپوزی مقابله ده
 تد به بخ تری آرموده وی مازرک
 ستاد زلف خوشبو چی چوری لیبی کیم
 تد به عطر و کبی لمده وی مازرک
 وچ بالنت ز پایه اوسنگو باند لوند سبو
 تد به ناز کبکی پرورده وی مازرک
 واز ما ملنگ جان برخه کپیدل دی
 کله نازه پر خنده وی مازرک
 ملنگ جان

پرخاش

از کونی نشان نمیخواهم
 خویش را بدگمان نمیخواهم
 کس نمیکند از فسانه من
 درد دل را بیان نمیخواهد
 هیچکس سود من نمی خواهد
 هیچکس را زبان نمیخواهم
 آتش اندر نهادن زده اند
 لاله او را عنوان نمیخواهم

نی توان کرد با فلک پرخاش
 خرد خرده دان نمیخواهم
 سخن از عالم دگر دارم
 همدم و راز دان نمیخواهم
 سینه صافم ، قلندریم ، مستم
 راز خود را نهان نمیخواهم

غالب

بعضی چیزها

بعضی چیزها برای من بسیار عزیزند
 چیزهایی همچون گلپای شسته شده درباران
 بانقش امواج بردریا
 و بوته های زعفران که برف بر آنها آرمیده
 است...

• • •

جلوه رنگین کمانی یک گوهر ،
 روشنایی سرد ماه
 گلپای آزالیا و عطر آنها ،
 و بیچکها در شب هنگام .

• • •

و بساری آوازه های عزیزند
 مانند باد که در میان درختان زمزمه میکنند
 یا جرجر کبا که از کنار آبگیر می خوانند
 یا سیاهان که آهنگهای شیرین زمزمه میکنند .

• • •

اما عزیز تر از همه تصورات
 قطره های اشکی است که تا همپان در چشمان
 تو ظاهر میشود .

گویند این بی بخت
 شاعر امریکایی

ژوندون



خزان

خزان دوباره رسید
 که باد نوحه کند
 و در نشیب خاطر باغ
 مشت سرد غارت را

بهانفجار آرد
 جیدر لیب

تیشه

مطرب ره مستی زد هشیار نباید بود
 افسانه جو خوش باشد بیدار نباید بود
 چون کوه تراشیدم برفرق زخم تیشه
 دوکارگر صورت بیکار نباید بود
 گر حق نتواند شد بیکاره مشو باطل
 چون سیخه نگر دیدی زکار نباید شد
 از عجزو تن آسانی ازدوش کسی باری
 بر داشت جونتوانی خود بار نباید بود
 مگویم و میگرم ، میگرم م مگویم
 بر بار نباید شد بی بار نباید شد
 از هجر جو میترسی عاشق نشنن بهتر
 از مرگ هر انسانی بیمار نباید شد
 از دست حزن ندھی مصراع سنایی را:
 از بار بیز زخمی افکار نباید شد .

حزین

ورک

به هر بن کنی چه بلبل و همی ناری
 حواله گری به نمجن زدگی اری
 هغه ورخ راباندی ترهسی به هم کنی
 جندی و گورم به پنج زلفی خوری
 دزبه داغ می بسی لاهسی بنری
 چه دزی گری به داسین ایری
 به لیمو به بی قبول کرم کبر تکرم
 سنا ددر خسرو خاناک سپیری ایری
 دهغو به زبه کنی هوش اوطاقت ورک نی
 خوک چه اوری دبهرام دخولی مسری
 بهرامی

باران

من از آنسوی میام
 - ز سمت در
 من فرزند خود شنیدم
 مرا شرفی صدرا کن
 جام را بردار!

که ذهنم در کینق باور خود
 کلمتین اندوه را میدید
 جاجی ریز!

باقی ریز، جام دیگری
 - کبر ریز
 مرا امشب عزیز من
 مرا با باد مرگی بخش
 و در خود دفن کن ...
 امشب!
 رفعت

جامی ریز
 جامی ریز
 مرا امشب عزیز من
 ز دست من زجام ده
 مرا مانند آفتاب، آه ...
 یارت چیست؟
 اگر چه چشم تو آفتاب
 در آفتاب ما را بیان میدرد،
 زمین نشک دستان مرا؛
 باران هویت باور میساخت.
 چنان آفتاب مرا آغوش عطر
 پیکرت در غمیش میافشرد
 صمیمیت چنان در غمها میت بود،

دمینی لار

نوی ادب :

آشنا دمینی خوابونه راکرل
 بیایی به زبه نوی داغونه راکرل
 دروغیدو هیله می موه شوه هله
 چی به زخمونو بی زخمونه راکرل
 نودمی دزغم متی بیادری وینم
 چرنی بهسا درانه یادونه راکرل
 بشده . بخیرم به اوام نه پاتیرم
 دنن لرگوتنه بی اورونه راکرل
 آسمانه ! لریه ملائخ شوی نوم
 به سردی بیابوخو تگونه راکرل
 وخته! سنا جلومی اختیار غضب کر
 به خیل اختیار دی بیاغموته راکرل
 احساسه ! ولی بهدی قدر نه کرم
 چی دی خواره خواره شعرونه راکرل
 «رفیع» دمینی لاره کله بربرشم
 لاری که هرغو تیندگونه راکرل
 حبیب الله رفیع

سفر در طوفان

در میان استخیر باد و برف
 در غم و جنبصر انبوه و تابه
 من بیچ کورا سگای مبروم
 همسفر با سایه نال از این دیار

شماره ما میلرز در از شنجون باکو
 گر کجی از دور غوغا می کنند
 هر غصان بی پناه شب لرز
 در فضای تیره بر سر می زند

میزند چشمک بسوگ من زو
 در میان تر کجی روزنی
 پشت روزن زیر نور ماه شمع
 چشم بر راه من استاوه زنی

مروم

لرغونی ادب :

مروم له خبله اشتیا که
 نه د یار له افتراقه
 هم دخبل عمل تینه دی
 چه وهم نی له تاراقه
 چه به مادی هم له مادی
 نه له زید نه له اسحاقه
 د شفا حاجت می نشسته
 زما وینه له تر یاقه
 د تریاق به امید راشی
 ما له زهر له عراقه
 له دی خبله توره بخته
 تود و مه خو اوراقه
 حمید ماشوغیل

دجانان غم

غم به زهر می اندرون دجانان بریووت
 خکه داغ می به زهرگی دهجران بریووت
 دا زما یار بر وفادی نه پوهیرم
 که دا رسم به پوئی د خوبان بریووت
 دیستون سووو بری خرتک جاری وگری
 خکه تخت ته سرنگون شاه جهان بریووت
 به انجام دعاشقی خوک پوه نه شو
 افلاطون د زمانی تی اریان بریووت
 دانستامیتی می باغ دزبه تالاکه
 سرنکار می القیان په زبان بریووت
 عبدالقادر وایی مختورن بی خدایه ناته
 چی دلاسه می دهل میزان بریووت
 «عبدالقادر»

د ژوند بیدمه

د منن بار ژباړه

دوهمه برخه

په دغه بله ورځ چه کوی ته ورننو تم دنابلیتو نو په واسطه ډیر ژور ویده شوی وزه دچیر کت خنک ته ورغلم او ورته خیر شوم تر خو دقیافی ته بی راته دوجودخر نکوالی معلوم شی خودغه رنگه شیانوامکان نه درلود دپولیسې پاک مسلک خپرو او تجربو راته ثابته کړی وه چه یوه کتاه کارسپری کولی شی چه دیوه بیگناه خیره غوره کړی اونا بلده او بسی تجربی خلکو ته دوکه ورکړی کهڅه هم هغه به یو لوی جنایت کار هم وی دروغتون څخه ووتلم او خارنوالی ته لایم او هغه سپری می چه به اوله ورځ بی ماته ددی بیبسی جریا تات وپرانندی کړی وو خائنه راو غو بنست او ورته می وویل:

—بینه اوس نو هیله کوم چه ماد ټول جریان ته خبر کړی او په دانگه وواپی چه اصلی ماجرا دخه نه منځ ته راغلی وه؟

په اولنی شهادت کبسی ځینی شیان پیدا شوی وو چه ماته بی تلو سسه پیدا کړی وه دا څکه چه ده اعتراف کړی وه چه دحادثی په وخت کبسی ده ته ټوله ماجرا ډیره بینه ثابت شوی او که چیری می دده خبری په زړه کبسی نه وی نود شارل مو ضوع راته سر سپری خیره غوره کړی او نا بلده او بی تیر شوی وم.

په دوهم اقرار کبسی راته ثابت شوه چه به ځینو خبرو کبسی بی دوه رنگی پیدا شوی ده نو څکه می ترینه پوښتنه وکړه.

—تاسی په اولنی شهادت کبسی زیاته کړی وه چه مو تر ډیر زیات

کړندی واوریدو مجال نه درلود چه خان کنترول کړی او بریک ونیسی ایا همداسی نه ده؟

—هو همداسی ده. مجلس ته می وکتل او په مجلس کی ناست خلک می له نظرته تیر کړل او بیامی ورته زیاته کړه.

—داسپری راته خان نابله معرفی کوی اونا ساسی ته بی ویلی ووجه درپور مو تر درولی و دده به تیر او اوسنیو خبرو کبسی زیات توپیر موجود دی دسپری وضعی ته می چه کتل پس تندی بانندی بی زیاتی خو لی ما می وی اوبی اختیاره می وخنډل دا څکه چه دخپل مسلک په بیلو بیلو برخو کبسی زه دداسی خلکو سره زیات مخامخ شوی وم اودغه راز خلک می ډیر به بیژندل دوی په عمو می توگه داسی خلک دی چه دخپل غرضس ډپاره به به حق بانندی سترگی پتوی او رښتینی خبری به نه کوی دوی — داسی دی چه هر څه خولی ته ورشی هماغه وایی نوما هم زیار ایست چه به تر ترتیب وی باید واقعبیت تر لاسه کړم اودو مره وپو عیرم چه د نظر لانندی سپری ولی ددوه رنگی څخه کار اخلی نومجبور شوم په ډیره جدی لهجه می ورته وویل:

تاسی خوبه به دی ډاډه وی چه د حادثی په وخت کبسی مو هلته مو— جودیت درلوده؟

—هو خوزما منظور دادی..

—پریر دی چه زه ستا سسی جمله تمامه کړم یعنی ستا سی منظور دادی چه واقعی دوقوع نه وروسته دپیشی ځای ته تللی یاست او مو تر مودواقعی بیبشیدو نه وروسته لیدلی

دی خو دومره پام موورته نه دی اړولی چه درپور دبریک نه کار اخستی او که نه؟ اویا ورسره کومه بڼه ناسته وه چه یایی ور خطا بڼه درلوده او یایی نه درلوده سپری چه وار خطا بڼه درلوده ماته به خیر غو ندی شو او جیران جیران به بی را ته کتل او دا ورته ثابت وه چه زه په ټول جریان بانندی پوره پوهیدلی م نووی ویل:

— تاسی له څه نه پوهیږی؟

خپلی اوږی می پورته راچولی او ورته می وویل:

—به دی خوبه پوهیدلی اوسی چه هر څوک په کومی بیبڼه کی پلټنه کوی اوزمو رو په ټول جریان بانندی پوهیدلی وی په غذر اونوا تو یسی وویل:

هیله کوم چه ددرو غو په شهادت بانندی ماتر فشار لانندی ونه نیسی. —ومی خندل او ورته می وویل:

له دی خوانه ډاډه اوسه چه زه دغه راز خبرونه کوم اهمیت نه ور کوم اوبه دی بانندی زیات خو بیبیرم چه واقعبیت واورم اویا په حق ویلو سره خلک زمو تر سره مر سته وکړی. تاسی خوبه به دی پوهیږی چه پولیس به هر وخت او هر حال کبسی دټولنی مرستو ته اړوی که د ټولنی هر غری دپولیس سره مرسته ونه کړی په یوازیوالی سره دمفاسدو سره دغری نه شنی وهلی اودا چه پو لیس او ټولنه سره نه بیلیدو نکلی علا یق لری نوزما هیله داده چه په حق ویلو سره زمو تر سره مرسته وکړی ترخو واقعبیت بوزه ثابت شی او مجبر م به خپله قانونی سزا ورسپری مایه دی برخه کبسی دشارل دمعالج داکتر سره تماس هم نیولی اوراته بی قوی اودرست راپور هم را کړی دی به دی برخه کبسی ستاسی مرستی ته دټولونه زیات اړیم.

زه به دی پوره پوهیدلی م چه ددرپور به خنک کبسی یوه بڼکلی تجلی هم ناسته وه دا چه شیک ځوانان همیشه دیغلود بی لاری کولو ډپاره دمستی څخه کار اخلی نود— مو تر منحرف کیدل هم کوم علت نه لری. به داسی حال کبسی چه دمشاهد سپری به وضعه اوبدن کبسی سور— والی پیدا کیده ویی ویل:

—هیله کوم چه ما وبخنی نیا بی چه زما خبرو تاسی ته کوم شک او— تردید پیدا کړی وی زما ټول اقرار همغه دی چه مخکبسی می درته بیان کړیدی اوزه بیاهم به دی اعتراف کوم څه شی چه می مخکبسی ویلی دی واقعبیت لری دغه راز معاملی سپری

دی نه اړ باسی چه په دی برخه کبسی که دهر څومره خپی نونه کارواخیستل شی بیاهم نتیجه بی په زړه پوری گرخی همدغه نسبت وچه معالـج ډاکتر درو غتون څخه دشارل دوتلو اطلاع را کړه زه هم بی له کوم خنډ نه ورغلم دډاکتر دلیدلونه وروسته دشارل کوی ته ورغلم کورم چه د روغتون ته دوتلو په حال کبسی دی زما په لیدلو خو شاله شر اورا نه بی وویل: ډیره مهربانی مو کړی چه بیاهم راغلی بی.

خوما ورته وویل په همدغی لیاری بانندی تیریدم چه په ناڅا پی توگه را یاد شوی نوڅکه راغلم چه حال اوحوال دی واخلم سر یسی وخو څاوه او ویی ویل:

—که څه هم وضعه می دومره بڼه نه ده خوبیا بی هم اجازه را کړه چه دروغتون نه خارج شم خویوه لحظه هم ده لن دغم څخه نه م بیکار شوی اود مدام ډپاره جرت ورسره ملگری وی دتنندی خو لی بی پاکی کړی او ویی ویل:

هیله کوم که زړه مورابانندی سوزی نوزما سره به دغه بده ورځ مرسته وکړی اوزما دمیرمنی په برخه کبسی چه هر څومره معلو مات را کولی شی رڅخه بی مه سپموی ما ورته وویل

—څه خبری چه می مخکبسی در ته کړی واقعبیت لری اوبیا هم وا یم چه ستاسی میرمن زیاته بدقواره شویده له هجری امله نه غواړی چه څوک دی بی وگوری خوده زیات پینگار وکړ او ویی ویل:

هغه ولی زما دلیدلو نه مپه شویده هغی خوزما سره زیاته مینه درلوده هغه ولی ماخپل ځانته نه راغواړی زه خوبه هغی پسی زیات لیونی یم.

—مامخکبسی درته اطلاعات ټول وپرانندی کړی به دی برخه کبسی زه کوم قصور نه لرم خوده بیاهم وویل:

—په کوم رو غتون کبسی بستری ده؟

—نه به روغتون کی نه ده بسری! —خیر نو چیری ده؟ —هغه په یو شخصی کور کبسی ده چه زما څخه بی قول اخستی دی چه بایدځای بی چاته ونه بییم —عجب دا چه خبری اورم ارو مرو کومه موضوع به دی کبسی لاس لری —هیڅ موډم هوع لاس نه لری ډاډه اوسه زه اوشارل به همدی خبرو کی وچه پرستار دروازه خلاصه کړه او دده دایستلو با نه بی وربانندی لاس

کاغذ نظر نه تیر کر اووه بی ویل:
 - دیره لیری هم نه ده نه یو هیبرم
 چه خنکه بی دخان دپتولو دپاره دغه
 راز خای انتخا ب کریدی شار ل
 ویلی وو چهن شپه ملن نهشم کتلی
 ددی کار معنی داوه چه همدغه نن
 شپه بی غو بنیتل چه دخیلی نقشی
 نورپیا

نو حکه می د هغی پوره پته ورته په
 یوه کاغذ بانندی ولیکله اوورته ورمی
 کره اودا می هم ورته زیاته کره چه
 دیر ژر به دهغی دلیدنی دپاره ورشی
 رخز ژوندی دخطر سره نهوی مخامخ
 شوی.
 - سر بی وخو خاوه اووی ویل:
 - نن شپه نهشم کولی چه ورشم
 سبابه بی پوښتنه وکریم وروسته بی



له کومی بدبختی خخه بله معنی نه
 درلوده .
 - دغه دپاره بی دشیان لیکلی
 - نه پوهیږم په دی باره کبسی خه
 توضیحات نهشم ور کولی خودلیک
 دمتن نه داسی معلو میږی چه دیری
 ناامیدی سره مخامخ شویده خوزه
 په دی عقیده لرم چه ددومره ناامیدی
 سره به خپل انتخار ته ملا وتږی.
 - زه هم په دی پوهیږم چه دهغی
 اعصاب نورمال نه دی اوارو مروبه
 خان وژلو ته اقدام وکړی اوس ددی
 وخت دی چه خان ور ورسوم اوددی
 داقدما ماتو مخه ونیسم ورته می
 وویل:

- په خپل اخرنی لیک کبسی یی
 لیکلی وو چه مرگ نه خو شیبی
 وروسته به یو بل لیک هم راته ولیکی
 او حقایق به قول پکبسی روښا نه
 کړی اودایی هم زیاته کړی وه چه
 دغه حقایق به دومره دچا په طبعه
 برابر هم نهوی.
 - مطلقه چوپتیا بر کرار شوه په
 داسی حال کبسی چه په آرامی سره مو
 دیو، او بل په خنک کبسی قدم واهه
 په ناخاپی توگه بی وویل:

تاسی نود خه دپاره دلته راغلی
 یاست اول دغه شیان راته وواپی په
 داسی حال کبسی چه تاسی هم
 پوره پوهیږی چه دهغی دتصمیم د-
 مخنیوی دپاره هیخ کارنه شی کیدلی
 - رښتیا خبره داده چه ستاسی
 دمیرمنی انتحار زما وجدان زیات
 خورولی دی دایک ده چه ماهغی ته
 قول ور کریدی چه داوسید لوخای
 به بی هیچا ته ونه بنیم خو که دغه
 راز موضوعات منخ ته راخی نو زه
 هم په قول بانندی ولاړ نهشم پتاسی
 کیدلی.

- بڼه نو چه داسی ده بڼه به داوی
 چه دهغی مکمل ادرس راپه گوته کړی
 که خه هم دوخت نه به پری خبره وی
 چه زه دهغی دمکمل ادرس پو بنیتنه
 کوم خوبڼه به داوی چه زه یو خل
 ورشم او خپله هلن دنژدی نه وگورم.
 - یعنی تاسی فکر کوی چه خه
 مرسته به ورسره وکولی شی او که
 خنکه ؟

- هوزه باور لرم چه هغه که ما وگوری
 نود هراقدم خخه به خان وژغوری
 او یوازی به زما په خوبڼه کار کوی.
 - په دی صورت کبسی زه هم په
 خپلی وظیفی بانندی پو هید لی شم
 چه خه باید وکریم اود هغی دروغتیا
 اوسلا متیا دپاره دخپل قول نه تیر
 شم اودهغی تیک ادرس درته وبنیم

لیک کره پولیسوته می هدایت ورکړی
 وچه دشارل په تعقیب کبسی اوسی او په
 عر خای کبسی بی چه ووینی بایسد
 سم دستی بی ونیسی اود تحقیقاتوصحنی
 ته بی را کاپزی هغوی به هم راته دخپلو
 ورخنیو اجراآتو په برخه کبسی معلو-
 مات را کول به پای کبسی هغه ورخ را-
 ورسیده چه دده دنیونی نقشی تاسه
 عملی رنگ ورکړ او په همدغه منظور
 دشارل کورته ورغلو اودده دراتگ
 انتظار مواسته خو لحظی وروسته
 شارل کورنه راووت خو یوازی نه و
 یوه بنکلی پیغله هم ورسره ملگری
 وه کله بی چه سترگی پمابانندی ونښتلی
 زیات وارخطا شو او په وارخطا بی
 سره بی وویل:

- سلام بڼاغلیه! خه عجیب اتفاق
 دده خبره می غو خه کره اوورته
 می وویل زه دلته په اتفاقی توگه نه
 یم راغلی او یوازی دی ته راغلی یم
 چه ستاسی سره خبری وکریم په
 داسی حال کبسی چه دمایو سسی
 علامی بی په تندی کبسی له وراپه
 معلو میدلی ویی ویل:

- دیره بڼه ده! زه ستاسی خدمت
 ته حاضر یم هرامر چه کوی زه-
 ترینه غاړه نه غروم وروسته دیغلی
 خنک ته ورغی او ویی ویل:

- ژیزل تاسی په هغه مخامخ
 رستوران کبسی دخو لحظو دپاره
 انتظار وباسی زه بیرته دیر ژر درخم
 وروسته مسکی غوندی شو او راته
 بی وویل:

- هغه زما سکرتره ده له دیری
 زیاتی مودی نه زما سره کار کوی
 دیره فعاله او وظیفه پیژ ندونکی نجلی
 ده ، ورته می وویل چه دا امکان به
 ضرور موجود وی.
 زما خبرو ته زیات متوجه غوندی
 و خو خه بی راته ونه ویل دومره بی
 زیاته کره چه

- په کومه موضوع کبسی موزما
 سره خبری کول غوښتل .
 - ستاسی دمیرمنی یو کاغذ می
 لاس ته راغلی دی.

په داسی حال کبسی چه غوښتل
 بی خپله وار خطا بی لیری کړی او
 زما په مقابل کبسی خان بی گناه
 معر فی کړی نو ویی ویل:

- زه دخپل تصمیم نه اوښتی یم .
 - نه ددی لیک په لومړی مرحله
 کبسی می دلیک متن خپله پاملرنه
 خانته رااړولی او گمان کوم چه دکوم
 مسافرت نیت بی کړی و اوداهم په
 کبسی ویل شوی و چه ژوند ددوام
 ارزویی هم نه درلودله او هر خه چه په
 دنیا کبسی وربانندی تیر شوی هغوی

زندگی امروز



تهیه و نگارش: فریخته اسحق برجوش

از: پروین قسیم

رنج بردن از بی محبتی

مهربانیت هر دو موهبتی خداوندی است که برای نشان دادن قدرت و عظمت ذات خودش به بشر ارزانی نموده و به آن میتوان هرمانی را از پیش پایندور افکند و همه چیز را بدست آورد و بر هر مشکلی فایز آمد. دل ناامید و مایوس را امیدوار ساخته، چهره غمگین را شاد و غمناز را دلشردی و بیچارگی را پاک می سازد. محبت و مهربانی چون دریای است که در پهنای آن موج دوستی و صمیمیت یکی بی هم غوطه میزند و چشمه زلالی است که خشک ترستن بیابان هارا به باغ لطیف و سرسبز تبدیل می نماید. اما بعضا مادرانی هستند که از پیشکش نمودن مهر و محبت خالصانه مادری دریغ نموده و ازین اقیانوس بیکران قطره محبت در اختیار دلبندهشان قرار نمی دهند. یعنی بسیاری از مادران تمام وقت را وقف زندگی خود ساخته و از حال و احوال فرزندان خود هیچ اطلاعی ندارند نمیدانند که فرزندان شان با چه نوع مشکلات دست و پا می زنند و آیا در راه تحصیل خسویش به چه اندازه می کوشند. حتی بعضا نمی دانند که فرزندان شان به کدام صنف درس میخوانند و قنسی فرزند از مادر و پدر کمتر محبت و مهربانی نسبت به خود احساس نمود بتدریج بین فرزند و والدینش فاصله می افتد و معلوم است که وقتی این فاصله زیاد شد ارتباط دوستی و صفا و صمیمیت بین هر دو از بین میرود و حتی

بناستف این مهربانی ها به دشمنی و کینه و عداوت مبدل میگردد. فرزند به محبت و عاطفه مادری نیاز بیشتری دارد زیرا یک لبخند مادر و یک نوازش مادر دنیا را به فرزند می بخشد و درهای بسته را برایش باز می دارد. مادری که به قدر و قیمت محبت مادری خود بداند زیرا غفلت از محبت مادری روح حساس فرزند را تارک می سازد و برای او عقده های فراوانی ایجاد می نماید و آینده مستقیم فرزند را نااموار میسازد. زیرا بسیاری از انحرافات و امراض عصبی از عدم محبت ما در به فرزند بوجود می آید. چه بسا دیده شده که چنین فرزندان اشخاص ظالم، بی احساس، تندخو و با ر می آیند در رحم در دل شان موجود نیست و اثری از صفا و صمیمیت در کوچکترین نقطه روح شان وجود ندارد. گاهی چنین فرزندان جنایتکار با ر می آیند. گاهی هم مشکلات دلخراش پیش پای هموعان خویش پهن می دارند و گاهی هم بطور ناخود آگاه از اجتماع انتقام میگیرند.

پس مادران عزیز و گرامی شما نباید فرزندان تان را از محبت مادرانه خود محروم دارید فقط باید نگاه پر مهر، باید بوسه گرم دهنمای راه وی گردید و از بسیاری از امراض روانی و عصبی جانش را سلامت نگاه دارید چسبون این محبت هاباغت نگهداری فرزندان تان در برابر حوادث آینده در اجتماع خواهد بود.

سایز کردند. وقتی کچالو هانرم شد آنها را پوست گرفته از ماشین گوشت بکشید، پیاز ریز شده را با آن انداخته مخلوط کنید. تخم های مرغ رادر ظرفی به هم زده با سیر میده شده مرغ، نمک و آرد به کچالو و پیاز علاوه کنید. مرغ سیاه و تخم کشنیز را نیز میده نمسوده به آن بیافزایید. دونا رنج را نصف کرده هسته هایش رادور بریزد و آبش را بالای مواد فوق بپاشید و خوب مخلوط کنید تا همه خمیر گردند. روغن رادر ظرفی ریخته بالای آتش بگذارید وقتی خوب داغ شد، خمیر را که به شکل دایره های خورد در آورده اید به آن بریان کنید. وقتی یک رویش بریان شد روی دیگری را بپرخانید تا سرخ شود. سپس از روغن در آورده بالای آب نارج پاشیده اطرافش را با سبزیجات تزئین نمائید.

بخش آشپزی

پن کیک خوراکی از کچالو :

مواد لازم :

یک کیلو کچالو، چار عدد نارج، دو عدد تخم مرغ، مقداری روغن، سیر، نمک و مسرج به قدر ضرورت، مقداری هم تخم کشنیز و مرغ سیاه، دو عدد پیاز و نیم پیاله آرد.

طرز تهیه :

کچالو هارا شسته بگذارید بجوشد تا خوب نرم گردد. پیاز هارا پوست گرفته خوب میده کنید قسمیکه در شت نبوده و همه تقریبا یک

کچالوی بریان

مقداری کچالو را گرفته جوش دهید اما نه آنقدر که زیاد نرم گردد. کچالو ها باید یک اندازه باشند و اگر بزرگ باشند نصف کنید تا با متبانی یک اندازه گردند. وقتی کمی نرم شد پوستش را گرفته بالایش نمک بپاشید. روغن رادر ظرفی نسبتا عمیقی ریخته بگذارید خوب داغ گردد بعد کچالو هارا به آن انداخته تا وقتی بگذارید که خوب سرخ گردند و رنگ قهوه ای روشن بخود گیرند. این غذا باید داغ صرف گردد. لذت آن با کباب و یا اگر نباشد با نارج بیشتر است.



طرز گرفتن رب بادنجان رومی

برای تهیه رب بادنجان رومی باید بادنجان های بخته و رسیده را از میان دو نصف کرده بالدری نمک دردیگی ریخته بگذارید بجوشد طوری که خوب نرم گردد. بعد از آن، آنرا از آلك

سبی گلرانه تخم ها و پوست آنرا جدا کنید. آب صاف بادنجان رومی را دو بساره دردیگ ریخته بالای آتش بگذارید و بیهم شور دهید تا نسوزد. وقتی غلیظ شد درگوزه ها و یا مرتبان

های تعقیب شده بریزد و سر آنها را محکم بندید تا خراب نگردند.

بعضا برای صرفه دوسوخت میتوانید رب را بعد از کمی جوشیدن دولرظی ریخته دو آفتاب بگذارید و روی آن تکه نازکی بکشید تا سرد و خالک نگردد و بتدریج غلیظ گردد و بعد از آن در مرتبانه ها جادهید.

مقدار تهیه رب بادنجان رومی بسته بتناسب جمعیت فامیلی و ضرورت شماست. بهترین موقع برای تهیه آن فصل فراوانی و ارزانی آن در بازار است. معمولا در اواخر تابستان و اوایل خزان فراوان پیدا میشود.

ژوندون

شناخت و نگهداری شیر

زیباتر از پیش



شیر غذای سالم و مورد احتیاج کودکان و بزرگسالان است اما این مایع حیاتی باید دارای شرایط و صفات مخصوصی باشد . شیر خوب، طعم شیرین، مخصوص و مطبوع دارد. شیر هرگز نباید ترش مزه یا شور باشد. رنگ آن مایل بزردی و دارای مختصر غلظت است . همین که مدت کمی بماند یک طبقه چربی یا قیماق روی آن می بندد. شیرخوب را هرگاه تکان دهید در اطراف ظرف سفیدی باقی گذاشته کم کم بر طرف میشود. شیریکه آب به آن اضافه شده باشد در اطراف ظرف آسری باقی نمیگذارد . اگر نشانیسته داشته باشد زود میسوزد .

شیر اگر پاستوریزه نباشد آنرا حتما باید بجوشانید. قسمیکه وقتی شیر در ظرف جوشید و بالا آمد به هم بزنید تا سرخورد و چند دقیقه بجوشد . شیر جوشیده دیرتر خراب میشود زیرا جوشاندن مواد قابل تخمیر و میکروبیایی که در شیر است از بین میبرد. ولی از مقدار ویتامین های موجود در شیر نیز میکاهد . ظرفی که شیر را در آن می جوشانید باید شستن آن سهل باشد . تا خوب شسته شود. هرگاه مختصری از شیر در گوشه و کنار ظرف بماند بزودی آنرا ترش و خراب میکند . شیر در هوای سرد و جاهای خنک خوبتر حفظ میشود .



داشتن چهره و صورت زیبا و بی نقص آرزوی هر خانمی است . در حالیکه کمتر صورتهایی است که بی عیب و نقص باشد . اکثر خانمها از نقصی در چهره شکایت دارند. این عیوب و نواقص رامیشود با کمی توجه و آرایش دقیق از بین برد. این روش گذشته از آنکه زشتی ها را پنهان میدارد، به زیبایی صورت میافزاید :

اگر زخم شما درون رفته و کوچک است از پودر های روشن و صدفی به آن بمالید تا برجسته تر بنظر آید .

برای اینکه گونه ها برجسته تر بنظر آیند باید مقداری کمی سرخی بکار برد و زیر چشم را پودر روشن زد .

اگر بینی بینی دارید از پودر تیره استفاده کنید تا باریکتر و کوچکتر بنظر آید .

هرگاه بخواهید که قسمت هایی از روی شما فرورفته و یا برجسته به نظر آید در قسمت های برجسته از پودر های روشن بزنید تا نقاط دیگر فرورفته بنمایند .

اگر صورت تان چاق و پهن است و بخواهید کوچکتر و کشیده به نظر آید از پودر تیره مایل به قهوه بی برای اطراف صورت استفاده کنید.

لبها و لیسرین :

لیسرین برای رنگ دادن به لبهاست . ولی برای اینکه خطوط لب مشخص شود باید از یک برس یا قلمم مخصوص لب استفاده کرد. بعد از کشیدن خط لب با برس یا قلمم بیسن لبها را بالیسرین پرنمائید .

بعد از اینکه لیسرین زدید با دستمال کاغذی کمی آنرا پاک نمائید و یکبار دیگر لیسرین بمالید . این سبب میشود که لیسرین در لبها دوام بیشتری نماید . اما متوجه باشید لیسرین اول را کاملا پاک نکنید .

اگر لب بالا، باریک است باید آنرا با قلمم کمی بالاتر از لب و به امتداد خط آن کشید و لیسرین را نیز کمی بالاتر زد . سعی کنید اینکار را خیلی با مهارت انجام دهید تا شکل لب طبیعی جلوه نماید .

نمونه زیبایی از بالابوش زمستانی که برهای یخن و اطراف دامن به زیبایی آن افزوده است.

سنگ پشت

طفلی سنگ پشتی را به خانه نزد مادر خود آورد مادرش از وی پرسید بچه کجای حیوان چه کار داری پسر جواب داد: میگویند که سنگ پشت دو صد سال می تواند زندگی کند حالا من می خواهم ببینم که آیا حقیقت دارد یا نه؟



بدون شرح

مبالغه کران

اولی: حواسم به اندازه بی بریشان است که وقتی به مخابرات رفتم نامه را بین سر ک انداختم و خودم داخل صندوق پستی شدم.
دومی: اینکه چیزی نیست من از بریشانی حواس دیشب بالاوشم را داخل بستر گذاشته خود را به کوت بند آویزان کردم.



پدرجان: ای مرغ خوز از من است من به هیچ صورت نمیگذارم برای مهمانان خود آنها بیزید

ژوندون



گدا!

احمد خندان از خانه بیرون آمد. رفیق های احمد علت خنده احمد را پرسیدند جواب داد دختر ی پنج ساله دارم. همین که اراده بیرون آمدن داشتیم نزد من آمد و پنج افغانی از من طلب کرد. گفتم ندارم. روی به مادر خود آورد. گفت: در عالم هیچ کسی دیگر نیافتی که زن این گدا شدی

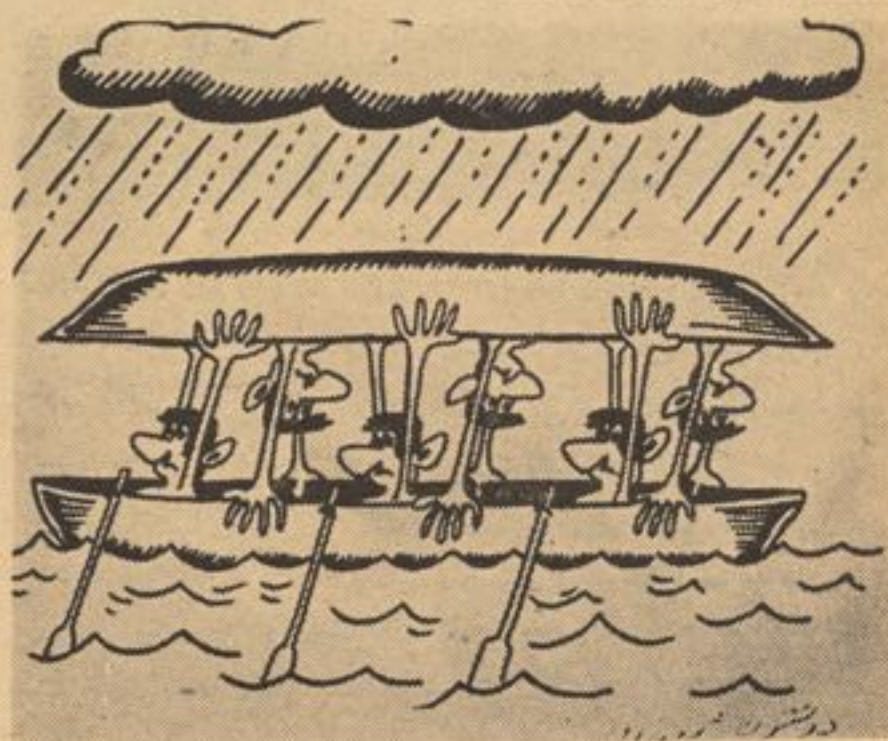
با هم نمی سازند

طبیعی، ظریفی را دید که دو و طعام غلیظ را با هم می خورد گفت: این دو طعام با هم نمی سازند.
روز دیگر شنید که آن ظریف بیمار شده، به سر بالین او آمد و گفت: نه ترا گفتم این دو طعام با هم نمی سازد؟
گفت: این زمان باری به هم ساخته اند که مرا از میان بردارند.

فرق کشتنی

و مردن

به حامد، وقتی که خردسال بود گفتند: آیا میخواهی که پدرت بمیرد تا میراث او را بگیری؟
گفت: سواله می خواهم که او را بکشند تا چنان که... میراث او می برم - خون بها نیز بستانم.



چاره جویی قایق را نه هنگام باران

مادر و فرزند منجم!

احمد گفت: من و مادر م، هر دو منجم - ماهیریم، که در حکم ما خطا واقع نمی شود.
گفتند: این دعوی بز رگ است، از کجا می گوئی.
گفت: از آنجا که چون ابری برآید، من گویم. باران خواهد بارید: و مادرم - گوید: نخواهد بارید!
البته یا آن شود که من گویم یا آن شود که او گوید.



آه: خوب شد که من همراهی خود دسامان داشتم ورنه اسب من به همین دشت پنجر میماند

از همان جا

در روز امتحان استادت از شاگردش سوال کرده گفت: اگر ناگهان دریا طوفانی شود و شما در بین گشتی بودی، چه کار می کنی؟

— فوراً لنکر می اندازیم!
— اگر طوفان سخت تر آمد چه —
— یک لنکر دیگر می اندازیم.
— اگر یک طوفان شدید تر از طوفان قبلی آمد، چه کار می کنی؟

— یک لنکر دیگر می اندازیم.
— خوب بفرمایید ببینم این همه لنکرها از کجا می آورید؟
— از همانجا که شما آن همه طوفان را می آورید:



جان او را ببین که از من و تو حالا شکار خود را می خواهد

تلگراف متوفی!

یک کشیش امریکایی که (جون براون) نام داشت در یکی از شهرهای امریکا وفات یافت و اتفاقاً در همین شهر ترو تمند مشهوری بود که او هم (جون براون) نامیده می شد.

سه روز از مرگ این کشیش نگذشته بود ترو تمند برای انجام کار مهمی که داشت به شهر (فلوریدا) مسافرت نمود و به محض این که به این شهر رسید برای اطلاع ساختن زنش از سلامتی خود، تلگرافی کرد. لیکن ما مور تلگراف اشتباه نموده تلگراف را برای بیوه کشیش برد.

بیچاره پسر زن تلگراف را خواند و ضعف کرد، زیرا در ورقه تلگراف چنین نوشته بود (به اینجا سالم رسید اما اگر ما طاقست فرساست. جون براون).

ترک سگرت

کار دارید که این جا ایستاده — هستید؟ وی جواب داد چون در نزدیک تانک سگرت کشی — ممنوع است و من عزم دارم عادت سگرت را ترک دهم.

شخصی چندین ساعت نزدیک تانک بطرول ایستاده بود و موظفین تانک از وی پرسید: آقا شما چه

عشق انگلیسی

یک جوان انگلیسی با دختر یک زیبای فرانسوی ازدواج کرده و برای گذراندن ماه عسل با زن جوان خود بامو ترو در حرکت بودند. در راه جملات پایانی بین آنها رد و بدل شد.

مرد پرسید: عزیزم، آیا جای را حس است.

زن جواب داد:

— بلی عزیزم..

مرد پرسید:

— هیچ احساسی تا را حتی نمی کنی؟

زن جواب داد:

— نه عزیزم..

باز شو هر پرسید:

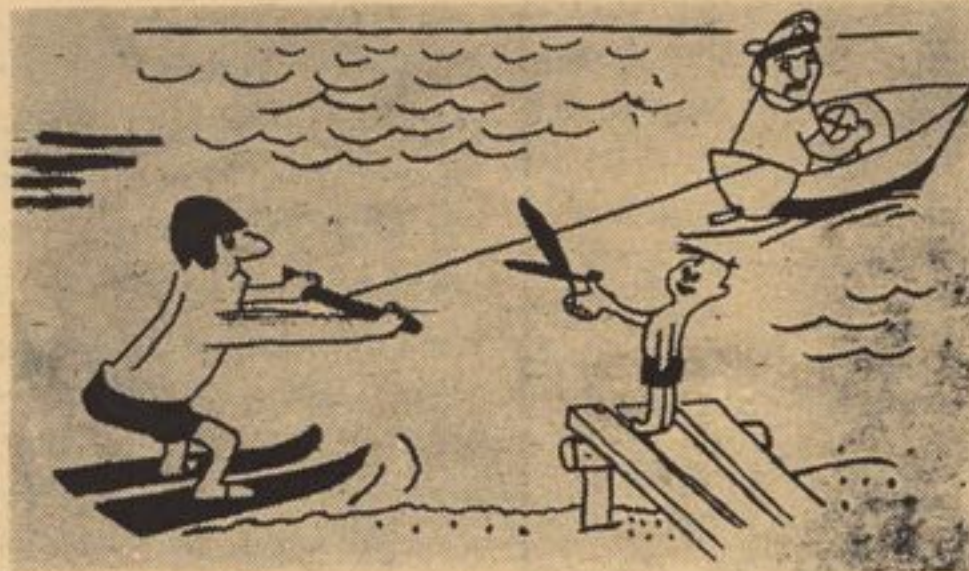
— آیا جریان هوا یا حرکت چوکی ناراحت نمی کند؟

زن گفت:

— نه عزیزم کاملاً راحت هستم.

آن وقت مرد انگلیسی گفت:

— پس بیا جای خود را با هم عوض کنیم.



هر قدر گفتم که مرا همراهی خود ببرید اما کم شنیدید حالا بغیر بروید

لباس سفید

دختر مود پرستی بعد از فراغت مکتب پیش آینه قد نما ایستاده و

پیراهنی سفید به تنش بود.

مادرش از وی پرسید دختر کم

بعد از این به کدام رشته می خواهی

تحصیل کنی؟ دختر جواب داد:

می خواهم به فاکولته طب خود را

شامل سازم مادر باز پرسید:

مگر به مسلك طب علاقه داری؟

دختر نه خیر علاقه ندارم اما لباس

سفید به جانم نمود میدهد.



پدر جان بوت دیگر خود را نیز برایم بدهید تا یک گل دیگر را باز هم به آب بدهم



یک، دو، سه، بفرمائید!...

اندیشه‌های جوانان

نویسنده سید مجتبی (ارمیت) از پروان

در ژرفنای سیر زمستان رازها، اندوخته‌ها و پدیده‌های هر موز است، که فهم‌شان درک علمی و منطقی توأم با تلاش‌های مداوم و خلل‌ناپذیر می‌خواهد. جهانیان و تمدن‌پسندان هواخواه کساروان امروزی، در هر مسیری که قرار می‌گیرند متکی و استوار به جدیت، متانت و رزمندگی متین خویش بوده‌وبه اساس آن دید‌های گونه‌گونی پدید و روز، بروز بخاطر رونق دهی‌زندگی‌شان راز‌های نوینی را کشف می‌دارند.

انگشاف و تحول در سر زمین‌های نوین یاد مستلزم سعی و تپش‌افرادی می‌باشند که از نور دانش بر خور دار هستند و می‌توانند گره مشکلات شانرا خودشان آنطوری که ایجاب‌کند باز کنند.

این افراد در جوامع مختلفه جهان امروزی قشر روشنگر و قشر آموزنده راز‌های هستی‌اند.

• • •

م، حسین تاجر زاده

هنگا میکه امواج خروشان به ساحل‌های آرام مسی شتابند و مرغان دریائی به جنگل‌های خاموش‌پنا می‌برند، لغزش امواج رامی‌نگرم و نغمه پرنندگان آبی را می‌شنوم در اینجا خاطرات شیرین زندگی یعنی ایام جوانی را به یاد می‌آورم و در حسرت عمر کوتاه جوانی‌خا موش می‌مانم.

شما ای یادگارهای جوانی‌سال‌ها در آرامش خود به سر می‌برید و خاطرات گران‌بهایتان جاو دانه نزدما می‌ماند، روزگاری که از هستی مانشائی نمانده و نام ما از خاطر هافراموش شود، سرزمین‌هاییکه عمر کوتاه ما میان چمن‌های خود روی آن‌ودر آغوش کوههای مهربان‌وسواحل نرم رودخانه بسر آورده است هیجگاه ما را از یاد نمیبرد.

بهاران زیبا علف‌های خود را وی‌جنگلی را پژمرده نمی‌کند و باد‌های خزان‌ی برگ‌های زردگون را به دهان‌امواج دریا نمی‌ریزد آنها همه یادگارهای جوانی ما را حفظ می‌کند.

• • •

نوشته: سعید (زلمی)

جوانان: - افکار من در هر زمان متوجه شما بوده و آرزو دارم همه ما و شما اشخاص باشیم که واقعیت را از رشته مطالعه و پی‌نمودن راه‌های واقعی پیشه نماییم. زیرا ما برای فردا خدمت مینماییم و فردا مربوط و متعلق به ما و شما است. ای خواهران و برادران ای که شما درین دنیای پر حادثه روزگار می‌گذرانید شاید روزی فرا رسد که از روی احساسات بشر دوستی و انسانی دور هم جمع شده با هم متحد گردید و تفرقه‌ها و پراگندگی‌ها، کشیدگی‌ها و اختلافات را از بین برده به چاره‌درد‌ها و رنج‌های تان مصروف گردید و برای صحت و سلامت بیشتر یکدیگر تان خدمت نمائید شما مردان و زنان فردا می‌شوید و مسئولیت‌های بزرگی متوجه شما میگردد باید از همین اکنون درس بشر دوستی، ممنوعی، و وطن پرستی را بیا موزید و برده باری تحمل و گذشت را پیشه خود سازید. شکست را به عنوان آگاهی خوبی برای تان تلقی نموده فداکار باشید. به بینید تجربه‌نمائید و از تماس و تلاقی ذهنی با مردم تان امتناع نداشته باشید تا در زندگی آینده تان بیننده تر محرب تر گردید بر علاوه، این گونه برخورد‌ها بر قدرت و شخصیت تان مسی افزاید نظریات خود را در کسور احساس لطیف، مذهب نمائید تا از ناخالصی‌ها ز دوده گردد پاک گردد و مورد قبول هم میهنان عزیز قرار گیرد.



روانشناسی

فرار از مشکلات

ممکن است بسیاری از شرایط و عوامل زندگانی برای ما خوش آیند نبوده و این وضع سبب و موجب رضایت خاطر ما را فراهم نساخته و حتی بعضی از موقعیت‌ها و تجارب، غیر مطبوع و خجالت‌آور می‌باشند. مثلا ممکن است با همه کوشش که بکار می‌بریم در امتحانات مکتب موفق نشده و در این راه شکست بخوریم و یا اینکه باتمام خوش‌قلبی و حسن نیتی که ابراز می‌داریم زیاد مورد توجه دیگران قرار نگیریم و آن شهرت و محبوبیت لازم را کسب نه نماییم و یا اینکه بعضی از نزدیکان و خویشاوندان با انجام دادن اعمالی موجب خجالت ما گردیده و یا اینکه خود ما کاری کرده ایم که از عاقبت آن ناراحت هستیم. هرکس تا اندازه ای از مواجهه کرده اند.



جوانان و روابط خانوادگی



یکی از مشکلات خانواده ها چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج ناسازگاری عروس و مادر شوهر (خشو) است. ... اغلب دخترها قبل از ازدواج با داماد شرایط میگذارند و یکی هم از شرایطی که بدان زیاد با فشاری میکنند اینست که مادر شوهر از ایشان جدا زندگی کند، زیرا آنها عقیده دارند که مادر شوهر با عروس خوب نیست و زندگی کردن این دو باهم که در قطب های مخالف همدیگر قرار دارند بدون اختلاف ممکن شده نمیتواند. و بالعکس همین عقیده را بسیاری از دامادها نیز در باره مادر زن دارند. ولی باید خاطر نشان گردد که این موضوعات مال خیلی قدیم بوده است.

امروز که شرایط زندگانی به مانند برق تغییر می یابد و تحول میکند و انسان بسوی يك زندگانی ماشینی گام می نهد چنین موضوعات دیگر خیلی کهنه شده و خریداری ندارد.

درست است هرکس آرزو دارد که زندگی مستقلی داشته باشد ولی دیده شود که آیا چنین زندگی ممکن است یا خیر؟

بحر حال آنده ای که بدین موضوعات فکر میکند باید ملتفت این حقیقت باشند که گذشته دیگر گذشته است و باید بفکر آینده بود و متوجه شد که چنین مسایل غیر اینکه انسان را از کارهای روزانه و نمربخش باز دارد و مانع پیشرفت کارها گردد دیگر سودی ندارد.

عشق افلاطونی

عشق مجازی پایدار نمیباشد زیرا آنچه که موردعلاقه است بقائی ندارد، همینکه شکوفه حسن بزمرد گشت، آن عشق بجانب دیگر متوجه میشود، سخنان و وعده ها جملگی فراموش میشود، لیکن عشق حقیقی بالعکس با روح ارتباط دارد و یک روح زیبا در تمام دوران زندگی با او میماند زیرا بجزی دلباخته است که ازلی وابدیست.

عشق تولید نمی شود مگر در نتیجه برخورد هوس بمانع (عقیده بعضی از فلاسفه) بی عشق زندگی محال است، برای آدم بی عشق دنیا حکم قبرستان وسیعی را دارد. (افلاطون)

ازدواج محکمترین رشته اتحاد را بین زن و مرد برقرار میکند و نتیجه آن پدید آمدن اطفالیست که روز بروز اساس آنها استحکام می بخشد.

عشق و ازدواج رابطه ای بایکدیگر ندارند زیرا اولی ناشی از هوس و دومی عاقلانه ترین تصمیم دوره زندگی است. از دواج مفیدترین امری است که يك مرد در مدت عمر خود به انجامش مبادرت میورزد. (اخلاق یون غرب)

عشق گوهر تابناک آفرینش است. (افلاطون)

ورزش

و

صحت



نوشتة: مجال نورانی



قصاب خیره خیره بظر فم دید،
 خیال کردشو خی میکتیم . تکرار
 کردم.
 زودباش دو کیلو گوشت بیا
 همان خصو صیا تی که گفتیم....
 گوشت باید از فولاد کمی نرم تر
 ولی از چرم سخت تر باشد .
 قصاب ابروها یش راته و بالا
 انداخته مشکو گانه بمن نگریست،
 بعددوکیلو گوشت وزن کردودر
 پاکت انداخت ، پو لش رادادمو
 خرامان خرامان خانه آمد م ، باخود
 میگفتم: (بوبوی سمنبو جان .. حالا
 ازین گوشت برای پریکل جان و
 شرین گل جان و کوکو گل جان
 وبگیر ونما ن جانن ا شکنسه
 بزیم.
 زنم غذا را تهیه کرده بود،خواهر
 خوانده ها یش هم آمدند ، هنگام
 صرف غذا می خواستم قیافه های
 تماشایی شانرا تماشا کنم و لسی
 خلاف انتظار دیدم که طعام لذیذی
 روی سفره چیده شده . همسرم
 بقیه در صفحه ۵۰

وقتیکه وارد خانه شدم ز نس
 گفت:
 -گر چه هر وقت پشت سودا
 روانت کدیم رفتی و چشم با زاره
 کشیدی ولی امد فعه خوب هوشته
 بگی دو کیلو گوشت خوب و اعلا
 گوسفند بخر که مهبان داریم،
 گفتم:

-باز هم مهبان .. آخ که دیوانه
 شدم با اینقدر مهباننداری .
 زنم گفت :

-خو چطور میشه .. همراه
 پریکل سربك مهبان نی چناق
 شکستانده بودم مهبانی ره برد ..
 امشو همگی شان میان ..
 براستی از مهباننداری بجان
 رسیده بودم ، ولی چه کنم که زنم
 همینطور خواهر خوانده باز است
 ومن هم ناچار باید جور خواهرخوانده
 هایش رابکشم .

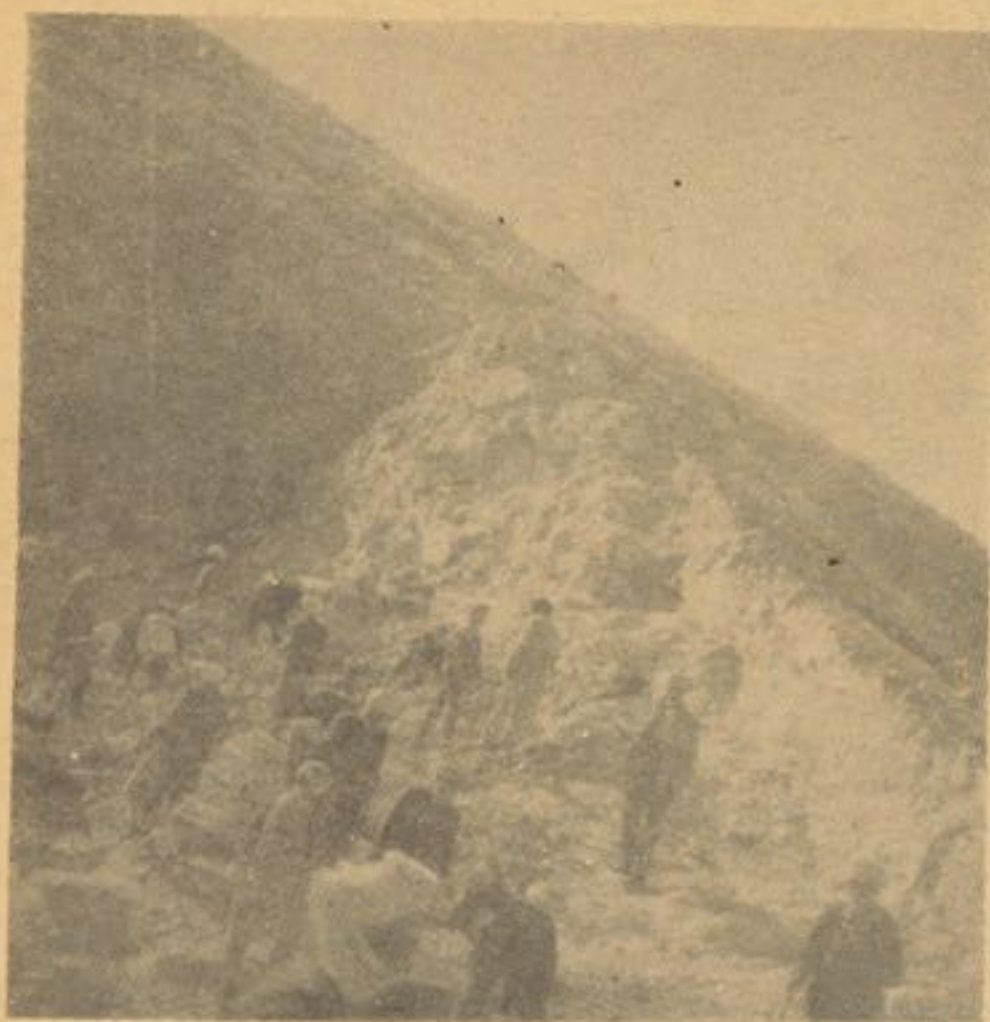
وقیکه پیش دکان قصاب
 رفتم فکری بخاطرم رسید با خود
 گفتم:

باید چنان جنسی بخانه ببرم که
 زنم از مهبانی دادن و خواهرخوانده
 هایش از مهبانی خوردن بشیمان
 شوند . گلویم راصاف کرده به
 قصاب گفتم:

دو کیلو گوشت میخوام ..
 ولی چنان گوشت مزخرف که تا حال
 نفروخته باشی .. اگر از کدام
 میش لاغر ومرد نی باشد بهتر
 است ، ضمنا استخوانش زیاد
 باشد، اگر بو گرفته باشد نورعلی
 نور...



قصاب ابرو هایش را ته و بالا انداخته مشکو گانه بمن نگریست .



کار عمده در بالای رگت نمبر ۵ بیرایت



کار عمده در بالای رگت (۵) بیرایت

بیرایت

از بیرایت در صنایع مختلف نیز بحیث ماده پرکننده، در رنگ سازی، کاغذ سازی، رابرسازی، موم جامه سازی استفاده می نمایند. منبع در باره خصوصیت علمی بیرایت می گوید:

از بیرایت افغانستان، مرکبات کیمیاوی بادیم نیز استحصال شده می تواند، کلوراید و کاربونات بادیم در نساجی، چرمگری و کاشی بحیث ماده جلا دار بکار میرود. همچنین کلوراید بادیم که ماده زهر داری است، در امحای حشرات مضره استفاده می شود. اکساید بادیم در شیشه سازی و ذوب فلز مورد استفاده قرار میگیرد و بالاخره هایدرو اکساید آن در جدا ساختن شکر، از جریان مایع سیاه رنگ آن کمک میکند.



بارگیری بیرایت توسط اسکوارتر بالای رگت (۵)

خواجه خس

ولری البته که اصولا داسی یوغوخ موجود وی دغزی ډیر غیر عرب او غیر یهود خلك دانه منی چه هیخ مقاومت نهضت ذی په جدی تو که بدی سیمه کی فعال وی هغوی وینی اود ورته گرانه ده چه باور وکری چه بدغسی یوه خای اوددغسی بندیزو نو په شرایطو کی دی کومه پینښه شوی وی مثلا یو بمب چه د غزی په بازار کی واچودل شو پنځه دیرش عربان یی ټپی کرل آبادیوه عرب له خوا چوودل شویدی داخبره هیخ عرب نشی منلی هغوی بدی عقیده لری چه داټول کارونه داټول ورا نی داسرا ییل دفوخ له خوا کیزی دانشی منلی چه عرب دی باخی او په

پنځه دیرش تنو عربو بانندی بسم وچوی. داغغه اقدامات دی چه په غزی کی دامنیت په پلمه داسرا ییلی قوخ له خو تر سره کیزی اویسره حساب شوی اوله خشو نت او قهر خخه ډک اعمال دی چه اسرائیلی فوخ یی بدغی سیمی کی سرته رسوی لدی حساب شوو اوله خشو نت او قهر خخه ډکو اعمالو هدف ددی چه عربان لایسی هم دی ته «وهخوی» چه خپلی سیمی پرین دی اود غزی له سیمی خخه هم ووخی. بدی خبره بانندی دغزی اوسیدو نکي او عربی آواره گان ټول یو هیری. دااعمال ددی لپاره کیزی چه آواره

عربان دی غزه پریردی خو بدی تو که داسرا نیلو په وسیله دغزی په خان پوری دنیلو لو او تی لو عملیه تر سره شی اودغه لاره دوی ته خلاصه شی. زما مشا هدات او کتنی داخبره بیخی تاییدی چه اسرائیل دا کار ونه په اسرا نیلو پوری دغزی د الحاق او نیلو لو لپاره کوی. ما خلور کاله په هلتری المان کی دیوه جنگی بشکیل او بندی په دود

تیر کړیدی او ډیر هسکی ټیټی می په هلته کی لیدلی اوله سره تیری کړیدی، خو جر منیانو هډو داسی له قهر او خشو نت خخه ډک اود تو حش له مخی تک ونگر، چه اوس یی اسرا نیلیان دغزی دسیمی لسه عربانو سره کوی له هغو غزه والو عربانو سره چه اکثریت یی پنځی او ماشو مان تشکیلو ی.

«پای»



زن مقلد

گفت:

بخدا ده سودا آوردن امروز گل میرزایم حیران ماندیم... هر روز که گوشت میاورد مثل چرم می بود، اما امروز گوشت بره آورده. مهمانان هم از لذت گوشت تعریف و تمجید کردند، من که جرات نمی کردم لب به غذا بزنم قدری خوردم دیدم که واقعا گوشت اعلی و با مزه ای است، چنان گوشت خوب و با مزه که در عمرم نخورده بودم، مهمانان اصرار کردند تا بگویم بطور موافق بخریدن چنین گوشت خوبی شده ام، ناچار واقعتا گفتم ولی آنها باور نمی کردند آخر الامر و قتیکه بسر سمنبو جان دختر دردانه ولی کمی بی تر بیه خود قسم خوردم حرفم را باور کردند...

بریکل گفت:

بخدا همی هر کار از خود راه ورسم داره...

حالی چیه بگو راسته میشه - سیاه بگو سفید میشه خوب شد که مام فامیدم. دوروز بعد که شوهر پر یگل را در جاده ای دیدم با قهر بمن گفت:

میرزا گل تو هم عجیب چیز هایی ب مردم یاد میتی. گفتم:

سه چه چیز را بکسی یاد داده ام؟ همانطور با پیشانی تر شس گفت:

سای چه قسم راه ورسم سودا خریدن اس که به مادر او لاد های ما یاد دادی... دیشو همگی ما گشته ماندیم.

شوهر بریکل جریان را بمن قصه کرد، موضوع از این قرار بود که فردای آن شب بریکل به تقلید من رفته و به دکاندار کوچه خود

ماجرای یک

کمهک... در قفسچه من یک بمب افتاده. برایم چند قطره دواوی مقوی بدهید...

شادی ما ازین همه سرو صدا به جان آمد، از قفسچه برون چیدو به سرک پا گذاشت. در آنجا باتن آلوده به گفصابون به دوش برداخت مردم بازهم به دنبالش افتادند. پیشا پیش همه بچه ها بودند. به دنبال آنان بزرگسالان به دنبال بزرگسالان یک پولیس به دنبال پولیس همان ((گاف ریلج)) خود آن که نیم برهنه بود و برهنه و موزه هایش را در دست داشت.

ناگهان سگی از جای پیداشد همان سگی بود که دیروز شادی را تعقیب کرده بود. بادی بن این وضعیت شادی مافکر کرد:

ام.

خوب همشیریان، دیگر من از دست رفته ولی سگ به دنبالش تیفتاد سگ تنها شادی گریزان را نگریست، در بینی خودش درد سختی احساس کرد. نتوانید حتی از حادثه روی گشاند شاید هم با خودش فکر کرد:

من که بینی های اضافی برای تعقیب سگها پیدا ندارم.

ولی سگ با اینکه راهش را گم کرد، باخشم شروع نمود به عوغو کردن انگسار میگفت:

بگریز، و اما به خاطر داشته باش که من اینجا هستم!

درین هنگام بسرها، یعنی ((الیوشا پوپوف)) که از مکتب برگشته بود، شادی عزیزش را در خانه نیافت. خیلی اندو هگین شس

گفته است:

ببیادر جان دو پا و نخود بته... اما چنان نخود سخت و سنگک که از خوردن نباشد...

و بعد که نخود را برای شام می خواسته بپزد نخود قطعا نرم نشده شوهرش و قتیکه رفته تا با دکاندار جنگ کند وی در جوا بش

حتی اشک به چشمایش دوید. فکر میکرد که دیگر هرگز شادی قشنگ و دوست داشتنی خودش را نخواهد دید.

بدینصورت، از خستگی و اندوه به سرک برآمد. غصه ناک در سرک گام بر میداشت که ناگهان جمعیتی را در حال دوش دید. در اول فکر کرد که جمعیت به دنبال شادی او میدوند. به نظرش آمد که اعلام خطر شده و آنان از ترس یک حمله هوایی فرار میکنند. ولی بعد شادی خودش که مرطوب و صابون آلوده بود. نظرش را جلب کرد. به سوی شادی دوید. او را در اغوش گرفت

و فشرده جمعیت استاندند و پسر را حلقه کردند.

سپس ((گاف ریلج)) پیر خودمان از میان جمعیت برآمد و در حالی که انگشت زخمیش را به نشان میداد، گفت:

همشیر یان، نگذارید این جوان شادی مرا که میخواهم فردا در بازار بفروشمش، در بغل گیرد. شادی ازین است این انگشتم را دندان گرفت. همه این انگشت زخمی مرا ببینید. این خودش دلیل آن است که ادعای من حقیقت دارد.

((الیوشا پوپوف)) گفت:

منی، این شادی از او نیست. ازین است می بینید که چطور با میل خودش به بقلسم آمده. این خودش دلیل صحت گفته های من است.

اما درین لحظه مرد دیگری قدم به میان گذاشت. همان راننده بی که شادی را با موترش به این شهر آورده بود. او گفت:

گفته است:

کاکا جان مه چه گناه دارم. خود همشیر ه بیه گفت از همسو نخود های سخت و سنگک بده خیال کردم برای مرغ ها نخود کار داره...

پایان

منی، این شادی نه از شماست و نه از شما. شادی ازین است زیرا من او را به اینجا آوردم. ولی من بازهم برای وظایف نظامی اینجا را ترک نمیکنم. ازینرو شادی را به کسی میدهم که با اشتیاق او را در بغل دارد، نه به کسی که میخواهد بیرحمانه شادی تک را به خاطر مشروب در بازار بفروشد شادی مال این پسر است.

جمعیت کف زدند. ((الیوشا)) شادی را محکمتر به سینه فشرد و پیروز ماندانه وی را به خانه آورد.

((گاف ریلج)) با انگشت زخمی به حمام بغار برگشت تا حمامش را تمام کند.

بدینصورت، از آن زمان تاکنون شادی همراه همان پسرک، یعنی ((الیوشا پوپوف)) زندگی میکند. درین اواخر به شهر ((بسور

یسوف)) رفتن و قصد اسیری به خانه الیوشا زدند تا ببینند شادی چگونه به سر میرسد. دیدند که زندگی خوبی دارد. هرگز فرار نمیکنند و خیلی مطیع شده است. بینی خودش را با دستمال پاک میکند و شربتی کسی را بر نمیدارد. بدینصورت مادر کلان جالا خیلی خوشحال است و دیگر نمیخواهد که شادی

به باغ وحش برود. وقتی به اتاق ((الیوشا)) داخل شدم، شادی بر میز نشسته بود ظاهر مهمی داشت. به تکت فروشان سینما ها میماند و بیس بر نجش را با قاشق میخورد.

((الیوشا)) به من گفت:

او را مانند یک انسان تربیت کرد هام جالا همه کودکان حتی بعضی از بزرگسالان میتوانند او را به حیث یک نمونه نگاه کنند.

ژوندون

قصه‌ای از غصه‌ها

تنظیم از: مریم محبوب

من شدیداً احساس می‌کردم که بازن تازه‌ام نمیتوانم زندگی کنم، به تو قعاتش نمیتوانم چامه عمل بیوشانیم وواعلاوه برتوقعات پولی که داشت، جوان بود، ومن دراین میان پیر بودم و فرتوت و بی قدرت!

اکنون ازاین موضوع شش ماه سپری میشود، شش ماهیکه بسان شش قرن برای من وفامیل من بوده‌است. اکنون مردی تنها و سرشکسته درمیان خانواده، دراین مدت پسر بزرگم ازمن قهرکرد و زندگی مستقلی برایش ساخت. زن کوچکم سه هفته قبل منزل پدرش رفت و تاکنون برنگشته است. من دراین میان اسیرگردبادی ام که حیاتم رامیخواهد به یغما ببرد. اکنون نمیدانم چه باید بکنم، چاره در کجاست، شماچگونه میتوانید به من کمک کنید اکنون که این نامه به پایان می رسد من شدیداً به کمک شما نیاز مند م.

ف - سرور

برادر!

میگویند، خودساخته‌رانه‌دردیست و نه درمان! خود ساختید و بافتید ولی اکنون پیشمان از کار خویش!

اما تاهنوز درعای بیروزی برویتان بسته نشده است، شما میتوانید معقولانه مشکلات خود و خانواده تانرا بافامیل خانم تازه تان درمیان بگذارید و بدین طریق راه حلی بر مشکلات بیابید بنظرما و گروه مشورتی ژوندون شاید جدانشدن شما ازخانم تازه بتواند، زندگی تانرا دوباره سرو سامان دهد. به امید پیروزی



شب باما نشست. وقتی میخواستم از او جداشوم صمیمانه دستش را فشردم، اوهم نگاه هوسالودش رابرویم پاشید و دوباره برگرفت. آتش و تنبهای دیگر جزاندیشیدن به او و فکر کردن به او چاره نداشتم. اندام خوشترانش هر لحظه جلو چشمانم مجسم میشد و نگاه های مریزان و وحشی اش خواب را از من ربوده بود و اگر خواب بر من می آمد، کابوس های وحشتناکی مرا آرام نمی گذاشت. خواب های وحشت آوری بسراغم می آمد در خواب میدیدم، که او مرا تحقیر میکند، مسخره ام می نماید. چون من پیر بودم و او جوان، من در شروع فصل سرد بودم و او نوجستین گامش رادرفصل جوانی گذاشته بود. و بعد سراسیمه از خواب میبیدم عرق سردتم رافرا می گرفت، سراسر وجودم رالرزه خفیفی چنگ می زد. چشمانم به زن بیچاره ام که آرام و بی خیال در کنارم خوابیده بود می افتاد. او که احتراماً به من می نگریست و میکوشید تا کمبودی به زندگیم احساس نکنم. اما من باهوس های زودگذر و آینم، پشت به همه چیز کردم و محبت های بیکران فرزندان فراموشم شد.

چون وضع مالی خوبی داشتم، با مصرف پول زیاد توانستم، دل دختر را بدست آورم و او را رام بسازم. بهترین لباس ها رابرایش آماده ساختم و بهترین و راحت ترین زندگی را برایش وعده دادم، او هم بی دریغ محبتش را در پای من می ریخت و لحظه به لحظه بر این آتش دامن میزد. بالاخره این بازی کاذب کودگانه به رسوایی من افزود همه از این موضوع اطلاع یافتند. همه کس بانگاه های ملامت بار ایشان مرا می دیدند و نفرینم می کردند. ولی ای وای که کار دل را چاره نیست کم کم زمزمه های فضای خانه ای مارا پیر کرد و همه به های از این وان بگو شوم رسید.

تازه دانستم که چه دامی سرنوشت برابم چیده است. همیشه دچار ترس و بدبینی بودم. همیشه فکر می‌کردم که زنم به من خیانت میکند. مثل اینکه کابوسی از وحشت و ترس مرا فرا گرفته باشد. از پسرانم که تازه جوان شده بودند. از زنم که احترامانه تا هنوز بر من می‌نگریست خجل بودم، و از آن تازه عروسم که نگاهش هر کس را از پا می افکند ترس داشتم. نمیدانم که شما این حالت را چه تعبیری کنید. اوزیرگانه به من محبت میکرد و حلقوم سوزانم رابا بوسه های گرم و لذت بخش سیراب می نمود و هوشیارانه از من پول می خواست و زندگی مرفح را!

چند صباحی از این واقعه گذشت. زن تازه‌ام، چون زهری زندگی را برای من و اعضای فامیلم تلخ ساخت. بهانه تراشی عایش، جنگ و جدال عایش سرسام آور و گیج کننده شده بود. توقع داشت تا همه سرمایه ام را در اختیارش بگذارد و من که دیوانه وار او را می خواستم در برابرش تسلیم محض بودم. تا این که بعد از سیری شدن چهار ماه از عروسی ما آه در سباط مانده نماوند و همه به باد فحاشی و آتکه گویند هر چیزی را پایانیست، این خوشبختی کاذب من رانیز پایانی فرا گرفت

چون مردد در پس پیری عاشق شده !! اقوام و آشنایان همه خصمانه از من فرار می کردند و باچشمان ملامت بارشان بسو یسم میدیدند و می گفتند: - آبروی خانوادگی ما ازین رفت. تو باعث بدنامی ما شدی!

پسرانم هر کدام راه گریز را در پیش گرفتند. دخترم شدیداً از من روی برمی تافت و متنفر بود. اما حالا که میدیدم این عشق مرا بسوی رسوایی کشانیده است. زیاد تر تلاش کردم تا با خانواده دختر در تماس شوم و کار رایکسره نمایم. با مصرف پول زیاد این کار را کردم، و بعد از شیرینی خوری، محفل عروسی ما در یکی از بهترین هتل های شهر برگزار شد. چند روزی هنوز از این محفل نگذشته بود تازه فهمیدم، که درآستانه ای بد بختی قدم

من پیر بودم. چون درختی پوسیده از اندرون و او تازه میخواست از جویبار جوانی آب بنوشد. من شیفته یی او شدم، چشمان کبود و طقیانگرش، اسیرم ساخت، جادوهم کرد و نار عشقش را بدورم تنید. در درونم غمی زانه شد. اوسرشار از شور جوانی، لبریز از خنده های مستانه و عشوه های دیوانه کننده اش، به اندوهیکه درونم رابسان موریانه سوراخ سوراخ میکرد، لبخند میزد و ناز می فروخت.

ومن... ناز بر دارش بودم و خوشحال و گیج، در لحظه یی زودگذری احساس می‌کردم که مردی خوشبختی ام ولی چه... اشتباهی! پیری چقدر تلخ است، چقدر رنج ده و کشنده است، مخصوصاً زمانیکه آدم احساس کند که دیگر از شور جوانی در او اثری نیست و به آستانه ای جدید و مرز جدیدی فرار گرفته است. من خوب احساس می‌کردم که دیگر پیرم. پیری که باید در صدر مجلس بنشیند و زینت دهی محفلها باشد. موهایم کم کم سرویی رنگ میشدند، شیار های صورتم درشت تر و عمیق تر بازگو کننده ای این ایام بودند، و در چنین فصلی، طوفانی بسراغم آمد و من و گاشانه ای گرم را آتش زد و به یغما برد.

او را در یک محفل عروسی دیدم، شاد و سر حال این طرف و آن طرف میرفت، قهقهه میزد و میخندید.

دختری بود قبلند با اندام کشیده و موهای سیاه بسان سیاهی شب این زیبایی تم را لرزانده، و مرا بدامش کشانده. به شدت از او خوشم آمده بود. هر آن لحظه تلاش داشتم تا نزد من بماند و بامن بماند، او او گریز ناپا بود. دردنیای خودش، چون پرندة بال و پر میزد و از مهرباناش پذیرایی می کرد.

موزیک آرام آرام می نواخت، و فضای سالون از آواز خنده ها و قهقهه ها و صدای دلنواز موسیقی پر شده بود. او در این میان از همه شادابتر به نظر می رسید. پیراهن لیمویی رنگی تقریباً نیمه برهنه به تنش بود. می آمد و می رفت. هر لحظه غذا و نوشیدنی تعارف می کرد. در این میان لبخند عشوه آمیزش را از مهربانان دریغ نمی نمود. شب آهسته آهسته به پایان می رسید. من دیوانه وار در تلاش بودم تا بتوانم دوسه حرفی با او بزنم، وقتی دانستم که من یکی از دوستان پدرش هستم، بامن صمیمی تر شد، و تقریباً تا پایان

زن و فعالیت اجتماعی

شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

تبییه و ترتیب از: د. ر.

زنان و زندگی نوین

محققین و مورخین جهان به اساس تدقیق و بررسی متواتر بیوگرافی انسان یک سلسله نتایج، شواهد و دستاوردهای مثبت کسب و به اختیار زنان و مردان گیتی گذاشته اند که نتیجه تلاش آنها در تحقیق، تجزیه و تحلیل صورتبندی های اجتماعی است.

مطالعه و تحقیق جریان تاریخ ثابت میسازد که زنان (دوره ابتدایی) حایز مقام عالی و با شکوه بوده اند که وظیفه عمده شان رهبری و انتظام همه شئون اجتماع در دوره معین تاریخی میباشد. ابتکار و خلاقیت که زنان در ایفای مسایل و کارهای اجتماعی نشان داده مورد تحسین و تمجید اقدار جامعه واقع شده همین نیروی خلاقه آنها باعث شده که توجه و اعتماد اولیای امور را بخود جلب و رهبری کارهای عمده اجتماعی را بدوش گیرند.

علاوه از رهبری سایر وظایف مهم از قبیل تربیه اولاد، تدبیر منزل، بخت و بزو تریه حیوانات کار روز مره و ابتکارات خردمندانه زنان نو آوری، اختراعات و اکتشافات روز افزون بسیار آورده و در راه پیروزی و بسازی حیات اجتماعی از هیچگونه کوشش و تلاش خستگی ناپذیر مضایقه نکرده و روز بروز جامعه را رنگ و رونق جالبی میبخشد.

ناگهان در جریان تاریخ وضعی پدیدگشت که شرایط و وضع جامعه را دیگرگون ساخت و در نتیجه سدها و موانع در راه اقدامات مبتکرانه و سیرامیز زنان ایجاد شده که تنها از وظایف عمده اجتماعی شان سبکدوش شدند بلکه برای مدت طولانی از هر گونه حقوق مسلم شان محروم و تحت شکنجه و تهدید شدید مردان واقع شدند. بعد ازین تغییرات زنان برای مدتی از حق مسلم خویش در اجتماع عاجز بودند و پرمشقت ترین و شدید ترین لعظمت تلخ حیات آنها در ساحة چارچوب خانه که در حقیقت بیش از زندان نبود سپری میشد. این دوره پردردترین، اسفانگیزترین و مردودترین دوره زندگانی زنان در جریان تاریخ بوده که از اشتراک و سهمگیری آنها در کارهای جامعه جلوگیری به عمل آمده است.

به اساس گسترش روز افزون علم و دانش در برتو و پیدایش تحولات اقتصادی، اجتماعی،

برای بسط و گسترش ساحة فرهنگ ملی و هنرهای اصل راهها و شیوه های گوناگونی وجود دارد که یکی از آن شناخت، بکارگیری و تشویق استعدادها در زمینه های مورد بحث است.

سلسله نمایشات و پروگرام های جالبی از طرف شاگردان مکاتب پوهنتون و سایر موسسات عرفانی و کلتوری به خاطر بزرگداشت سال بین المللی زن تحت شعار های سه گانه (انکشاف، مساوات و صلح) به اجرا درآمد یکبار دیگر همه را متیقن ساخت که زنان و دختران این مرز و بوم از استعداد های سرشار و سیعی برخوردارند که قابلیت شگوفایی و پرورش را دارند و میتواند احیا گر مفاخر ملی و مردمی گردد.

درین نمایش گونه ها با جلوه های نواز هنر دراماتیک با شکل های نویبان، با قالب های تازه هنر و با چهره های تازه زن معاصر رو برو شدیم که همه در مجموع خود قابل قبول بود و میتواند به عنوان یک روزن و یک راه تازه به پذیرش درآید.

زن در کشور مابین زن روشنفکر معاصرها

امروز برای داشتن درک واقعی از عینیت زندگی برای حرکت دوش بدوش خود در میان پدیده های اجتماعی و مدد دهی به چرخش وسیع این پدیده به پرورش استعدادها احتیاج دارد.

زن و دختر روشنفکر ماباید دوکار تعمیم سواد و تبارز هر استعداد هنری و اجتماعی وسیع خلاق باشد و این میسر نمی گردد مگر آنکه همه زمینه ها، همه شرایط و همه امکانات درین راه فراهم آید.

سلسله فعالیت هایی که در لیس های دخترانه ای مابیه اجرا درآمده است پایان راه مانیست و با ختم سال بین المللی زن نباید به انجام گراید بلکه این يك آغاز است، تمام های نخستین در راه شناسایی نیروی فعال زن است و روزنی که راه زن معاصر را بیشتر به روشنی می کشد، آرزو داریم در سایه توجه دست اندرکاران این سلسله نمایشات، استعداد های هنری بیشتری به شناخت آید، به کار گرفته شود و هنرهای اصیل مابیه مرور در محتوای خود رنگ بهتر گیرد و نزدیکی بیشتری با شرایط زمان پیدا کند.



زنان امروز در پیلهای مادر بودن در خدمت اجتماع نیز فرار دارند و ساقه ترین کارها را دوش بدوش مردان انجام می دهند و آرزو دارند با شجاعت و شهامت وصف پذیر شعار «مساوات» راه گرسی نشانند.

روحیات طفل

آن کودکی که روز در کنار گهواره یا در انوش بر حرارت مادر یا گوشه‌ای از کودکستان عاویدار دبستان علم و معرفت معروف تحصیل اند حرکت، جنبش، سعادت و تمدن آینده این سرزمین باستانی بدست شان می باشد.

همانطوریکه انسان چه پیر باشد و یا جوان، چه طفل باشد و یا بزرگ به صحت و سلامت جسمی احتیاج دارد. به همان اندازه به آرامش روحی و سلامت روانی نیز نیاز مند میباشند. این موضوع به همه روشن است که مسایل روحی و آنهم در حیات اطفال یکی از پرولیم های بسیار پیچیده نزد علمای روحی می باشد. زیرا رسیدگی به نیاز مندی های روحی بزرگ سالان تا اندازه در کار علما دشوار نیست. ولی درباره مشکل روحی يك طفل چه باید کرد؟ اگر چه فروغ علم و دانش از زوایای تاریک و محجوب تابیده، و توسط آن بستاری از پرولیم های دشوار سهل تر شده است. مگر بازم کیفیت های روحی اطفال غمور و تعمق بیشتری را ایجاب میکند. بیشتر گفتیم که مسایل صحت جسمی و آرامش روحی لازم و ملزوم یکدیگر اند.

لذا متخصصین روانشناسی و علمای روحی در مورد روحیات اطفال کتابهای زیاد برشته تحریر در آورده اند که مطالعات آن برای همه کس و خصوصاً آن هائیکه به صفت معلم و مربی با اطفال سروکار دارند خیلی لازمی است. علما عقیده دارند که روح طفل مثل آینه‌ی است که حرکات گفتار و کردار و تمام رویداد های ماحول فامیل در آن منعکس میگردد پس اگر خواسته با شیم اطفال دارای روح سالم باشند بایستی از توسعه هوا اندرز های متخصصین اطفال پیروی کنیم تا بتوانیم در این مسئله از روح کودکان حمایت گسترده باشیم. یکی از مسائلیکه بالای روح طفل تأثیر منفی میکند همانا تشدد و نااطیفات والدین یا مربی است که در مورد اطفال رخ میدهند. بلی بعضی از والدین یا مربیان اطفال در بسا از مواقع بعلت خستگی های که ناشی از کار روزانه، یادگیری مسایل با آن مواجه میگردند،

بدون اینکه خودشان حس کنند چه میکنند، و یا چه میگویند. بالای اطفال شدت کرده، کوچکترین حرکات بازی و یا تفریح آنها را تکیح کرده با کلمات زشت، لت و کوب طفل را توبیخ می نمایند.

در حالیکه طفل نزد خود هیچیک گناهی را مرتکب نشده و اصلاً متوجه هیچی روئیه نمیشاند، پس این چنین اوضاع صدمه بزرگی است که به روح طفل وارد گردیده و تکرار همچو کردار عاروح طفل را بزمده ساخته رفته رفته طفل، لجاج، و یا برعکس خسته مایوس و بیچاره به نظر میرسد موضوعی دیگریکه در روحیات اطفال تأثیر نادرست دارد اورا مانع شدن از خواسته های معقول و یا اعتنا نکردن

به پرسش های طبیعی اومی باشد. که طفل احتیاج میرم به جواب آنها دارد این گونه روش که از طرف والدین یا تربیون در مقابل اطفال صورت میگیرد طفل را خجول، متوازی و گوشه نشین میسازد که این چنین اطفال در حیات آینده به مشکلات بزرگ زندگنی مواجهه میگردند خلاصه عوامل و مسایل دیگر بیستگه: در روح طفل تأثیر کرده و روح اورا بزمده میسازد.

پس برای این که ما از چنین موضوعات آگاهی کم و بیش داشته باشیم لازم است. آثار و نوشته های بزرگان و علمای روحی اطفال را عمیقاً مطالعه کنیم و از مزایای آن در باره اطفال خود و اطفال کودکستان ها استفاده نمایم.

به نسبت سال زن

دو چشم روشن اهل جهانند
بدر خانان فر قسم بیتا شند
جهان تازینک بی شتاب رویت
همی مادر همی هراز دلسوز
که گزده هر یکی نزد زمستانی
به گیتی شادی نسوان بگشته
چرا دیگر پذیرد یاس و حسرت
چو مردان بهر کاری سهم گیرد
سرور و شاد گامیت مبارک
بچه خواهران نسل افغان

زنان مو جود زیبایی زمانند
زنان شمع و چراغ خانه باشند
بیا ای زنکم وصف نکویت
تونی از آفرینش تا با مرور
بدست پروریدی کودگانی
خشا تجلیل این روز خجسته
برآید با توان از بندو عسرت
زن امروز حسرت کسی پذیرد
چنین روز گرامیت مبارک
عزیزه گو کنای سال نسوان

ولی دینخواه عمر دنو را نو

په نسبت زیادت دی؟

دوهمه برخه

قوی توپونه ووهی اودر گو نو وینه
بی به یوه زیاته اندازه دکلبو لو د-
خوپو و خه گپه وا خلی چه ددغه
راز فعالیتونو په نتیجه کبسی ددوی
دبدن غری دیرور له کاره لو پیری
اودر بخت سره مخا مخ کپیری.
احصا بی خرگنده کپیده چه
نارینه طبقه دینخواه به نسبت لیر
ناروغه کپیری خوکه کوم یویی ناروغ
شی نودینخواه به نسبت دیر وخت
وروسته خپله بخوانی اثرژی اوقوت
بیزنه تر لاسه کوی اوپه همدغه
نسبت نارینه طبقه دنارو غیو په
نسبت دیر ژر له پینو لو پیری سر
بیره پدی داسی بی شمیره ناروغی
شته چه دمدم دیاره دنارینه طبقی
په لور گامونه او چتوی چه دینخوا
طبقه ترینه په آمن پائی کپیری.

دکوچنیوالی به دوره کبسی کوچنی
هلکان دنجو نویه نسبت دیر ژر په
نارو غیو اخته کپیری اود سرو او
تودوخی په مقابل کبسی هینخ مقاومت
نه شی نبودلی یوه بله مسئله چه د
(نور بیا)

که چیری بی په سلو کبسی یو نفر
پیدا شی نویه سلو کبسی شپین به
بی ارومرو بنجی وی.

ولی داسی کپیری؟ ولی دینخواه
عمر دنو به نسبت زیادت دی؟
ددغو تولو یو بختو خواب به لاند
پنیو کر نیو کی ولولی چه دطبی
داکترانودهلو خلو محصول دی.

بنایی چه په لومری خل دغه
موضوع خه عجیبه غوندی بنکاره شی
خو خنگه چه مونر ددی خبرو سره
عادی شوی بوچه نارینه جنس ته قوی
جنس وایی او یا هغه په همدغه دول
سره بیزنوا چه په وا قعیت کبسی
همدغه شانده. اوپه انفاقی تو گه
واقعات هم دنارینه دجنسی قوی
نه سر چینه اخلی.

طبعاً قوی غری لری به آسانه مندی
وهلی شی اوددی قدرت لری چه
درانده خیزو نه پورته کپی داچه
زیاته اثر ژر له لاسه ور کوی بدن
بی زیات اکسیجن ته هم ضرورت
پیدا کوی زره بی باید قینک او



ازدوستگان



میخواهم بگویم که تو قدم به کعبه تنهایی
من گذاشته ای.
عشق شده ای و بر اریکه حکمفرمایی
نشسته ای می بینی ...

می بینی چه آسانی به پایت افتاده ام ؟
می بینی چه آسان اعتراف میکنم که تو .
شاهزاده رویا های من شده ای ؟
قبل از تو، سینه ام، صدف خالی تنهایی
بود .

قبل از تو، قلبم خانه ای غم بود.
اما حالا ... نه قبول کن که دیوانه شده ام .
و عمره چگونه ممکن است دختری چون من،
در دومین جلسه، اینگو نه کنیزوار به پای تو
افتد و اینگونه بی پرده اعتراف کند : توشبی،
تو ستاره ای ... تو روزی ، تو خورشیدی . تو
آسمانی، توماه می، توهوایی ، تو وجودی .
تومنی - تو عشقی .
فرستنده : روناسپا

تو بمیدانی !

(تو) تو میدانی عشق برای يك دختر
۱۸ ساله همه زندگی است ؟
(تو) میدانی که قلعه خاموشی قلبم را
تسخیر کرده ای ؟
(تو) میدانی که چون بهار، به باغ قلب
بن آمده ای ؟

و چون چراغ درگوشه تنهایی ام
برافروخته ای ؟
(تو) میدانی که درمن میل به گریز و
برانگیخته ای ؟
گریزه صحرا های دور، به جایی که جز
توکس نباشد، بجایی که صبحش باخته (تو)
آغاز شود و شبپایش در سیاهی چشمان تو
غرق گردد ؟
شاید دیوانه شده ام نمیدانم چی، چی برایت
می نویسم .

آه! ای عشق تو چو شمع بسوزی دل دیوانه را
رحم نما بیحال ساختی این دل بیچاره را
عشق میسازد زخمی این دل دیوانه را
باز میسوزد به عشق خود بر پروانه را
سوختی آخر ز نور خود دل دیوانه را
بیا فکر مگذار به راحت انتظار دیوانه را
شعله عشق تو میسوزد من بیچاره را
ارسالی : محمد نعیم (وفائی)

شعله شمع بسوخت پروانه بیچاره را
لحظه هاباید تو ای عشق پریشان حال شدم
تیر مژگان نگار سازد هدف این قلب را
شمع اگر روشن شود شعله بیرحم او
بیوفای من تو شمع می و منم پروانه ات
لحظه های انتظار دیوانه میسازد مرا
تا شدم عاشق بروی تو گل نسوین من

از: مطبع الله (ترجمت حسینی)

بلبل شعر

بنام مستی عشق آفرینت
بنام بوسه آتش پذیرت
بنام من بنام بلبل شعر
بنام تابنازی آفرینت ، آفرینت
مبارکباد میگویم
که مقبولی وهم زیبا
به دلداری و طنازی
کجا همتای نازت دیده ام من

به خوبی کی کسی باشد ترا همتا
به وصلت گفته ام اما
نه آنطوریکه زیبایی
بیادت تا بد بانم
برایت شعر میگویم
برایت قصه میخوانم
بگوشت نغمه میریزم
قسم تا زندگی باشد
بزلت بندگی باشد .

از: آقا حسین تلاش

دنبوره نو از نابینا

پاینده، نقل مجلس ها بود، در هر محفل
عروسی او را دست گرفته می آوردند، در صدر
مجلس می نشاندند .
آمدن پاینده، همیشه ای در میان مردم برپا
میکرد، همه آرزویی شنیدن دنبوره پاینده را
داشتند . پاینده پیر دنبوره نواز، بالنگس
چرکین، دندانهای زرد، اندام لاغر، دنبوره اش
را به شدت تمام مینواخت . آواز دنبوره وی
مجلس را باشکوهتر میساخت .
درین محفل عروسی هم، پاینده دنبوره اش
را از بین پوشش بیرون کرد، یکی دوبار چوبک
پائینی را دست زد، بانگشست راستش ناله تار
را کشید، سرش را بالا گرفت ، دستش را روی
تارها دواند ، آهنگ دنبوره در گوش مخاطبین
افتاد .
محفل درخانه ای برپا بود که مردم تنگ

نشسته بودند، درین جادوصف به نظر میرسید
صف پیران و موسفیدان دیگر صف جوانان .
ازصف جوانان آواز، خنده و هلهله، بلند
بود، ازصف پیران و موسفیدان نگاه های عجیب
و غریب آمیخته بانگر و انزجار
پاینده ، هیچکس را نمیدید، آهنگ دنبوره
پاینده آنقدر دلنشین بود که مخالفینش او را
(جادوگر نابینا) میگفتند .
گوشپا را صدایی دنبوره نوازش میداد ،
پاینده با مهارت مینواخت، او در دنیای خود افاق
های گسترده را میدید ، گاهی ابرهای سیاه،
و تیره روی افق هارا میپوشاند .
دروازه خانه باز بود ، روشنی آفتاب به
داخل خانه میتابید . دم دروازه را سایه
پوشاند، بدنبال این سایه، مرد سیاه چهره
چپن دار بالنگی بزرگ و پیراهن کتان نصواری
پیش آمد، هر دو صف برسم احترام برخاستند:
- بفرمائید، آقا صاحب ! بفرمائید .
آقا، نظری به مجلس انداخت ، چشمانش
را چپ و راست دورداد، گردشش را بلند کرد،
دستش را به چپ چسبانده و در صدر مجلس

نشست .
پاینده ، آغارا نمیدید، ولی از همه و
حرکت مردم دانست. کی تشریف آورده ... !!
پاینده، دنبوره اش را روی زانویش گذاشت ،
رنگش پرید، بدنش را لرزه گرفت، زگیلای
گردنش برجسته تر شد، حرارت بر وجودش
مستولی گردید، خاموش ماند ، گویا منتظر
چیزی بود
آقا، مجلس را یکایک از نظر گذراند، کسی
دورتر ازصف جوانان، پاینده را دید که
دنبوره روی زانویش قرار دارد، از روی تنفر
سرایای او را ورنه انداز کرد :
او هو (پاینده دنبوره چی) را هم
آورده آید .
پاینده لبخند تلخی زد :
بلی صاحب . آمده ام تا ساعتی را خوش
بگذرانیم .
آقا، لحظه ای حرف نزد . بعد از بروهایش را جمع
کرد ، چشمانش را تنگتر ساخت، آمرانه ادا
کرد :
- پاینده، بس است، دیگر پیر شده ای .
دارد ... ۱۱۹ ...



صادقانه اعتراف می‌نمایم که خستگی های کار روزانه را هنگام ترتیب و تنظیم منزل و بخت و بیز و سایر امور خانه فراموش می‌کنم.

روان شناس پیرامون راز موفقیت در زندگی طالب شدیم اینطور ابراز نظریه نمود:

- داشتن اعتماد کامل به نفس و عقیده به پیشرفت و ارتقاء بسرای موفق زیستن شرط حتمی شمرده می‌شود همچنان انسان با ثبات و استواری می‌تواند سنگین ترین دشواری های زندگی را پشت پا زده در افاق موفقیت و بیروزی سیر کند ، از نا کامی ها مایوس نشود و رشته طلائی امید را از دست نهد و برای نیل به اهداف انسانی و اجتماعی برزمد و محرومیت ها را نادیده گیرد .

بیغله شاکره لطفاً بگوئید که غیر از مصروفیت های رسمی در خانه چه مشغولیتی دارید ؟

- غیر از مصروفیت های رسمی بعضاً برای خودم شعر می‌گویم و یا قصه می‌نویسم ، مطالعه می‌کنم و مهمتر از همه هیچوقت وظایف اصلی خود را که رسیدگی به امور روزمره يك خانه است فراموش نمی‌کنم .

من هیچوقت وظایف و مسئولیت های خود را محدود به وقت رسمی کار و یا فقط در انجام کار رسمی فکر نمی‌کنم ، وظایف رسمی ، شمه ای از مسئولیت های مرا تشکیل میدهد ، به نظرم وظایف اصلی من و هر دختر وزن روشنفکر رسیدگی کامل از امور خانه و خانواده ایست که در آن زیستن می‌کنیم صادقانه اعتراف می‌کنم خستگی های کار روزانه راهنگام ترتیب و تنظیم منزل ، پخت و پز و سایر امور خانه فراموش می‌کنم .

با اظهار تشکر سوال دیگرم را اینطور طرح می‌کنم !

... و درین جا میخواهیم نظر فشرده شمارا در باره زن و تجلیل

نوغایی ، تنفر و رضا مجلس را فراگرفت ، نگاهای ردوبدل میشدند که چیز های گفتنی و ناگفتنی باخود داشتند ، این نگاه ها آنقدر خصمانه بود که مجلس را بدو رنگ مخالف تقسیم میکرد .

صدای رسا توجه مجلس را به خود جلب کرد ، صاحب این صدا جوانی بود بلند بالا ، بالب های گوشت آلود ، قیافه جدی که باقوت تمام فریاد میزد :

گوش کنید !

این فریاد سکوت ناگهانی را در مجلس برقرار ساخت ، انظار را متوجه نمود ، گشپه‌ها تیز کرد ..

- چرا اینقدر از دنیویره بد میبیرید؟ ایسن شماره ۳۷

مجلس عروسیه ... در عروسی هامردم خوشی و شادی سرمیدهند ناله و گریه که نمیکند . هر کس دنیویره را خوش ندارد ، ضرورتیست که این ناخوشندی خود را به دیگران تحمیل کند . ما خوش داریم ، دنیویره پاینده را بشنویم ، پاینده دنیویره نواز مشهور است برای شنیدن دنیویره وی مردم از جاهای دور می آیند و حتی می‌خواهند از او یاد بگیرند و ...

پاینده در وسط خانه ایستاده بود ، پسرش به سمت راست او ، با چشمان برآمده به سوی مجلس میدید ، گاهی به آغا و زمانی به آن پسر نظرمی انداخت .

آغا ، رنگش به سیاهی گرائید ، احساساتش زبانه کشید ، سرفه سخت کرده ، گلسویش را صاف نمود ، چشمانش را متوجه حریف ساخت

و گفت :

(بچه نوروز) مکتب رفتی ، اینقدر کاکه شدی ، چشم سفیدی را ببین ، نه کلان میشناسید و نه ریش سفید ...

جوان از جایش برخاست و ایستاده ، پاهایش را محکم کرد ، دندانهایش را به هم فشرد زبانش را در کلام چرخاند :

- مکتب خواندن گناه دارد ، دنیویره زدن گناه دارد ، پس چیزی که گناه ندارد گناه است ؟

شویم ؟ از کتاب و معلم بترسیم ؟

تاکی از مکتب بگریزیم ؟ در کنج خانه مخفی

پاینده تا اینوقت ساکت بود ، سخنسنان (پسر نوروز) خوشش آمده ، دست بچه اش را رها کرد ، یکقدم نزدیک شد ، با تانانت ادا کرد :

آریا مهر به تهران آمده بودند . به این ترتیب پیش بینی میشود که در این دور نسبت به گذشته فرق زیاد دیده میشود حتی انجام این مسابقات سر گذشت قهرمانان کشور میزبان را که در اکثر مسابقات پیروزی از خود نموده بودند تغییر خواهد داد.

در طول بر گذاری این مسابقات ایران و اتحاد شوروی در فاصله چند قدمی مقام قهرمانی قرار داشتند و تیم ایران همزمان با شرکت دادن تعداد زیاد پهلوانان خود از اتحاد شوروی سبقت بسته تیم اتحاد شوروی در مقام بعد تر قرار گرفت.



نهمین دور مسابقات پهلوانی بین المللی در تهران

پهلوان از طرف کمیته او لمپیک دایر شده بود انتخاب شدند .

پهلوانانیکه عضویت تیم افغانی را حاصل نمودند بدین شرح معرفی میشوند . در کلاس اول وزن ۴۸ کیلو پهلوان خادم شاه ، کلاس دوم وزن ۵۲ کیلو پهلوان حبیب شاه ، کلاس سوم وزن ۷۵ کیلو پهلوان محمد ضمیر کلاس چهارم وزن ۶۲ کیلو پهلوان غلام صدیق ، کلاس پنجم وزن ۶۸ کیلو پهلوان محمد ناصر علی ، کلاس ششم وزن ۷۴ کیلو پهلوان غلام سخی و کلاس هفتم وزن ۸۲ کیلو پهلوان شجاع الدین .

بی مورد نخواهد بود مطالب چند پیرامون این مسابقات از نظر شما دوست داران بگذاریم :

طوریکه در بالا تذکر رفت نهمین دور مسابقات بین المللی پهلوانی آزاد جام آریا مهر بعد از ظهر روز سه شنبه یازده قوس طی مراسم خاص گشایش می یابد توجه پهلوانان جهان را درین دور جام اشتراک پهلوانان زیاد نسبت به مسابقات جام سال های قبل یعنی ۹ سال گذشته که برگزار می یابد جلب نموده است تا مسابقات خیلی جالب و دیدنی تر بر گذار شود .

اشتراک تیم های اتحاد شوروی بلغاریه ، ترکیه ، لهستان ، رومانیه ، افغانستان و عراق علاوه بر اینکه از نقطه نظر کیفیت ورزشی این جام را بالا میبرد کمیت قابل توجه بیاد کار خواهد گذارد زیرا که سال گذشته صرف ۲۷ تیم از هر کشور خارجی برای تبرد و دست یابی به جام

یک تیم ۹ نفری از پهلوانان افغانی بنا بدعوت مقامات ورزشی ایران برای شرکت در مسابقات بین المللی پهلوانی آریا مهر صبح روز یکشنبه عازم آنکشور شد .

نهمین دور مسابقات پهلوانی بین المللی آریا مهر روز یازده قوس بین یک عده پهلوانان کشور های مختلف جهان و با شرکت پنجگانه پهلوان از کشور میزبان آغاز می شود .

در مسابقات دور هشتم بین المللی جام آریا مهر پهلوانان کشور های اتحاد شوروی ، بلغاریه ، کوریا ، رومانیه ، مراکش ، آلمان غرب و یک عده تیم های دیگر شرکت نموده بودند . به گمان اغلب در مسابقات امسال پهلوانی که در همین هفته آغاز یافت عده ای زیادی از پهلوانان کشور های اروپای شرقی ، آسیا و امریکا شرکت دارند .

پهلوانان افغانی بعد از ختم این مسابقات برای انجام یک سلسله مسابقات دوستانه به خراسان میروند .

ریاست هیأت ورزشی افغانی را شایغلی فرید شایان مدیر اداری کمیته اولمپیک افغانستان به عهده دارد و شایغلی سید داود عضو فنی کمیته اولمپیک به حیث حکم باتیم افغانی همراه میباشد .

تیم منتخب پهلوانان افغانی که درین مسابقات شرکت دارند چندی قبل با انجام دادن یک سلسله مسابقات پهلوانی که با شرکت سی



کروئیف فوتبالیست پر قدرت هلندی برای بار سوم توپ طلائی را گرفت

د راستدیوم ورزشی نیوکا میا قبل از مسابقه دو تیم هر یک بارسلن و هرکولس ماکس اوربنی مفسر و رئیس هیات تحریر مجله فرانس فوتبال توپ طلائی مجله را برای بار سوم به کروئیف ستاره فوتبال تیم هلندی اهدا کرد.

این سومین بار است که توپ طلائی را کروئیف به عنوان بهترین بازیکن بدست میاورد فوتبالیست خوب و براننده هلند در سالهای ۱۹۷۳، ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ به عنوان مرد سال فوتبال اروپا به این جایزه دست یافته است. در تاریخ بیست ساله این توپ کروئیف سربار و دی استفانو دو بار به موفقیت رسیدند توپ طلائی در سال ۱۹۵۶ برای نخستین بار از طرف مجله فرانس فوتبال به استانی ماتیسوس بازیکن نامور انگلیسی داده شد و به تعقیب آن همساله پس از یک رای گیری از طرف مفسران فوتبال اروپا به یک بازیکن به عنوان مرد سال فوتبال اروپا هدیه میشود.

فوتبال اروپا اینک که در آستانه پایان سال ۱۹۷۵ قرار دارد انتظار انتخاب دو سال خود را می کشد از همین اکنون چند بازیکن مثل بلوخیس بازیگر اتحاد شوروی، بکن بویرس کپتان نامدار تیم آلمان فدرال، کونتر نترز و برایتز دو ستاره آلمانی رسال مادرید، اد مستر دم بازیگران محبوب سوئدنی و ایندهون هلندی به عنوان امید های اصلی برای جایزه پیش بینی شده اند دیده شود کدام یک ازین فوتبالست یکه تاز میدان های فوتبال اروپا به این توپ طلائی دست می یابند.

کمیته تشکیلات فدراسیون فوتبال جهانی (فیفا) هفته یی گذشته قرعه کشی مسابقات مقدماتی فوتبال جام جهانی ۱۹۷۸ را انجام داده اعلام داشت.

کمیته بررسی فوتبال جهانی (فیفا) در کشور آرژانتاین که میزبان این مسابقات در سال ۱۹۷۸ است برای آماده شدن این مسابقات از چندین به این طرف است که با مقامات ورزشی کشور آرژانتاین روی تدویر این مسابقات مفاهمه و مذاکره دارد.

تاکنون ۹۹ کشور آمادگی شانرا برای شرکت درین مسابقات اعلام داشته است.

اروپا با بیست و دو تیم بزرگترین شماره را در مسابقات مقدماتی دارد. افریقای شمالی و جنوبی و امریکای مرکزی نیز هر کدام بیست و چهار شرکت کننده دارند و قاره آسیا با هفده تیم درین مسابقات شرکت میکند صرف دو شرکت کننده دیگر در جمله تیم های که تذکر رفته است افزود شده که این ها تیم های کشور های استرالیا و زلاند نو میباشد.

باوجود اختلاف نظر ها و درخواست های مکرر فدراسیون های افریقای در باره افزایش شماره تیم ها در مرحله پایان قرعه کشی، (فیفا) تصمیم گرفته که مسابقات را با همان شانزده تیم برگزار کند که تیم آلمان غرب درین مسابقات بحیث مدافع لقب قهرمانی خود شرکت نخواهد کرد.

فدراسیون فوتبال جهانی (فیفا) اعلام نموده است که تیم قهرمان گروه نهم مسابقات اروپا با برگزیده های گروه سوم امریکای لاتین مسابقه کنند تا یکی از آنها روانه مسابقات جام جهانی شود.

اروپایی ها، کشور های لهستان، اسپانیه، آلمان شرق، هلند، بلغاریه سوریه، اسکاتلند، یوگو سلاویا و اتحاد شوروی به حیث تیم های خوب در صدر جدول قرار داده شده است و متباقی تیم های را که در ۹ گروه یکی مقابل دیگر قرار گرفتند بدین شرح معرفی داشت.

گروه اول، تیم های کشورهای لهستان، برتقال، دنمارک و قبرس.

گروه دوم تیم های کشور های ایتالیا، انگلستان، فنلاند و لوکزامبورگ.

گروه سوم تیم های آلمان شرق، اطریش، ترکیه و سالت.

گروه چهارم تیم های هلند، بلژیک، ایرلند شمالی و اسکا تلند.

گروه پنجم، بلغاریه، فرانسه و ایرلند جنوبی.

گروه ششم تیم های سود، سوئیس و ناروی.

گروه هفتم، تیم های اسکا تلند

چکو سلواکیا، و لوکزامبورگ، گروه هشتم، تیم های یوگوسلاویا اسپانیه و رومانی.

گروه نهم، تیم های اتحاد شوروی، مجارستان و یونان.

گروه بندی تیم های امریکای جنوبی بدین شرح میباشد. گروه اول برزیل، یار کونه و کلمبیا. گروه دوم باراگوئه، بولیوی و نروویلا و گروه سوم چلی، پیرو و آلودور.

بنا برین از جمله تیم هائیکه از گروه اول الی نهم یکی مقابل دیگر مسابقه میکنند بر گزیده ترین آنان تیم های اتحاد شوروی و مجارستان خواهد بود که از جمله تیم های چیلی و پیرو و آلودور بایکی از آنان در همین گروه مسابقه کند.

سخت ترین مسابقه را در گروه هشتم اروپا تیم های یوگو سلاویا، اسپانیه و رومانی در پیش دارند. مسابقه مجدد تیم های بلژیک و هلند دو رقیب مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۴ یکبار دیگر توجه دوست داران فوتبال اروپا را جلب نموده است در گروه دوم این مسابقات روبرو شدن تیم های ایتالیا و

سخت ترین مسابقه را در گروه هشتم اروپا تیم های یوگو سلاویا، اسپانیه و رومانی در پیش دارند.

مسابقه مجدد تیم های بلژیک و هلند دو رقیب مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۴ یکبار دیگر توجه دوست داران فوتبال اروپا را جلب نموده است در گروه دوم این مسابقات روبرو شدن تیم های ایتالیا و



په پښتو ادب کښی

داسی پر مخ ځی.

ننگیا لو لره قید مې ینه ده څکه

سه یی وا لو تله هسک ته پز دی لار

اوپه دی تو که پای ته رسیږی.

مې شوی نه پر ننگه وی ولاې په ننگ کی

هم مې شوی پر ننگه دی په ننگه کاندی خان چار

که سو ری دی په تگ ویر کاندی ویرمن شول

هم به ویای ری ستا په نوم ستا په تیار

په جنت کښی دی وه تو نزمونږ وا کمنه

هم په تا دی وی ډیر سور دغفار

سوری کورنی اولودی کور نی دغور شا هان اونور شا هان سره

ددی چه د اسلام مسلمان باد شا هان وومگر دبل مسلمان سلطان سلطه

یی نه منله نواول یی دهغو چاره وکړه او په پښتو نخوا کښی یی خپل

قوت تثبیت کړ بیایي دپښتنو مسلمانانو داسلامی احساساتو نه دکار اخستو

په تو که داغفا نستان دولسو نو اوقبا یلو نه ستر لښکر جوړ او په

هند یی پر غلو نه وکړل.

دهند په ډیرو پر خو یی د اسلام جنده بنځه کړه.

بت تو نونه یی وړان او بتان یسی مات کړل.

ددغو خبرو یوه بله لازمی او طبیعی نتیجه داشوه چه په افغانی

خاوره کښی ملوک الطوا یفی له منځه ولاړه اود هند دخاوری ډیری برخی

په ضمیمه غزنی امپرا توری جوړه شوه.

په غور کی دغوری شا ها نو او په ختیځه پښتو نخوا او ملتان کی د

لودی کورنی اقتدار پای ته ورسید. مگر غوریان هم پښتا نه واو باید

توره یی چلو لسی وای دوی هم شهزادگان وواو باید دربارو نه یی

لرلی وای دوی هم مسلمانا نو وای او باید اسلام ته یی خدمت کړی وای

ددغورنگو جذباتو او احساساتو ضرور تونو پر بناء دوی هم د

هند پرخوا سیمو ته مخه وکړه.

دپتی خزانی مولف د(لرغو نی پښتانه) له کتابه چه هغه دتاریخ

سوری نه روایت کوی لیکي.

پلار یی احمد نو میده او کوټوال وو.

بنکار ندوی دسلطان شهاب الدین ولدین محمد سام شهنشاهی

په پادشا هی کښی مخور اود درناوی خاوندو واو هغه وخت چه هغه

سلطان پر هند یر غل کاوه بنکار ندوی چه شا عر او عالم

سړی و هم د هغه سلطان په لښکر وکښی او هسی وایی چه بنکار ندوی

په مدح کښی دسلطان محمد سام او سلطان غیاث الدین غوری د

ستاینی قصیدی لری چه بوللی دی محمد ابن علی وایی چه په بست کی

مادده دبوللو غټ کتاب ولیده او له هغه څخه می دغه بولله چه محمد

سام علیه الرحمه ستاینه ده وکښله. دابولله هم دتثبیت په ډول د

پسرلی په ستاینه پیلیږی او بیادمدوح ستاینی ته اوږی او حماسه

غږوی.

دشا عر مدوح معز الدین سام د ۵۶۹ هـ نه تر ۶۰۲ هـ پوری حکومت

کړیدی اود سلطان غیاث الدین غوری ورور دی.

بولله ۴۵ بیتو نه او سړی دادی

ډپسر لی بنکلو ونکی بیا کړه سینگارونه

بیایي ولونل په غرو نو کښی لا لو نه

کسر یی داسی دی.

ستا په زیر مه دی خاونده لوی خښتن وی

مونږ خو ستا په مرسته یو نه خوچه یونه

مونږ سره دشینخ ملکیار غر شین یوه سنډره هم شته دنعمت الله

هروی دمخزن افغانی اود سلیمان ماکود تذکره الاولیا په استناد په

هغو جگړو او حملو کښی چه سلطان شهاب الدین غوری پر هند

کړیدی شینخ ملکیار پخپله هم شا مل واود هغو په باره کښی یی

شعرو نه هم ویلی دی چه یوه سنډره یی دسلطان ماکو په ذریعه مو نږ ته

رارسیدلی ده دسنډره د ۵۷۱ هـ پوری اړه لری.

چهاره های پر نبوغ

(درمغلی می خواستم شاعر شوم ولی کتا

سن ۲۶ سالگی چیز درستی ننوشتم .)

طی سال های زیاد دوسانفرانسيسکو بحيث

نویسنده (زیرزمینی) کار کرده ومخالفت چنگک

ويتنام بود .

(دراول به سیاست علاقه نداشتم . وبعدبه

آن سخت دلپسته شدم .)

کرافورد عقیده داردکه نسل نویسندگان

جدید امریکا که عمیقاً از حوادث دهه های اخیر

اثر پذیر شده اند، بخش زیاد ادبیات را به

سیاست اختصاص خواهند داد .

دیگر مساله هنر برای هنر بدرد نمی خورد

واین خود بر زندگی روشنفکرانه کشور امر

می گذارد .)

مارگرت هارویس :

مارگرت هارویس ، بنظر بسیاری از هم

قطارا انش یکی از درخشان ترین چهره های

هنری می باشد .

اودر حالیکه رهبری آرکسترای برودوی را

بدوش دارد توانسته تادواهنک معروف رادر

پیانو کنسرتو بسازد . او به سمفونی شیکاگو

آرکسترای میتیسوتا و آرکستر فلارمو نیسک

لوس آنجلس شرکت می کند.

در حالیکه رهبری نمایش نامه آهنگدار

(موی) رارهبری می کرد توانست جای خواننده

زنی را که آنشب نیامده بود پر کند .

خودش می گوید :

(به آرکسترا نگفتم که این کار را می کنم

ولی هنگامیکه چشم شان بمن افتاد که میسر ایم

شگفت زده شدند ونزدیک بودنمایش راتوقف

دهند .)

مارویس ۲۱ ساله بوده وهنوز کودک بود که

در ۲۶ شهپر کنسرت داد:

خودش می گوید :

(دریافتم باوجود یکه زن سیاه پوست

هستم میتوانم به ساحه ای که همیشه انحصار

مردان سفید پوست بود، گام بردارم، وقتیکه

آنان بار اول مرادیدند خپوچپ اشپلاق کردند.)

اودر ساحه موسیقی پاپ وکلاسیک کار

می کند. وتوانسته است تاخلائین ایندوسا سه

راتا اندازه پر کند .

پایان

ددغی زمانی بل شا عر مو نږ دتا یعنی په نامه چه دسلطان

غیاث الدین غوری په صفت غږیدلی دی.

نن زه غږیږم په صفت دسلطان

چه دی با تدار غا زی ملک د جهان

لنډه دا کله چه په غوری شا هانودغز نوی سلطنت له خوا خپله زمکه

تنگه شوه نو هغه خوا ته یی مخه وکړه هلته یی فتو حات وکړل اود

دهجری دشپږ می پیږی تر وروستیو کلونو یی سلطنت کاوه.

داومی پیږی په لو مړنیو مدهشوتارا کونو کښی زیات په زړه پوری

ادبی او علمی آثار له منځه تللی دی نو ځکه دډیرو محدودو شا عرا نو

محدود آثار مو نږ پوری رسیدلی دی.

(نوربیا)

اویکی از علت اساسی رشد هنرمندان جوان

راگسترش نمایش هادر ایالات مختلف میدانند.

(برای موسیقی بازار وسیع وگسترده ای در

سراسر امریکا وجود دارد . ومردم هر روز

بیش از پیش به هنر روی می آورند .)

ماکس کرافورد :

بانکه نام ماکس کرافورد هنوز روی زبان

هر امریکایی قرار ندارد . منتقدان عقیده دارند

که اویکی ازغول های بزرگ ادبیات درآینده

خواهد شد .

یکی از مبصران کتاب اخیر اوکه : (رقص



ریچارد تلسن توماس

درتکساس) نام دارد در واشنگتن پوست

می نویسد :

(این اولین وبهترین ناولست که من طی

سال های اخیر خوانده ام . ویرایم آغاز یک

شهرت بزرگ بحساب می آید.)

این داستان که آمیزه ای ازدرامه سحرآمیز

وروانی است شامل قصه های سیاسی، مالی

وجنایات می باشد .

اودر سال ۱۹۳۸ درتکساس تولد یافته ودر

صحرای سوزان آنجا بزرگ شده است .

اقتصاد رادر پوهنتون تکساس خوانده و دو

سال رابحث راننده دراردوی امریکا کار کرده

است .

فرار بیگانه دو سال پولیس را فریب داد



هجوم پولیس درلوس آنجلس که طی آن شش نفر کشته شد.

رابطه شدت زده بودند اختلاف شد. خانواده هرشب برای اینکه به تقاضای ۲۰۱۰ پاسخ میخواست در رشته تعلیمات شهری در پوهنتون اندیانا درجه ماستری بگیرد آشنا شد. در سال ۱۹۷۱ از دواج کردند به کالیفرنیا رفتند.

امیلی نیز در اول دختر سر براهی بود و در کلارندون هیل شیکاگو تولد یافت پدرش مشاورانجیری است او در پوهنتون اندیانا دختر خوش مشربی بود. وقتیکه مردد به برکلی رفتند به مسایل اصلاح زندان ها علاقه پیدا کردند. در جنسوری سال ۱۹۷۴ امیلی به پدر و مادرش گفت که «رواظمین و بیل تغییر کرده و من با مرد های دیگر سروکار دارم» خودش می نویسد «من عاشق مرد سیاه پوستی شدم که برایم مجسمه رنج سیاهان نسبت که در این کشور زندگی کرده اند».

پاتی نیز تغییر اندیشه داد. تاریخ ۷ جون ۱۹۷۴ استیشن رادیوی محلی فیته ثبت شده ای از آواز پاتی دریافت کرد که در آن از مرگ ویلیام ولف ستایش نموده و گفته بود «عشق او به مردم اندر عمیق بود که او با اراده اش در راه آنان قربانی داد» و به این ترتیب پاتی هرشت او طلبانه جزو این گروه شد.

چرا دختر یک سلطان موسسات نشراتی چون ویلیام راید ولف هرشت عصیانگر شد؟ چگونه دختری با گذشته پر امتیاز و آید در خشان اینگونه تغییر کرد؟ علت اصلی ممکن همیشه در کفن بماند مانند قصه «روزید» که در فلم «همشهری کان» در اسرار ماند.

ولی روا نشنا سانیکه در این رشته مطالعه دارند نظریه های در مورد رفتار پاتی دارند. عده ای عقیده دارند که انگیزه های عصیانگری پاتی خیلی پیچیده بود و فقط انگیزه اصلاح طلبی منجر به اینکار نشده است. آنان او را سمبولی از پدیده دختران سید پوست طبقه متوسط و یادارامی شماره ۳۷

شد. همچنان او را دونفریکه در حادثه بانک محکمه خواهند کشاند. گرچه در این دوقضیه دزدی سان فرانسیسکو مجروح شده اند به گروه شامل بود و بچشم قانون مجرم خودش تفنگ را بکار نبرد ولی در همان میباید.

در محکمه ابتدایی وکیل مدافع هرشت بیان کرد که هیچ اتهام بر هرشت وارد نیست زیرا فقط اهل دست گروه انانسیستی بوده است. پدر و مادرش میگویند: «اوقفظ ۱۹ سال داشت که دستش رابه تفنگ آشنا کردند و از همه مهمتر اینکه خود هرشت در حالت اختطاف بسر می برد. گرچه راه دشواری در پیشروست ولی ما به آزادی او ایمان داریم»

به این ترتیب وکیلش ادعا خواهد کرد است.

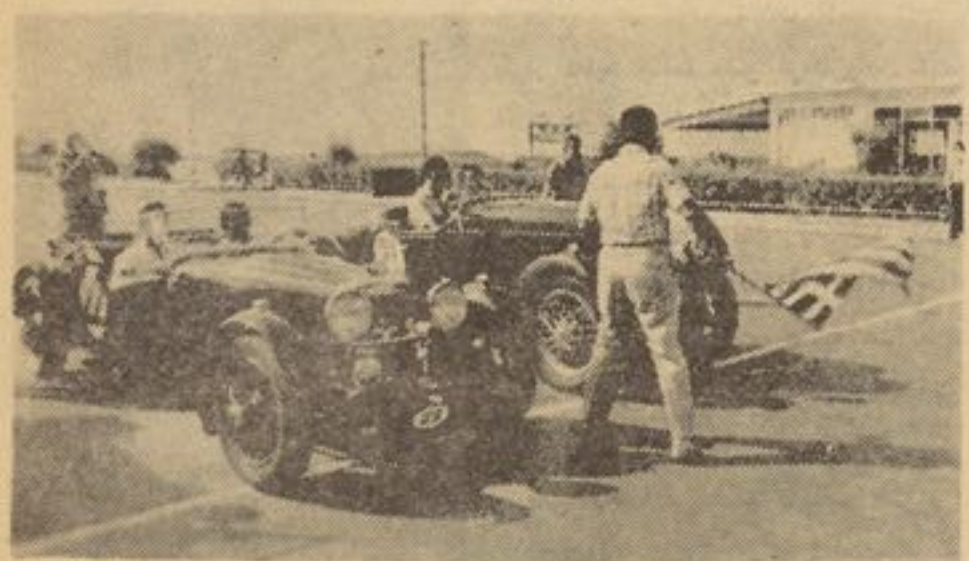
بخاطر خوشنودی معشوق

ساله رابا الکسند روس ۲۱ ساله پیوند داد و پس از آشنایی مختصر ازدواج کردند و اکنون کریستان این میلیا رد معروف از شرع میلیو ترش بار دارد و آرزو دارد پسر بدنیآ بیآورد.

خبر نویسان گزارش میدهند که دولت یونان خواست از بساز ماندگان و او را تین انا سیس در مورد اینکه چرا (پایادو و لوز) امتیاز معادن تیل رابه انا سیس داده بود و روی چه انگیزه ای معامله داران و صاحبان فابریکات باوی تجارت میکردند یکسلسله تحقیقات و باز پرس هایی بعمل آورد اما الکسندروس بخاطر خوشنودی محبوبش کریستان انا سیس دست به یک سلسله فعالیت هایی زدوبه اساس تدابیر او فعلا جلوی تحقیقات ها گرفته شده است.

بگیرد و مو تر های شامن مسابقه بایست مو تر های کهنه بوده و مدل آن از ۱۹۱۹-۱۹۳۹ باشد. این مسابقه در یونان به اشتراک رانندگان اروپایی و اصلاح متحده امریکا صورت گرفت و در یسن مسابقه رانندگان آن بدرجه اول حایز گردیدند گیور گیورس برادر الکسند روس بامو تر مدل ۱۹۳۸ خویش مقام دوم را کما یسی کرد.

در حین اجرای مسابقه چشم رانندگان به زن خوش ترکیب و زیبا صورتی که معلوم میشد باردار است افتید. این زن کسی جز کریستان انا سیس نبود که برای مشاهده مو تر رانی آمده بود. کریستان انا سیس مانند شوهرش عاشق مو تر بوده و همین عشق بود که کریستان انا سیس ۲۴



در مسابقه مو تر رانی که در شهر آتن بر گزار شد کهنه ترین مدل مو تر ها مسابقه کردند.

فال حافظ



در هر روز از هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا سیم یا پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که سه است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر حرف مربوطه به این حرف دیده میشود ۷۰ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب بشما چه می گوید!



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون: بیقله راحله راسخ
متهمم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
سو چپورد ۲۶۸۵۱
مدیریت توزیع ۵۹
آدرس: انصاری و ام
وجه اشتراک:
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی
ژوتون

مجسمه های بزرگ و نقاشی ها طوری ترتیب یافته اند که جزو ساختمان معبد بشمار میروند. عین خصوصیت در معبد اوزیرش و رایوسهیل پنجم میخورد چه نقاشیها و مجسمه های ریلیف (نیم برجسته) بغرض تزئین معبد بکار رفته است نه منحیث یک پدیده مستقل هنری از جانب دیگر بکار بردن فن مهندسی نیز برای امتزاج دادن آن با مجسمه ها و نقاشی ها بوده است. بعباره دیگر هنر متدان مصر باستان با امتزاج دادن این سه هنر بیشتر متوجه شکل واحد هنری بوده اند.

خصوصیت دومی هنر مصر بزرگی پدیده های هنری از نگاه جماعت است با وجود آنکه ریزه کاریهای دقیقی را در هنر مصر دیده میتوانیم. گمان میرود که بزرگی پدیده های هنری مخصوصا معابد زاده طرز تفکری باشد مبتنی بر شکوه مندی و عظمت مدنیست مصر نظر بعظمت مدنیتهای همجوار آن که در بین عموم مردم مصر متداول بوده است این خصوصیت نشان دهنده پرستی سیاسی غنای مالی و فراوان مواد اولیه در مصر باستان میباشد. (باقیدار)



پنجم :- ایدولاف - معبد پاروس - از ۲۳۷ تا ۲۱۲ ق م .

هنر در لابلای قرن ها

مصریان قدیم اشیای را که بدن علاقه داشتند در مقبره هایشان می گذاشتند. بدین ترتیب مقبره های مصری شکل منزلگاه جاویدان روح را بخود گرفت. بدن انسان که منزل گاه اساسی روح بود نیز باید بدرستی نگهداری میشد، پس مصریان قدیم خواستند تا با موهیایی کردن کالبد، بدن را بشکل محفوظی در اختیار روح بگذارند تا هرگاهیکه خواسته باشد در آن رفت و آمد نماید.

نقش فرمان روابالای طرز تفکر و هنر مصریان باستان تاثیر بیش از حدی داشته است چه بقرار عقاید جامعه مصر فرمانروانه تنهاملت قدرت دنیایی و دارنده قدرت عالی روحی بوده بلکه با ظهور سلسله پرنفوذ فرعونیه، فرمانروا بمقام انو هیت رسید این طرز تفکر بالای هنر مهندسی، مجسمه سازی و نقاشی مدنیتهای مصر تاثیر عمیقی بجا گذاشت که به هنر مصر خصوصیت بخشید مجرد، و مجزا از مدنیتهای اطراف آن.

یکی از خصایص عمده هنر مصر امتزاج یافتن هنر مهندسی مجسمه سازی و نقاشی از نگاه فرم، روش و محتوای است. چنانچه ساختمان های که در بنی هاشم و سقینکس بزرگ در نزنه واقعیت دارد معابدی اند که در آن ظرافت کاری و نفاست کمتر بکار برده شده و در عوض



یک قسمت از بنا یای سنگی که بروی آن خط اوروغلیف (با خط تصویری) حک شده است. موزیم قاهره .

فناك حافظ

شنبه

۱- خلوت گزیده رابه تماشایه حاجتست
چون کوی دوست هست به صحرایه حاجتست
۲- خدا چو صورت ابروی دلکشای توست
گشاد کارمن اندر گوشه های بست
۳- مراو سرو چمن را بگاک راه نشاند

زمانه تا قصب نرگس قیای تست
۴- رواق منظر چشم من آشیانه تست
کرم نما و فرود آکه خانه خانه تست
۵- به لطف خال وخط ازعارفان ربودی دل

لطف های عجب زیر دام ودانسه تست
۶- دلت بوصل گل ای بلبل صباخوش باد
که در چمن همه گلبنگ عاشقانه تست
۷- زگار ماودل غنچه صد گره بگشود
نسیم گل چو دل اندری هوای توست

یکشنبه

۱- خمی که ابروی شوخ تودرکمان انداخت
به قصد جان من زار ناتوان انداخت
۲- نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
۳- بیک گوشه که نرگس بخود فروشی کرد

فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
۴- شراب خورده و خوی کرده میروی به چمن
که آب روی توآتش در ارغوان انداخت
۵- بنفشه طره مقبول خود گره میزد

صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
۶- ز شرم آنکه بروی تو نسبتش کردم
سمن بدست صبا خال دردهان انداخت
۷- سینه از آتش دل درغم جانانه بسوخت
آتشی بود درین خانه که گمانانه بسوخت

دوشنبه

۱- تم از واسطه دوری دلبر بگداخت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
۲- سوز دل بین که ز بس آتش اسکم دل شمع
دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
۳- چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست

همچو لاله جگرم بی می و خمشانه بسوخت
۴- ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم
خرقه از سر بدر آوردو بشکرانه بسوخت
۵- دل دونیم شد و دلبر به ملامت برخاست

گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست
۶- در چمن باد بهاری زگنار گل و سرو
به هوا داری آن عارض وقامت برخاست
۷- هست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت
به تماشای تو آشوب قیامت برخاست

سه شنبه

۱- حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر معقول بر ما گل بی خار کجاست
۲- ساقی و مطرب و می جمله میبایست ولی
عیش بی یار میا نشود یار کجاست
۳- باز پرسید ز گیسوی شکن در شکنش

کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست
۴- هر سروموی مرا بانو هزاران کاراست
ما کجائیم و ملامتگر بیکار کجاست
۵- چوبشتری سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست
۶- به هست و نیست مرغان ضمیر و خوش میباید
که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
۷- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و هست
پیرهن چاک و غزلخوان و سراحی در دست

چهارشنبه

۱- نرگس عربده جوی و لبش افسوس کنان
نیم شب دوش ببالین من آمد بشسست
۲- عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند
کافر عشق بود گر نشو باده پرسست
۳- بروای زاهد و بردرد کشان خرده مگیر

که ندادند جز این تحفه بهما روز السبت
۴- آنچه او ریخت به پیمان ما نوشیدیم
اگر از خمر بهشت است و اگر باده هست
۵- خنده جام می و زلف گره گیر نگار

ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست
۶- در دیر مغان آمد یارم فدحی در دست
مست از می و میخوران از نرگس مستر هست
۷- باز آی که باز آید عمر شده حافظ
هر چند که ناید باز تیر یکه بشد از دست

پنجشنبه

۱- دست در حلقه آن زلف دوتانتوان کرد
تکیه بر عهد تو باد صبا نتوان کرد
۲- مشکل عشق نه در حوصله دانش ماست
حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد
۳- غیرتم گشت که محبوب جهانی لیکن

روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد
۴- دل ازمن برد و روی از من نهان کرد
خدایا با که این بازی نتوان کرد
۵- میان مهربانان کسی نتوان گفت

که یار ما چنین گفت و چنان کرد
۶- دیدی ای دل که غم عشق دگر بار کرد
چون بشد دلبرو با یار وفا دار جگر کرد
۷- آه از آن نرگس جادو که بازی انگشت
آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد

جمعه

۱- برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر
و ه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد
۲- یاری اندر کسی نمی بینم یاران راجه شد
دوستی کی آخر آمد دوستدار چه شد
۳- لعلی ازگان هروت بر ناید سالها ست

تابش خورشید و سعی باد و باران راجه شد
۴- صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی بر نخاست
عندلیبان راجه پیش آمد هزاران را چه شد
۵- از چشم شوخش ایدل ایمان خودنگه دار

کان جادوی کمانکش بر عزم غارت آمد
۶- دو نمازم خم ابروی تودر یسار آمد
حالتی رفت که محراب بفر با د آمد
۷- زیر بارند درختان گسه تعلق دارند
ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد

فهرست

آریایی

(۴)

گفته شود مبنی بر حدس و گمان بی اساس و بی پایه خواهد بود. و اوستا موجوده که در دست است قرن ها بعد از مفقود شدن اوستای اصلی گردآوری شد و آنهم از اشخاصیکه حافظ اوستا بودند، زیرا اسناد کتبی آن یک فلم مضمحل شده بود نخستین کسیکه اقدام جدی در گردآوری اوستا کرد (ولکس اول یا واخس اول) پارتی بود که در نیمه دوم قرن اول مسیحی سلطنت داشت. پس اردشیر (اردشیر) موسس دودمان ساسانی و پسرش (۲) تاریخ شهبشا هان ایران من تالیف ابرونصور ثمالی ترجمه محمود هدایت .

شاه پور اول بود (۱) . و این اوستا که بعد هانلیق گردید ممکن است از لحاظ کمیت و کیفیت با اوستای اصلی فرق داشته باشد زیرا نمی توان به گمانیکه اوستا را حفظ کرده بودند وهم گمانیکه آنرا در اسناد کتبی گرد آورده اند اعتماد درست نمود. اما باید گفته آید که اوستا موجوده اگر باصل تطابق داشته باشد و یانداشته باشد آنقدر از موضوع اصلی بعید تصور نشده و یا اوستای باختری ممکن فاصله اندک داشته باشد .

اوستای موجوده (اوستای نو) مشتمل بر دو حصه است . حصه اول بر سه قسمت دیده میشود که عبارت اند از بستا و یسپرد و وندیداد و حصه دوم شامل دو قسمت می باشد یشت ها یا سرود ستایش و خورده اوستا که بصورت مجموعه آنرا می توان به پنج بخش بررسی کرد (بستا و یسپرد و وندیداد یشت و خورده اوستا) (۲) . که در ذیل هر کدام آنرا جداگانه آریایی می کنیم .

۱- بستا یا قسمت مخصوص آداب نیایش و پرستش پروردگار مشتمل بر سرود های که با احترام عناصر مقدس و یزدان خوانده میشود و مرکب از هفتاد و دو فصل می باشد که هفده فصل آنرا (گاتها) احتوا می کند و این قسمت (گاتها) قدیمترین قسمت های اوستا بسوده و منظومه ایست که از نظر تشابه لسانی با زبان ویدا قرابت دارد و این قسمت یستا از حیث لجه و زبان و مطالب مندرج نیست به سایر قسمت های اوستا فرق داشته و قدامت دارد .

(۲) و یسپرد مجموعه ایست که سرود های آن در ایام اعیاد مذهبی برگزار می شود و اجتماع خوانده میشود و با (۲۷) فصل تقسیم گردیده که هر فصل آنرا (گورده) نامند و بنا بر آنچه که درین مورد (براون) اظهار کرده است می گوید که از لحاظ ارتباط مطالب بایک دیگر و کلیه آنچه باید در یک کتاب گنجا نیده شود کتاب مستقلی

(۱) ص ۱۸۶ - ۱۸۷ و ۱۹۸ تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کبژاد .
(۲) ص ۱۹۴ - ۲۰۰ ج ۱ تاریخ قدیم افغانستان احمد علی کبژاد .

نازمان شاپور اول و یادوم ساسانی این کار متداوم جریان داشت که اکنون قطعات مختلف اوستا را توأم با ازمه گرد آوری آن در ذیل تذکر می دهیم .

۱- ۱۷ فصل گاتها از مجموع بسناپیل از عفا منشی بوده و تاریخ تدوین آن بین قرن ۱۱ و قرن ۶ ق.م می باشد
۲- یشت ۱۰ - یشت ۲۳ - یشت ۱۹ که تاریخ تدوین آنها عهد ماقبل عفا منشی یا عهد اول عفا منشی است .

۳- یشت ۵ «پیش از ۴۰۴ ق.م» و یشت ۱۷ الی یشت ۸ - یشت ۱۴ - یشت ۱۱ و ۹ - یشت ۵۷ - یشت ۱۵ - بند های ۶ - ۳۷ که تاریخ تدوین اینها عهد عفا منشی محتملا قرن چهارم ق.م است .

۴- وندیداد - در حدود ۱۴۷ ق.م و یشت ۹ در حدود قرن اول میلادی در عهد اشکانیان .

۵- یشت ۱۶ در عهد اشکانیان یا متاخر از آن تدوین شده است .
۶- خورده اوستا - در عهد شاپور دوم ۳۰۹ - ۳۷۰ میلادی (۱) .

اما احمد علی کبژاد در گرد آوری اوستا از شاهان ساسانی علی الرغم (ار دشیر) تنها از شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۲ ق) نام برده است و معتقد است که به اثر دستور موصوف علما از آثار فلسفی و نجومی یونان قدیم تراجمی را آماده کرده داخل اوستا کرده اند (۲) بنابراین باید گفت که اوستای موجوده اصالت خود را در اثر نسبت بعضی از رو حانیون تا اندازه از دست داده است از آنروست که به قسمت گاتها علما و محققین بیشتر نسبت به سایر بخش های آن بدل توجه کرده و آنرا مورد پژوهش خود قرار می دهند .

گرچه نسبت به روحیه این رساله که اساس آن مبنی بر موجز نگاری گلدانته شده است لازم نبود که اینقدر در پیرامون اوستا مفصل صحبت نمایم اما ارتباط اوستا به تاریخ و فرهنگ کشور ما زمینه را بیشتر در این مورد مساعد کرده زیرا اوستا علی الرغم آنکه بعضی اصالت بلخی بودن آنرا انکار کرده اند بازم از مفاخر تاریخی و سنن باستانی کشور عزیز و نهایت شکو همند ما (افغانستان) محسوب میشود و این یک حقیقت مبرهن و آشکارا است کسانیکه می خواهند این واقعیت روشن را انکار کنند تلاش مذبحخانه کرده و خود را در زباله دان تاریخ پرتاب می نمایند .

(۱) جلال الدین همایی .
(۲) ص ۱۲۵ - ۱۲۶ مزد سنا و تاپیران در ادبیات فارسی - تالیف دکتر محمد معین .
(۳) ص ۹۹ تاریخ ادبیات ایران

(۱) ص ۱۴۸ - ۱۴۹ مزد سنا و تاثیر آن در ادبیات فارسی تالیف دکتر محمد معین .
(۲) ص ۱۹۸ - تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کبژاد .

فصل است که آنها را (ها) مینامند و (ها) به قطعات و مصرع های منقسم است که هر قطعه را (جسی تستی) و هر مصرع را (افسمنی) گویند و (جسی تستی) را می توان پارچه سخن ترجمه کرد و قطعه بهترین کلمه ایست که این مفهوم را افاده می تواند (افسمنی) به معنی اندازه و مقیاس است و به مفهوم ادبی هم بیک مقیاس معین چند کلمه را در بر می گرفت (۳) کلمه گاتها از نظر معنی لغوی سرود ترجمه شده این کلمه در صیغه خود (گات) است که بزبان پهلوی آنرا (گاس) و در لسان دری (گا) گفته اند که هم ظرف زمان هم ظرف مکان و هم به معنی اهنگ موسیقی موارد استعمال دارد و (ملک الشعراء) بهار با ستاد قدامت گات ها عقیده دارد که قدیمترین کلام که از آریایی ها بدست ما رسیده همانا سخنان زردشت است که در سرود های دینی گات ها مندرج و مندمج می باشد (۴) .

طوریکه در صفحات گذشته تذکریاتی که اوستا باختری در اثر حوادث و رویداد های تاریخی بسر نوشت نابودی و فقدان مساب گردید و قرن ها پس از آن روحا نیون زردشتی به تشویق (ولخس اول) موسس دودمان اشکانیان فارس برای فراهم آوری اوستا دست بکار شدند و تا اندازه ای به پیروزی نایل آمدند. که اوستای موجوده شاهد تلاش های پیگیر ایشان است.

اما گرد آوری اوستا در یک قرن یا یک زمان معین صورت نگرفته بلکه از بدو اقدام (۱) - ص ۱۲۵ - ۱۲۶ مزد سنا و تاپیران در ادبیات فارسی - تالیف دکتر محمد معین .
(۲) ص ۹۹ تاریخ ادبیات ایران
(۳) جلال الدین همایی .
(۴) ص ۹۶ تاریخ ادبیات ایران

(۱) ص ۱۲۵ - ۱۲۶ مزد سنا و تاپیران در ادبیات فارسی - تالیف دکتر محمد معین .
(۲) ص ۹۹ تاریخ ادبیات ایران
(۳) ص ۱۲۵ - ۱۲۶ مزد سنا و تاپیران در ادبیات فارسی - تالیف دکتر محمد معین .
(۴) ص ۹۶ تاریخ ادبیات ایران

بجواب نامه

های شما

سلام دوستان:

این هفته نامه های زیادی از دوستان و علاقمندان ژوندون دریافت کرده ایم. نامه ها بیکه برای کارکنان ژوندون ما یه تشویق است و دلگرمی درکارها، زیرا هر قدر به تعداد نامه های شما خوانندگان افزود میگرد دال بر این است که ژوندون خوانندگان و علاقمند زیاد دارد.

خوب حالا سر مکاتیب رسیده را میکشایم تا ببینیم دوستان چه نظریاتی برای مجله شما دارند و چه سوالاتی از ما پرسیده اند.

بناغلی م خروش ا زانده خوی :

پس از سلام و اظهار امتنان و لطف بیکران می نویسد: مجله محبوب خانواده ها در این آواخر با نشر مضامین و مطالب مفید به خوانندگان خود افزوده است بخصوص که از چندی به اینطرف صفحه بجواب نامه های شما درین مجله باز گردیده که عده زیاد آرزو داشتند چنین صفحه در مجله داشته باشند. حالا چند پیشنهادی دارم امید که در صورت امکان عملی گردد.

۱- اگر چه مقالاتی در صفحه اختصاصی زن به مناسبت سال بین المللی زن نشر میشود اگر در پهلوی آن صفحه ای دیگری در خصوص معرفی چهره های درخشان زنان معاصر کشور و جهان باز گردد خوب است.

۲- آیا بغیر از سوالات مربوط به مجله بسایر سوالات نیز پاسخ براه می گردد.

۳- اگر امکان داشته باشد - تصدی صفحه های اختصاصی ژوندون را معرفی و عکس هایشانرا چاپ کنید چه بسیاری از خوانندگان علاقه دارد تا آنها را بشناسند.

دوست عزیز بناغلی خروش باید خدمت شما عرض کنیم که

دولتی مطبعه

مشکلاتی که دا منگیر بسیاری جوانان به سن وسال من میشود. اگر من این مشکل و درد خود را با مجله ژوندون بمیان بگذارم، شما مرا راهنمایی خواهید کرد؟

بجواب خواهر مان پیغله پ باید گفته آید که هم اکنون در مجله ژوندون صفحه داریم که به سوالات جوانان و مشکلات آنها جواب می گوید و این صفحه «قصه از غصه ها» است. شما قصه تان را با ما در میان بگذارید و از متصدی این صفحه جواب بخواهید. جوابیکه شاید به درد بخور و مفید باشد.

بناغلی نیاز محمد :

یکی از دوستان دیگر ما هستند این رفیق بنابه گفته خودش بر سر دو را می گیر کرده است. او طی نامه بلند بالایی از ما خواسته است که کدام راه را انتخاب کند.

نظر ما اینست که این رفیق بر هر دو راه نگاه کند و خوب عمیق نگاه کند که در برابرش سراپ می بیند و یاراه روشن. اگر راهی را روشن یافت

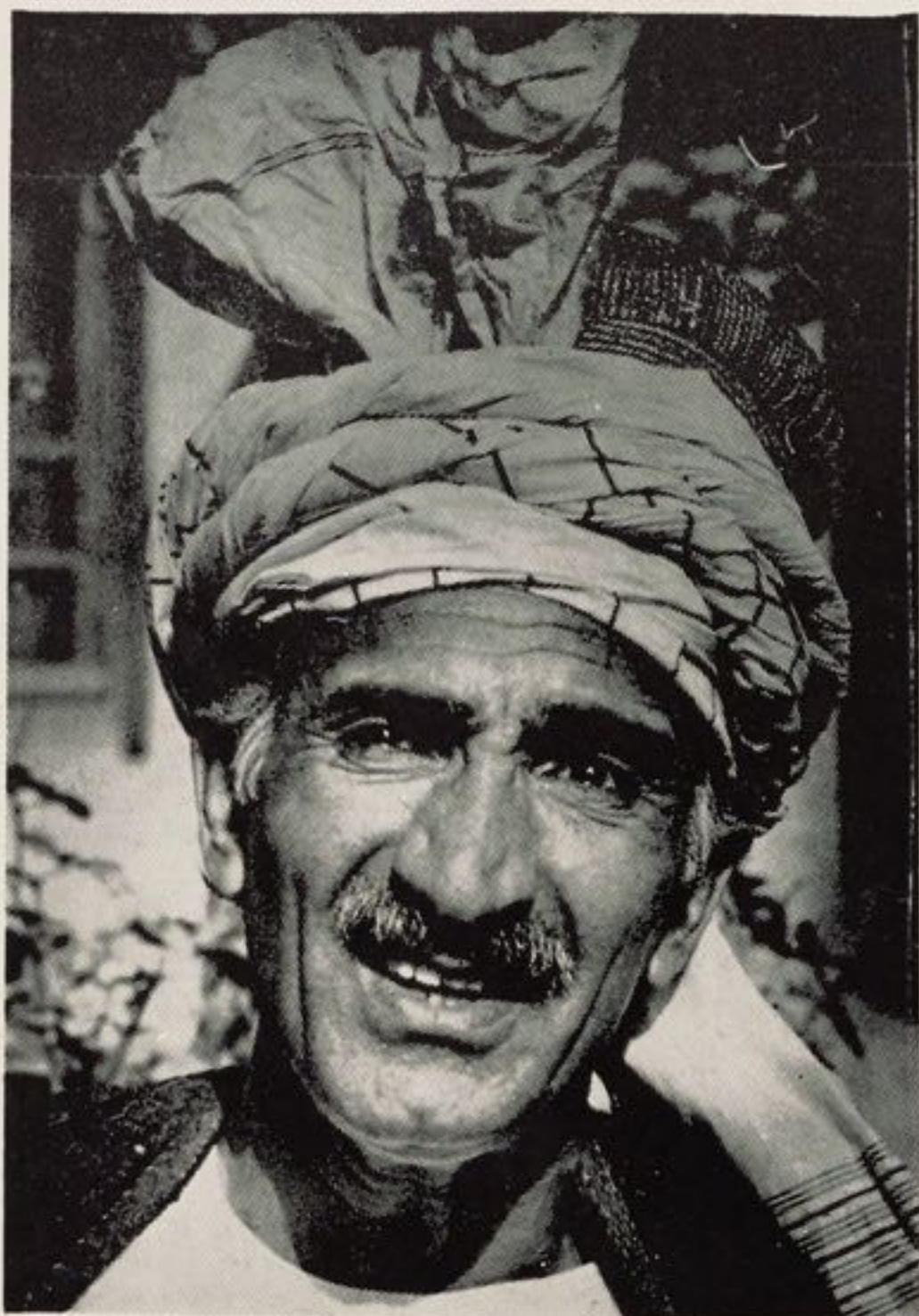
همان راه برود و اگر متوجه شد که سراپ است. خیالاتی شده است و در بند فریب وهو س است. که درینصورت خوب است به عقب بر گردد و همان زندگی گذشته را ترجیح دهد.

بناغلی هما یون شادمان :

طی نامه می نویسد که برای بهتر شدن مجله از آرتیست ها و نقاشان در خواست کنید که در قسمت تزئین و صفحات ژوندون همکاری کنند.

دوست عزیز آقای شادمان :

البته این آرزو مندی ما ست تا هنرمندان و بخصوص کسانیکه در رشته دیزاین مجله دسترس داشته باشند با ما همکاری کنند. در حال حاضر یکی از آرتیست های خوب، با ما همکاری دارد و لی این همکاری دائمی نیست. عرض شود که اصولا هر مجله باید یکنفر آرتیست یا مدیر آرت داشته باشد که فعلا مجله با همچو یک کمبود مواجه است. شما دما ن باشید.



بناغلی محمد ابراهیم نسیم خواننده و هنرمند سابقه دار کشور



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**